

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های جزا و جرم‌شناسی

سال سوم ❁ شماره ششم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر و دبیر تخصصی: دکتر سید محمد موسوی

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: سید عزیز الله موسوی، سید محمد موسوی، عبدالخالق فصیحی، عبدالکریم اسکندری، علی احمد

رضایی، محمد جواد صمیمی، محمد عیسی هاشمی، نجیب الله حکیمی

دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://cr.miu.edu.af>

ایمیل: cr.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشن‌مند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت 11 BNazanin پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت 11 BNazanin معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (توحیدی، ۱۴۰۰: ۵۴)؛ منابع چندجلدی: (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۲: ۱۴۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام، کابل: انتشارات المصطفی (ص)

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://cr.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، دآوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر ۳
- ارزیابی رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در کیفرگذاری کد جزای افغانستان با تأکید بر جرائم فساد اداری..... ۵
اقبال حقیار و سید باقر محمدی
- ماهیت و جایگاه اراده در ارکان جرم..... ۳۵
سید محمد موسوی
- بررسی تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان..... ۵۹
عبدالکریم اسکندری
- تحلیل جرم‌شناسی خشونت در زندان‌های افغانستان..... ۷۹
محمد امین ادیبی
سید محمد علی رضوی
- تمایز جرم سیاسی از جرایم عمومی و امنیتی در سیاست کیفری ایران..... ۹۷
سیدروح الله عقیق
- خشونت جنسی علیه زنان در محیط شغلی..... ۱۲۱
مولود مرادیان

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزانه‌گانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فراراه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به‌بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه

دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی با گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.

نماینده‌ی جامعه‌ی المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه‌ی علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله‌ی یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه‌ی مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه‌ی جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله‌ی علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دو فصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه‌ی تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه‌ی تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه‌ی عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سخن سردبیر

جرم و جنایت در تمام جوامع وجود داشته و دارد، منتهی در برخی جوامع، به دلیل داشتن سیاست جنایی کارآمد، تمام پدیده‌های اجتماعی را با توجه به واقعیت‌های موجود ارزیابی کرده و برای کاهش و از بین بردن آن‌ها سیاستی اتخاذ می‌کنند که توان غلبه بر جرم و معضلات اجتماعی را داشته باشند. جوامعی که چنین سیاستی نداشته باشد، معضلات و پدیده‌های جنایی در آن‌ها زیاد است که هر یک پیامدهای ناگواری را به وجود می‌آورد. یکی از پیامدهای معضلات اجتماعی، وقوع و شیوع جرم ناشی از علل و عواملی است که افراد جامعه با آن روبرو بوده‌اند. از دیدگاه جرم‌شناسان که به دنبال کشف علل و عوامل جرم هستند، پدیده‌های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، طلاق، فقر فرهنگی، ناامنی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی از عواملی وقوع و شیوع جرم در جامعه محسوب می‌شود.

یکی از پدیده‌های اجتماعی، معضل بیکاری است که مشکلات گوناگونی را در پی دارد؛ مشکلاتی مانند فقر اقتصادی، مشکلات خانوادگی، بیماری‌های روحی و روانی، ارتکاب جرم و جنایت. افراد بیکار و خانواده آنان برای تأمین معیشت خود و خانواده، چاره‌ای ندارند جز زیر پا گذاشتن وجدان و آلوده شدن به انواع و اقسام جرائم تا مشکل اقتصادی خود و خانواده را حل نمایند. بدین جهت ممکن است انواع جرم مانند سرقت، کلاه‌برداری، قتل، فحشا و... در جامعه شیوع یابد؛ زیرا بیکاری باعث می‌شود که زندگی بر فرد بیکار تلخ و سخت شود و انگیزه‌ای برای گذران زندگی نداشته باشد. این معضل زمانی حادتر می‌شود که سرپرست خانواده، زن باشد که زندگی را برای وی و فرزندانش غیرقابل تحمل کرده و دیگر زندگی و آینده برایشان اهمیت ندارد. بنابراین اگر بنا باشد جامعه‌ای عاری از جرم و جنایت باشد یا حداقل میزان جرائم در جامعه کاهش یابد، وظیفه حکومت‌ها است که سیاستی را اتخاذ کنند که بتوانند با معضلات اجتماعی مقابله کرده و پدیده‌های جرم‌زا را از بین برده یا به حداقل برسانند.

به نظر می‌رسد بیکاری، مادر تمام مشکلات یک جامعه است. تا زمانی که این عامل از جامعه ریشه‌کن نشود، نباید انتظار رونق و شکوفای اقتصادی و بالندگی فکری و فرهنگی و عدم وقوع و شیوع جرم و جنایت را در جامعه داشت؛ زیرا فقر اقتصادی از نظر اسلام نزدیک به کفر یا بزرگ‌ترین مرگ دانسته شده است. به همین جهت است که از نظر روایات اسلامی، وقتی فقر از دری وارد می‌شود، ایمان از در دیگر خارج می‌گردد.

سید محمد موسوی

ارزیابی رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در کیفرگذاری کد جزای افغانستان با تأکید بر جرائم فساد اداری

اقبال حقیار^۱

سید باقر محمدی^۲

چکیده

هر کیفر برای اهداف خود به‌مثابه علت برای معلول است و قاعده این است که در صورتی یک معلول حادث می‌شود که علت آن به‌درستی انتخاب شده باشد. در غیر این صورت هرچه بر شدت و میزان علت نامرتبافزوده شود، تأثیری بر تحقق معلول مدنظر ندارد. ازاین‌رو ارتباطی بین شدت مجازات و تأمین هدف وجود ندارد. به‌رغم این که با انفاذ کد جزای افغانستان سیاست جنایی کشور از لحاظ کمیت و کیفیت، به‌سوی کاهش رفت، ولی در جرائم مشخص مثل جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی یا جرائم فساد اداری سیاست جنایی کشور متفاوت بوده و در این زمینه دامنه جرائم گسترده‌تر و مجازات‌ها شدیدتر شده است. مدل کیفرگذاری هدفمند به معنای سیاست‌گذاری در زمینه مجازات، اعم از نظر نوع و میزان، مبتنی بر یک منطق قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند است و آموزه‌های علمی کیفر‌شناختی و جرم‌شناسی در آن نقشی پررنگ دارند. این مدل در راستای سامان‌دهی کیفرها و دور شدن از کیفرهای کلیشه‌ای مطرح می‌شود که دارای مبانی خاص خود است و تدابیر اجرایی آن با توجه به این مبانی باید طرح‌ریزی شود که یکی از این مبانی «ترجیح قطعیت بر شدت مجازات» است. در این پژوهش چگونگی رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات با روش تحلیلی توصیفی، در کد جزای افغانستان از منظر مدل مزبور با تأکید بر جرائم فساد اداری، ارزیابی شده است. این اثر پیشنهاد دارد تا در تعدیل کد مزبور ضمن رعایت یافته‌های این تحقیق به رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در سایر بخش‌های کد جزا نیز دقت صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات، اهداف مجازات، کد جزا، فساد اداری

۱. ماستری دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کابل. iqbal.haqyar@gmail.com

۲. استاد دانشگاه بین‌المللی المصطفی - واحد کابل. sb.muhammadi@gmail.com

مقدمه

نحوه کیفرگذاری و نبود معیار دقیق برای گزینش کیفر از نظر نوع و میزان که بیش‌ترین کارایی را داشته باشد و اهداف مجازات‌ها با آن قابلیت تحقق داشته باشد، هنوز پیچیدگی خود را دارد. از آنجا که ارزیابی کلی و همه‌جانبه کد جزا در این مقاله ممکن نیست، تلاش شده که رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در کد جزا با تأکید بر جرائم فساد اداری، از منظر مدل کیفرگذاری هدفمند ارزیابی شود. اصولاً ارتباطی بین شدت مجازات و تأمین هدف وجود ندارد. (حاجی ده‌آبادی و سلمی، ۱۳۹۸: ۱۰۷) شدت یک مجازات در صورتی بر مطلوبیت آن می‌افزاید که نخست، نوع مجازات با جرم هماهنگ و در راستای تأمین اهداف چهارگانه باشد. در واقع تأثیر میزان مجازات فرع برگزینش صحیح نوع مجازات است. دوم اینکه بیش از اندازه‌ای که نیاز است نباشد. در مواردی که یکی از دو شرط فوق محقق نباشد، نه تنها هدف یا اهداف مقرر تأمین نمی‌شود، بلکه عکس آن محقق می‌شود. حتی در مواردی که هر دو شرط فوق محقق باشد، باید اذعان داشت که حتمیت و قطعیت مجازات بیش از میزان مجازات تأثیر دارد.

برای مثال متن فعالیت شماره (۳/۹) پلان عمل مشترک بهبود کشف و تحقیق قضایای فساد اداری چنین است «تهیه گزارش سالانه از اجرای مجازات حبس مجرمین قضایای فساد اداری با استفاده از سیستم مدیریت قضایا، طوری که بیانگر هیچ عفو و رهایی به صورت غیرقانونی نبوده و از تطبیق مجازات مطابق قانون اطمینان حاصل شود» که در رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات می‌تواند ممد واقع شود.

با انفاذ کد جزا سیاست جنایی کشور از لحاظ کمیت و کیفیت به سوی کاهش رفت؛ یعنی افعالی مثل زنا، شراب و غیره جرم‌زدایی شد. همچنین از حیث کیفیت، شدت مجازات‌ها خیلی کاهش پیدا کرد که قبلاً اگر حبس‌ها طولی‌المدت بود، به قصیر‌المدت تبدیل شد. در جرائم قباحت اصلاً حبس در نظر گرفته نشده و تنها به مجازات نقدی اکتفا شده است. مجازات حبس را بیشتر مقید ساخته، موارد اعدام تا



حد زیاد محدود شده است، بدیل‌های حبس و تدابیر تأمینی بیش‌تر شده و امثال آن. گزینش این نوع سیاست جنایی تقنینی صرف‌نظر از این‌که دیدگاه‌هایی اصلاح‌طلبانه اندیشمندان در این امر اثرگذار بوده، دلیل اصلی این است که در مجموع کشورها تصمیم گرفتند جرایمی که علیه جامعه نیست و جنبه اجتماعی ندارد، بهتر است آزاد باشد. مثل مصرف مشروبات الکلی که قبلاً به خاطر دین ممنوع بود، آزاد اعلام شد مشروط بر این‌که مصرف‌کننده در حین اجرای وظیفه دولتی مثل پلیسی نباشد. مصداق خوبی برای این ادعا در کد جزا، قماربازی است که اگر در محل عمومی نباشد، اصلاً جرم‌انگاری نشده است. «شخصی که در محل عمومی و یا محلی که به روی عامه مردم باز باشد به قماربازی بپردازد، به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی، محکوم می‌شود». (کد جزا، ماده ۶۹۱) مثال دیگر قتلی که در اغلب موارد مجازات آن اعدام بود، حالا به جای اعدام حبس دوام درجه ۱، حبس دوام درجه ۲ و غیره جایگزین شد؛ یعنی در کل از جرائم سبک تا جرائم سنگین فقط خواستند رنگ دینی را از سیاست جنایی بیرون کنند و جرائم و مجازات‌ها را سبک سازند.

در جرائم مشخص مثل جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی یا جرائم فساد اداری سیاست کیفرگذاری اوضاع به شکل دیگری بوده است؛ زیرا می‌خواستند با کاهش جرائم و مجازات‌ها حکومت را بهتر حفظ کنند که از سویی مجازات‌های شدید دیگر در میان مردم مقبولیت نداشت، ولی از این‌که بیش‌تر مرتکبین جرائم فساد اداری افرادی هستند دارای مسندهای رسمی دولتی، خواسته شده تا به مردم نشان داده شود که حکومت در راستای حفظ حقوق آن‌ها مبارزه را از داخل خود حکومت با رویکرد متفاوت‌تر و شدیدتر به‌پیش می‌برد. به این منظور سیاست جنایی کشور متفاوت بوده و در این زمینه دامنه جرائم گسترده‌تر و مجازات‌ها شدیدتر شده است که مثال‌هایی آورده می‌شود:

جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه: معمولاً مراحل ارتکاب جرم را در جزای عمومی به چهار مرحله (اندیشه مجرمانه، اقدامات مقدماتی، شروع به جرم یا عملیات اجرایی و جرم تام) است. دیده می‌شود که در جزای عمومی فقط دو مورد اخیر جرم‌انگاری

شده است و تهیه اقدامات مقدماتی فقط در صورت که خود آن رفتار جرم باشد، جرم انگاری شده است؛ اما در جرائم علیه امنیت و جرائم فساد اداری، حتی اندیشه مجرمانه و اقدامات مقدماتی در اغلب موارد مثل جرم اتفاق یا تبانی و جرائم مربوط به پول‌شویی جرم انگاری شده است.

وضع سیاست جنایی سخت‌گیرانه: وضع سیاست جنایی سخت‌گیرانه یا تشدید مجازات، به این معنا است که مجازات‌های جرائم علیه امنیت و جرائم فساد اداری تشدید یافته یا مجازات شدید به حالت خودش باقی مانده و کاهش نیافته است؛ یعنی اگر مجازات قبلاً ۱۰ سال حبس بوده، حالا ۱۵ سال شده و اگر قبلاً اعدام بوده حالا نیز کماکان به حالت خود باقی است. به‌طور نمونه در مورد مجازات رشوه گیرنده از مقایسه احکام کد جزا و قانون جزا چنین برمی‌آید که مجازات بیش‌تر شده است؛ زیرا در کد جزا حبس طویل بیش از ده سال حکم شده و قانون جزا به حبسی که از ده سال بیش‌تر نباشد، حکم نموده بود.

بار اثبات جرم: لازمه اصل برائت این است که همه افراد بی‌گناه هستند، مگر این‌که خلاف آن توسط سارنوالی اثبات شود، ولی در جرائم علیه امنیت و جرائم فساد اداری اصل بر مجرمیت است و متهم باید بی‌گناهی خود را ثابت کند. این یعنی سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی تقنینی سخت‌گیرانه‌تر شده است. از مصادیق بارز این ادعا جرم‌انگاری افزایش غیرقانونی دارایی است.

استفاده از اصطلاحات و عبارات کلی: همیشه می‌گوییم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات برای این است که حدود آزادی افراد مشخص شود. بنابراین باید قانون به‌صورت شفاف، روشن و بدون ابهام جرائم را تعیین کند. چرا قانون‌گذار از اصطلاحات کلی و مبهم در قسمت جرم انگاری اعمال به‌عنوان جرائم علیه امنیت و جرائم فساد اداری استفاده کرده است؟ به خاطر این‌که بعداً به نفع خودش استفاده بتواند. مثلاً در بحث خشونت موظف خدمات عامه علیه شخص، قانون‌گذار با وضع معیار مبهم و عرفی به‌عنوان خشونت موظف و عدم تعریف دقیق از خشونت، دامنه این جرم را گسترش داده است. دلایل مزبور این نتیجه را می‌دهد که در جرائم



فساد اداری مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در عناوین زیاد مجرمانه مصرح در کد جزا رعایت نشده که شرح آن در زیر هر جرم به گونه اختصاصی بیان می‌شود.

۱. احکام عمومی

در ذیل این عنوان مواردی از احکام عمومی که نشان‌دهنده عدم رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات است، پس از ارزیابی تبیین می‌شود:

۱-۱. گسترش دامنه شدت مجازات

با این‌که ارتکاب بیش از یک جرم بدون وجود وحدت هدف که جرائم ارتكابی را با هم جمع کند، توسط شخص، نشانه سرشت خطرناک مرتکب بوده و توجیه مناسبی است برای این‌که مجازات از نظر نوع شدیدتر و از نظر میزان بیش‌تر شود، ولی این امر مستلزم عدم توجه به اهداف مجازات نیست و نباید مجازات پیش‌بینی شده بی‌حد و حصر باشد. چنان‌که در قانون جزای قبلی محدوده این مجازات‌ها معین و مشخص شده بود، در کد جزا چنین محدوده در نظر گرفته نشده است.

جدول (۱) مقایسه ماده ۷۵ و ۵۹ کد جزا

قانون جزا، ۱۳۵۵، ماده ۱۵۸	کد جزا ماده ۷۵
هرگاه شخص مرتکب جرائم متعدد شود و این جرائم با یکدیگر مرتبط بوده و قبل از صدور حکم در مورد یکی از آن‌ها وحدت و هدفی که جرائم مذکور را باهم جمع کند موجود نباشد محکمه به جزای پیش‌بینی شده هر جرم حکم می‌نماید و جزاهای محکوم بها یک بعد دیگر بالای وی تنفیذ می‌شود، مشروط بر این‌که مجموع مدت حبس از بیست سال تجاوز نکند.	شخصی که مرتکب دو جرم یا بیش از آن شود و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آن‌ها، وحدت هدف که جرائم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد، به جزاهای پیش‌بینی شده هر یک از جرائم مذکور محکوم می‌شود و جزاهای محکوم بها یکی بعد از دیگری بالای وی تطبیق می‌شود، مگر این‌که در این قانون طوری دیگری پیش‌بینی شده باشد.

طوری که در مواد مزبور مشاهده می‌شود، قانون‌گذار کد جزا در صورت تحقق تعدد جرائم، حد و حصری برای مجازات جرائم ارتكابی در نظر نگرفته است. با این

وصف، اگر شخصی مرتکب ۱۰ مورد جرم رشوه شود، به نحوی که وحدت هدفی در ارتکاب این جرائم نژد وی موجود نباشد و ارتباطی که این جرائم رشوه را باهم جمع نماید وجود نداشته باشد، نظر به حکم ماده مزبور کد جزا و با توجه با جز ۶ فقره ۱ ماده ۳۷۱ کد جزا و سایر مواد مربوط به فصل رشوه، مرتکب بر علاوه محکومیت به پرداخت وجه رشوه جرائم ارتكابی، انفصال از وظیفه یا طرد از مسلک، به حبس بیش از ۱۰۰ سال نیز محکوم خواهد شد که چنین حکمی به هیچ عنوان قابلیت قطعیت را ندارد. چنین حکمی ضمن اینکه نقض صریح مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات است، بیانگر عدم توجه قانون‌گذار به اهداف مجازات‌ها نیز است؛ زیرا تطبیق مجازات این چنینی با اهداف مجازات سازگاری ندارد.

۱-۲. تکرار جرم

قانون‌گذار حکم مجازات تکرار جرم را این چنین بیان می‌دارد:

مجرم متکرر به مجازات ذیل محکوم می‌شود:

۱. در جرائم تکرار خاص، مرتکب به مجازاتی که از دوچند حداکثر مجازات اصل جرم، بیش تر نباشد.

۲. در جرائم متکرر عام، مرتکب به مجازات حداکثر یک‌ونیم چند مجازات اصل جرم. (کد جزا، ماده ۸۳)

از این حکم با توجه به دو فرض قرار ذیل به نظر می‌رسد مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات رعایت نشده است، ولی برای فهم بیشتر، خوب است تعریف تکرار خاص نیز روشن باشد:

شخص زمانی مجرم متکرر خاص شناخته می‌شود که به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا شده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه عمدی مماثل اولی یا جنایت شود». (کد جزا، ماده ۸۰)

فرض اول: در صورتی که مرتکب تکرار جرم، جرائمی را از نحوی که مجازات آن صرفاً اعدام باشد که شامل موارد مواد (۱۷۰، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸ و ۶۴۱) است، مرتکب شود. در این صورت معیارهای «یک‌ونیم چند و حداکثر» محل تطبیق ندارد؛



زیرا جزای اعدام حداکثر و یک‌ونیم چند را در خود نمی‌پذیرد.

فرض دوم: حالتی است که اگر فرد مرتکب جنحه عمده‌ی مماثل اولی یا جنایتی شود، ممکن مجازات یک‌ونیم چند یا دوچند آن از حد اکثر حبس دوام درجه یک ۳۰ حبس سال بیشتر شود، در این صورت چه باید کرد؟ به‌طور مثال فردی یک بار به دلیل پرداخت رشوه محکوم به جزا شده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جرم دیگر از نوع جنایت شود. حکمی در این زمینه وجود ندارد که بر اساس آن مجازات فوق‌سی سال بالای محکوم قابل تطبیق باشد یا این که حبس بیشتر از سی سال قابل تنفیذ شمرده نشود.

این در حالی است که بنابر توضیح کد جزا مهم‌ترین عامل تکرار جرم، سوء مدیریت محابس است. از اثر عدم تطبیق برنامه‌های اصلاحی و تربیتی در محابس، محبوسان بعضاً با شرورترین و خطرناک‌ترین مجرمان هم‌نشین و هم‌گروه می‌شوند. اگر برنامه‌های اصلاحی درست با پشتوانه علمی، درباره آنان اجرا نشود، محبس به آموزشگاه نحوه ارتکاب انواع جرم و جنایت تبدیل خواهد شد که در آن مجرمان انواع شیوه‌های ارتکاب جرائم، شگردهای باقی نگذاشتن ادله و شواهد ارتکاب جرم و چگونگی فرار از دست پلیس را از یکدیگر فراخواهند گرفت. بنابراین ثمره محبس جز این که خطرناک‌ترین مجرمان را تحویل جامعه دهد، چیز دیگری نخواهد بود. به‌جای آن که محبس جنبه اصلاحی داشته باشد، جنبه تخریبی خواهد داشت. به همین دلیل است که بیشتر متکرران جرم در کشور، کسانی هستند که یک‌بار مجازات حبس را تجربه کرده‌اند. (ر.ک. رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱: ۲۶۸)

اگر توضیحات فوق را ملاک قرار دهیم چنین برمی‌آید که مرتکب جرم برای بار اول اگر حبس شود و نتیجه حبس آنچه بیان شد، باشد؛ پس بهتر است از محکومیت دوباره مجرم متکرر به حبس جدأ پرهیز شود؛ زیرا تمامی ادعاهای فوق در مورد وی مصداق یافته و اگر روند حبس تداوم یابد، در نتیجه فرد محکوم با سپری کردن دو یا بیشتر از دوره حبس، به یکی از بزرگ‌ترین مجرمان زمان خود مبدل خواهد شد. قطعاً چنین پیامدی با هیچ‌یک از اهداف مجازات سازگاری ندارد. همچنین به نظر



می‌رسد، در عوض تشدید نوع و میزان مجازات به صورتی که در حکم بیان شد، بهتر بود برای مسئولین محاسب تدابیری در نظر گرفته می‌شد تا محکومیت فرد به جزای حبس از تکرار مجرمیت جلوگیری و در تحقق اهداف مجازات‌ها مُمد واقع می‌شد.

۱-۳. مجازات سازمانده و عضو گروه سازمان‌یافته

در احکام مندرج در مواد، به گروه سازمان‌یافته و سازمانده، قانون‌گذار با وضع میزان یک‌ونیم چند، مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات را نقض کرده است. کد جزای افغانستان با وضع میزان مجازات یک‌ونیم چند یا حداکثر مجازات جرم ارتكابی، برای سازمانده و یا مرتکب جرم سازمان‌یافته که تبعه داخلی یا خارجی باشد، به دلیل عدم رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات اجرای این حکم را با مشکل مواجه ساخته است. به این معنا که اگر سازمانده یا مرتکب جرم از نوع سازمان‌یافته، مرتکب جرائمی گردند که طبق احکام کد جزا مجازات آن برای مرتکبین صرفاً اعدام پیش‌بینی شده باشد که شامل موارد مواد (۱۷۰، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸ و ۶۴۱) است، در این صورت معیارهای «یک‌ونیم چند و حداکثر» محل تطبیق ندارد؛ زیرا جزای اعدام حداکثر و یک‌ونیم چند را در خود نمی‌پذیرد.

در فرضی که گروه سازمان‌یافته مرتکب جرمی شود که مجازات آن صرفاً اعدام پیش‌بینی شده باشد، کدام یک از اشخاص دخیل در جرم (عضوی که تبعه داخلی است، عضوی که تبعه خارجی است یا سازمانده) به جزای اعدام محکوم می‌شوند؟ در اینجا به‌صراحت دیده می‌شود که در صورت محکومیت هر سه طیف مزبور به اعدام، به دلیل یکسان بودن مجازات از نظر نوع و میزان میان سازمانده و عضو گروه سازمان‌یافته، به دلیل عدم امکان تطبیق مجازات (یک‌ونیم چند یا حداکثر) مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در نظر گرفته نشده است. چون در این بحث (مجازات یک‌ونیم چند یا حداکثر) مجازات‌های شدیدی است که به‌هیچ‌عنوان قابلیت تحقق و قطعیت را ندارند.

۱-۴. مسئولیت شخص حکمی

از آنجا که نظام اقتصادی افغانستان نظام اقتصاد بازار است، چنان که «دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید». (قانون اساسی، ماده ۱۰) با توجه به این حکم و‌اگذاری بخش عمده فعالیت‌ها به بخش خصوصی و اجازه تشکیل و فعالیت انواع شرکت‌ها، نهادها و در کل اشخاص حکمی خاص و غیردولتی، مسئله مسئولیت جزایی اشخاص حکمی و تعیین مجازات متناسب با ماهیت این اشخاص را در تدوین قوانین جزایی و کیفرگذاری به وجود می‌آورد.

«شخص حکمی شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین به شکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌شود». (قانون مدنی، ماده ۳۳۷) قانون‌گذار کد جزا، شخص حکمی را این‌گونه مسئول دانسته است: «شخص حکمی به استثنای مؤسسه‌ها، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرائمی که ممثلین، رؤسا یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود». (کد جزا، ماده ۸۵) به نظر می‌رسد اولاً در پذیرش مسئولیت جزایی برای اشخاص حکمی مسئله عنصر معنوی به ذهن خطور می‌کند؛ زیرا تصویر حالت ذهنی مرتکب در حین اجرای عمل جرمی که مفهوم عنصر معنوی جرم است، در مورد اشخاص حکمی قابل تصور نیست. حالت ذهنی مرتکب در زمان ارتکاب جرم متناسب با اشخاص حقیقی است، نه اشخاص حکمی و اعتباری فاقد عقل و اراده.

ثانیاً شرط تحقق مسئولیت جزایی شخص حکمی این است که جرم به نام و حساب شخص حکمی محقق شده باشد، این امر با آن‌که در ظاهر توسط قانون‌گذار شدت‌گرایی بوده و به هدف ارعاب و بازدارندگی از ارتکاب جرم انجام شده است، ولی در حقیقت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت کاملاً نقض شده است؛ زیرا خیلی محال است که ممثلین، رؤسا یا وکلای اشخاص حکمی به نام و حساب آن‌ها مرتکب جرم شوند، بلکه معمولاً جرائم فساد اداری به نام و حساب مستعار تحقق



می‌آید. در مصاحبه که با یک صراف انجام شد از همکاری وافر صرافان با عاملین جرائم رشوه حکایت داشت و می‌گفت موارد بی‌شماری را شاهد بوده که متصدیان امور چه از نهادهای دولتی و خصوصی، رشوه را از طریق صرافی‌ها دریافت می‌کنند. البته با توجه به حکم «... ۲ محکومیت شخص حکمی به مجازات مندرج فقره ۱ این ماده مانع تطبیق جزاهای پیش‌بینی شده در این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم، نمی‌شود». (کد جزا، ماده ۸۶) عقل سلیم نیز نمی‌پذیرد که وقتی ممثلین، رؤسا یا وکلای اشخاص حکمی می‌دانند که محکومیت شخص حکمی به رغم محکومیت شخص حقیقی بوده و مانع تطبیق جزاهای پیش‌بینی شده در مورد خود مرتکب نمی‌شود، پس چرا جرم را به نحوی مرتکب شود که برای شخص حکمی نیز مسئولیت ایجاد شود. بر این اساس قطعاً مرتکبین جرم تلاش خواهند کرد جرائم را به شکلی مرتکب شوند که به شخص حکمی مسئولیتی متوجه نشود و در نهایت به عدم کشف جرائم و یا هم مشکل‌تر شدن کشف جرائم منجر خواهد شد. اینجا است که قانون‌گذار قطعیت مجازات را قربانی شدت آن کرده است. درحالی‌که به نظر می‌رسد بهتر می‌بود این حکم به نحوی وضع می‌شد که در واقع مسئولیت جزایی شخص حکمی برای کشف جرائم و قطعیت مجازات‌ها، ممد قرار می‌گرفت.

۱-۵. تعریف فاعل جرم

قانون‌گذار در تعریف فاعل جرم ظاهراً خواسته زمینه این تعریف را گسترده‌تر و شدیدتر سازد و در نهایت با در نظر داشت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات، این امر زمینه تحقق قطعیت تطبیق مجازات را مورد پرسش قرار می‌دهد. «فاعل، شخصی است که عمل مادی جرم را به تنهایی یا به اشتراک دیگران مرتکب شده باشد...» (کد جزا، ماده ۵۷) در این تعریف دیده می‌شود که فاعل جرم شامل دو حالت می‌شود؛ اول این‌که شخص عمل مادی جرم را به تنهایی انجام داده باشد، دوم این‌که عمل مادی جرم را با اشتراک دیگران مرتکب شده باشد. از حالت دومی با به‌کارگیری واژه «دیگران» به صیغه جمع، این مفهوم استنباط می‌شود که



اگر شخص با اشتراک دیگری (شخص مفرد دیگر) مرتکب عمل مادی جرم شود، فاعل جرم شمرده نمی‌شود. این در حالی است که قانون جزای سال ۱۳۵۵ به جای واژه «دیگران» این اصطلاح را به صورت مفرد «دیگری» به کار برده بود. «شخص در حالات آتی فاعل جرم شناخته می‌شود: ۱- در حالتی که به تنهایی یا به اشتراک شخص دیگر، مرتکب جرم شود...» (قانون جزا، ۱۳۵۵، ماده ۳۸) از این حکم به درستی حالات سه‌گانه فاعل جرم (ارتکاب عمل مادی جرم به تنهایی، با اشتراک یک شخص دیگر یا با اشتراک چندین شخص دیگر) را به درستی شامل می‌شود. صراحت نص، مقتضی آن بود که قانون‌گذار در تعریف فاعل جرم چنین حکمی را تصریح می‌کرد: «فاعل، شخصی است که عمل مادی جرم را به تنهایی یا به اشتراک یک یا چند شخص دیگر مرتکب شده باشد...» چنان‌که این رویکرد را در ماده بعدی با تعریف (شریک جرم) به کار برده است. «شریک، شخصی است که در ارتکاب یک یا چند عمل از اعمال مادی جرم، آگاهانه و به طور مستقیم با فاعل یا فاعلین دیگر سهیم باشد». (کد جزا، ماده ۵۸)

جا دارد که از مزیت کار قانون‌گذار و ابتکار نویسندگان این اثر در قسمت تقسیم (فاعل، شریک و معاون) مبنی بر رعایت بهتر مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات به تناسب قانون جزای قبلی یاد شود. در قانون جزای قبلی فقط عنوان فاعل و شریک جرم ذکر شده بود که شریک در آن قانون بیشتر مصادیق معاون جرم را داشت، کد جزا بر رغم چالشی که در قسمت تعریف فاعل جرم ایجاد کرده که شرح آن در بالا بیان شد، با تقسیم‌بندی جامع‌تر بین (فاعل، شریک و معاون) زمینه تحقق مبنای ترجیح قطعیت بر شدت را بیش‌تر مساعد ساخته است.

۲. جرائم و جزاها (فساد اداری)

رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات در مبحث جرائم و جزاها (فساد اداری) قرار ذیل ارزیابی می‌شود:

۲-۱. رشوه

الف. وضع توأم مجازات حبس و جزای نقدی در جرم رشوه: قانون‌گذار رویکرد متفاوتی را در کیفرگذاری جرم رشوه به‌کاربرده که در نتیجه آن قطعیت مجازات را متزلزل ساخته است. این رویکرد شامل وضع توأم مجازات حبس و جزای نقدی در یک ماده و در مورد عمل جرمی واحد است:

۱. رشوه دهنده، رشوه گیرنده یا واسطه رشوه علاوه بر مجازات مندرج این فصل، به پرداخت جزای نقدی معادل وجه رشوه، نیز محکوم می‌شود. ۲. در صورتی که موضوع رشوه، پول نقد، جنس یا منفعت مادی نباشد، مرتکب علاوه بر مجازات مندرج این فصل به جزای نقدی از سی هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۳۸۵)

این درحالی است که بیش‌تر مجازات‌های مندرج فصل مربوط به رشوه، حبس است که وقتی فرد محبوس می‌شود، توان وی از پرداخت مجازات نقدی نیز به نحوی سلب می‌شود. لازمه ترجیح قطعیت به شدت مجازات آن است که وضع مجازات به نحوی صورت بگیرد که اجرایی شدن آن حتی الامکان قطعی باشد، درحالی که در چنین کیفرگذاری به نظر می‌رسد توجه بیش‌تر بر شدت مجازات شده تا قطعیت آن و مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. ب. رشوه به هدف ارتکاب جرم دیگر: کد جزا در مورد رشوه به هدف ارتکاب جرم دیگر چنین حکم نموده است:

هرگاه هدف از رشوت ارتکاب جرم دیگری باشد که جزای آن در این قانون نسبت به جزای معین رشوت شدیدتر باشد، رشوت گیرنده، رشوت دهنده و واسطه رشوت علاوه به جزای نقدی معادل وجه رشوت به جزای معین همان جرم، نیز محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۳۷۷)

در عین وقت پیرامون شروع به جرم رشوه حکم می‌کند که «شروع به جرم رشوت در حکم ارتکاب آن است». (کد جزا، ماده ۳۸۳)

۳. افزایش غیر قانونی دارایی

قانون‌گذار در جرم افزایش غیر قانونی دارایی، موظف خدمات عامه را به صورت مطلق به عنوان مرتکب این جرم معرفی می‌کند:

۱. هرگاه دارایی موظف خدمات عامه، همسر و اطفال وی به تناسب دارایی ثبت شده و عواید قانونی وی، به طور قابل ملاحظه افزایش یابد و وی نتواند سبب و منبع مشروع آن را به صورت مستدل توجیه نماید، مرتکب جرم افزایش دارایی غیر قانونی، شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌شود. ۲. افزایش قابل ملاحظه دارایی به مفهوم فقره (۱) این ماده کسب دارایی شخص به ارزش بیش از پنج صد هزار افغانی در خلال یک سال از اصل دارایی شخص می‌باشد». (کد جزا، ماده ۴۱۹)

این درحالی است که ثبت و اشاعه دارایی‌ها، مکلفیت طیف مشخصی از موظفین خدمات عامه بوده و تمامی موظفین خدمات به گونه مطلق مکلف به ثبت و اشاعه دارایی خویش نیستند. در مورد مشمولین این حکم آمده است:

تمام مقامات دولتی و کارکنان دولتی اعم از ملکی و نظامی شامل مشاورین مقام ریاست جمهوری، معینان وزارت‌ها، رؤسای ادارات دولتی، رؤسا و اعضای کمیسیون‌های مستقل، سفرا، والی‌ها، ولسوالان، مشاورین وزارت‌ها و سایر ادارات، قضات، سارنوالان، جنرالان وزارت‌های دفاع ملی و امور داخله و ریاست عمومی امنیت ملی و رؤسا و معاونان ادارات پولیس، امنیت ملی و سایر ادارات دارای تشکیلات نظامی، معاونین شوالی‌ها، رؤسا و معاونین بانک‌های دولتی و شرکت‌های که دولت در آن سهام باشد، مأمورین بست دوم و بالاتر از آن و کارکنان بخش‌های امور مالی، حسابی و تدارکاتی ادارات دولتی، رؤسا، معاونین و کارکنان ادارات جمع آوری کننده مالیات و محصولات گمرکی، مستوفیت‌ها، ترانسپورت و اتشه‌های تجارتي و نظامی مکلف‌اند، دارایی‌ها و عواید ناشی از وظیفه رسمی و عواید، مفاد، هدایا و دارای‌های خارج از وظایف رسمی‌شان را، قبل از اشغال وظیفه و بعد از آن در جریان وظیفه همه سال در ماه اول سال مالی، اشاعه و آنرا رسماً به اداره ارائه نمایند...» (قانون اشاعه و ثبت دارایی‌های مقامات و کارکنان دولتی، ماده ۸)



به این مفهوم که مأمورین بست‌های رتبه سوم و پائین‌تر از آن که در بخش‌های شامل در ماده مزبور وظیفه ندارند، همانند معلمین، افسران و بریدملان قوای مسلح که بست جنرالی ندارند، مکلف نیستند دارایی خود را ثبت و اشاعه کنند. بنابر این وقتی تکلیف ثبت و اشاعه دارایی‌ها بر تمامی موظفین خدمات عامه راجع نمی‌شود، بعید است که حکم این ماده مشمول تمامی موظفین خدمات عامه باشد. هم‌چنین در عدم ثبت و اشاعه دارایی، سنجش افزایش آن مطابق میزانی که کد جزا تعیین نموده است، قطعاً ممکن نیست. از سوی دیگر ترجیح شدت را بر قطعیت بر اساس حکم ذیل نیز می‌توان ارزیابی کرد:

دول عضو مطابق قانون اساسی و نظام حقوق خود به منظور توصیف تخلف جرمی، ارتکاب عمدی افزایش غیر قانونی سرمایه یعنی ازدیاد چشم‌گیر در سرمایه کارکن دولتی که کارکن مذکور بصورت مستدل نتواند آن‌را در ارتباط با عواید قانونی خود توجیه نماید، وضع قوانین و سایر اقدامات لازم را در نظر می‌گیرد.» (میثاق مبارزه با فساد اداری، ماده ۲۰)

از مقایسه حکم این سند بین‌المللی با حکم مندرج کد جزا، دو چیز نشانه‌گرایش قانون‌گذار کشور به شدت در این مسئله برمی‌آید. یکی این که در متن کنوانسیون قید ارتکاب (عمدی) جرم افزایش غیر قانونی دارایی است که در کد جزای چنین قیدی وجود ندارد. شاید منظور از عمد در کنوانسیون پیش‌شرط آن، یعنی آگاهی است. به عبارت دیگر شاید منظور آن است که فرد اطلاع داشته باشد که دارایی مذکور به او تعلق دارد. (ر.ک. رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲: ص ۶۱۷) یعنی اگر مالی در مالکیت وی یا همسر و یا فرزندانش درآمده که از آن آگاهی ندارد، مجرم محسوب نخواهد شد. در مورد مکلفیت اشاعه دارایی چنین حکم شده است:

ذوات مندرج... دولتی مکلف‌اند، دارایی خود را که مستقیم تحت سلطه و تصرف آن‌ها بوده یا نزد اشخاص دیگر می‌باشد و نیز دارایی پدر، مادر، همسر و فرزندان خود را همه ساله در ماه اول سال مالی اشاعه نمایند...» (قانون اشاعه و ثبت دارایی‌های مقامات و کارکنان دولتی ماده ۵)



در این جا دیده می شود که فرد موظف، مکلفیت دارد دارایی های پدر و مادر خود را نیز اشاعه و ثبت نماید در حالی که در کد جزا صرفاً افزایش دارایی خود شخص، همسر و فرزاندنش موضوع جرم قرار گرفته است. از توضیح ارائه شده به صراحت بر می آید که قانون گذار کشور بدون توجه به مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات حکم افزایش غیر قانونی دارایی را مشمول تمامی موظفین خدمات عامه دانسته که نشانه گسترش دامنه و ترجیح شدت است، در حالی که تطبیق آن فقط متوجه عدّه خاصی از موظفین خدمات عامه بوده و همه را شامل نمی شود و ممکن نیست در مورد همه تطبیق شود و نتیجه منتهی به عدم قطعیت خواهد شد.

هم چنین عدم تذکر بر عمدی بودن افزایش غیر قانونی دارایی چنانکه در میثاق مبارزه با فساد اداری تذکر یافته و این که در میثاق از دارایی همسر، فرزندان و والدین یاد نشده، ولی قانون ثبت و اشاعه دارایی های مقامات و کارکنان مکلفین را موظف می سازد تا دارایی خود، همسر، فرزندان و والدین خویش را ثبت نمایند. هم چنین کد جزا، ضمن جرم انگاری افزایش دارایی غیر قانونی خود موظف خدمات عامه، افزایش دارایی غیر قانونی همسر یا فرزندان وی را نیز جرم انگاری و برای آن مجازات حبس تعیین نموده است که همه نشانه گسترش و گرایش به شدت مجازات و در نهایت قربانی ساختن قطعیت آن است.

از بارزترین دلایل برای اثبات نقض مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات این است. با این که عملیه ثبت دارایی مقامات و کارکنان دولتی ادامه دارد؛ اما مشاهدات نگارنده و گزارش های اداره ثبت و بررسی دارایی ها نشان می دهد که تا کنون کارکن یا مقام دولتی به دلیل افزایش غیر قانونی دارایی تعقیب نشده و دعوای جزایی علیه کسی اقامه نشده است.

۴. اخاذی و خشونت موظفین خدمات عامه در برابر افراد

در بحث خشونت موظف خدمات عامه علیه شخص، قانون گذار با وضع معیار مبهم و عرفی به عنوان خشونت موظف و عدم تعریف دقیق از خشونت، دامنه این



جرم را گسترش داده است. «هرگاه موظف خدمات عامه با استفاده از صلاحیت وظیفوی خود با شخص طوری شدت و خشونت نماید که موجب آلام جسمی یا منافی آبرو و حیثیت او شود، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌شود». (کد جزا، ۱۳۹۶، ماده ۴۴۸) چنان‌که دیده می‌شود معیار «منافی آبرو و حیثیت» بودن رفتار، یک معیار عرفی است؛ طوری‌که هرگاه ناظر بی‌طرفی رفتار موظف خدمات عامه را ببیند، حکم نماید که این رفتار چنین است. همین امر برای منافی آبرو و حیثیت بودن رفتار کافی است. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲: ۶۶۰) گسترش دامنه حقوق جزا به حدی که بعضی جرائم را به عرف محول سازیم، امری است خلاف مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات؛ زیرا زمانی که دامنه جرائم گسترش یافت، در واقع دامنه قطعیت و تطبیق حکم تنگ‌تر خواهد شد. لازمه جرم‌انگاری رفتارهای افراد آن است که رفتار تعریف دقیق داشته باشد و فرد مرتکب باید از حکم قانون محدودیت خود را تشخیص داده بر اساس آن رفتار کند، نه این‌که وقتی رفتار ارتکاب یافت، بعد به عرف محول شود که آیا چنین رفتاری منافی آبرو و حیثیت است یا خیر. از این جهت گفته می‌تواند وضع احکام تفسیر برانگیز و غیر صریح، در مطابق با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت نخواهد بود.

۵. انتحال وظایف والقاب

قانون‌گذار با جرم‌انگاری «مداخله در وظایف عامه» زمینه همکاری مردم در امور عامه را در حکم به شدت محدود ساخته است:

شخصی که بدون داشتن صفت مأموریت یا اجازه رسمی دولت در یکی از وظایف عامه مداخله نماید و یا یکی از مکلفیت‌های مربوط به این وظایف را انجام دهد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌شود». (کد جزا، ۱۳۹۸، ماده ۴۵۳)

با توجه بر این‌که عنصر معنوی این جرم، علم و قصد است؛ یعنی قصد عام



است و تحقق آن به هیچ‌گونه قصد خاصی نیاز نیست و با در نظر داشت این که این جرم مطلق است و تحقق آن مستلزم هیچ نتیجه جرمی نیست. بنابراین اگر افراد در گرفتاری متهم یا مظنونی همکاری نمایند، یا در انجام یکی از وظایف دیگر، خواسته باشند موظفین خدمات عامه را یاری رسانند، این عمل بر اساس ماده مزبور جرم بوده و مرتکب، محکوم به جزا خواهد شد. چنین جرم‌انگاری قطعاً قابلیت قطعیت را ندارد و با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت سازگار به نظر نمی‌رسد.

۶. ممانعت از تطبیق عدالت و مجازات آن

۶-۱. جرم‌انگاری تهدید ضمنی

ممانعت از تطبیق عدالت باعث به وجود آمدن فساد گسترده در کشور خواهد شد. از این جهت لازم است اقدامات مناسب به منظور جلوگیری از آن و در نهایت تحقق عدالت روی دست گرفته شود. کد جزای یکی از مصادیق ممانعت از تطبیق عدالت را ارباب یا تطمیع مجنی علیه یا شاهد دانسته و چنین حکم می‌کند:

(۱) اعمال ذیل ممانعت از تطبیق عدالت، شناخته می‌شود:

۱- استعمال قوه یا تهدید یا ارباب مجنی علیه یا شاهد یا وعده، پیشنهاد و یا پرداخت منفعت خلاف قانون به آن، بمنظور تحمیل ادای شهادت دروغ یا امتناع از ادای شهادت یا مداخله در شهادت.

۲- استعمال قوه یا تهدید یا ارباب مجنی علیه، اطلاع دهنده یا ارائه کننده مدارک یا معلومات جرائم یا وعده، پیشنهاد و یا پرداخت منفعت خلاف قانون به وی بمنظور ممانعت از اطلاع یا ارائه مدارک و معلومات مرتبط به جرم.

۳- ارائه دلایل و مدارک غیر واقعی مربوط به جرائم مندرج این قانون با وجود علم به غیر واقعی بودن آن.

۴- استعمال قوه یا تهدید یا ارباب در مراحل تعقیب عدلی بمنظور مداخله در اجرای وظایف رسمی قضایی، سارنوال، مأمور ضبط قضایی، وکیل مدافع، اهل خبره در ارتباط به ارتکاب اعمالی که در این قانون جرم شناخته شده باشد.

(۲) مرتکب جرائم مندرج فقره (۱) این ماده، به حبس متوسط، محکوم می‌شود.

(۳) هرگاه اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده در ارتباط به وظیفه رسمی مجروح یا به قتل برسند، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم جرح یا قتل مندرج این قانون یا هر جرمی که مجازات آن بیشتر باشد، محکوم می‌شود.

(۴) هرگاه موظف خدمات عامه اسناد، معلومات، دلایل ومدارک خلاف واقعیت را به مرجع ذیصلاح دولتی ارائه ویا اسناد مدار حکم را پنهان نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۴۶۱)

تهدید یا ارباب مصرح در ماده مزبور، می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی تحقق یابد. در واقع ارباب ضمنی، رفتارهایی ارباب انگیزی است که به قصد ارباب دیگران انجام داده می‌شود، ولی به صورت تهدید مستقیم بیان نمی‌شود؛ مانند آن‌که شخصی با موتر در برابر همسر فردی که قصد تهدید وی را دارد با سرعت زیاد آمده و ناگهان بریک می‌کند. این امر بدان معنا خواهد بود که در صورت ادامه فعالیت همسران کشته خواهد شد. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۳: ۱۵) در عین وقت ارباب ضمنی مندرج این حکم، ممکن است مشمول اقارب مجنی علیه، اطلاع دهنده یا ارائه کننده مدارک یا معلومات جرائم باشد. مثلاً امکان دارد به صورت اتفاقی شخصی موتر خود را در مقابل پدر، پسر و سایر اقارب شاهد یک جرم در موقعیت‌های مختلف متوقف کند. بدون شک این اتفاقات از جانب شاهد ارباب تلقی می‌شود و با در نظر داشت توضیحات فوق مبنی بر ارباب ضمنی، از نظر قانون‌گذار نیز جرم‌انگاری شده است، ولی در واقع با توجه به وضعیت موجود در نظام عدلی و قضایی افغانستان، به نظر می‌آید که تعقیب چنین قضایا امری دشوار است و پیامد آن بر عکس مبنای مورد بحث ما، منجر به ترجیح شدت بر قطعیت خواهد بود؛ زیرا در مفهوم قطعیت برخی علاوه بر اشاره به مجازات، احتمال دستگیری و مجازات را نیز مورد توجه قرار داده‌اند، چون دستگیری اثر مثبتی بر قطعیت دارد. پس هرچه احتمال دستگیری افزایش یابد، اجرای مجازات هم قطعی‌تر خواهد بود. (مقدم، ۱۳۸۹: ۱۸۱) در عین حال اگر تشکیلات رسیدگی به چنین قضایا نیز بیش‌تر شود، در نتیجه منجر به تورم دوسیه‌ها و دخیل شدن قضایای متعدد در حوزه حقوق کیفری خواهد



شد. به این نکته نیز باید توجه داشت که این جرم از جرائم مطلق بوده و مقید به حصول نتیجه نیست و به محض مداخله به شکل فوق، باز هم جرم تحقق می‌یابد. از مباحث مطرح شده بر می‌آید که لازمه مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات است تا در عوض جرم‌انگاری ارباب ضمنی، دستگاه مبارزه با فساد اداری کشور، سیاست‌ها و اقدامات پیش‌گیرانه را تقویت نماید تا نهادهای کشف و تحقیق جرائم به تهدیدهای صریح رسیدگی قاطعانه بتوانند. نفس رسیدگی قاطعانه به تهدیدهای صریح، ضمن کنترل اصل تهدید صریح، به نحوی می‌تواند در کاهش و پیش‌گیری از تهدیدهای ضمنی، نیز اثر مثبت داشته باشد.

۶-۲. جرم‌انگاری غفلت یا اهمال

لازمه تحقق عدالت این است که شاهد یا اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها مورد حفاظت قرار گیرند تا جسارت ارائه شهادت یا اطلاع از جرم را داشته باشند. خطر ناشی از ابراز شهادت یا اطلاع از جرم به کتمان واقعیت‌ها و در نهایت به عدم تحقق عدالت منتهی می‌شود. به همین اساس کد جزا مسئولین را به محافظت از شاهد یا اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها موظف ساخته حکم می‌کند:

- (۱) هرگاه پولیس، موظف امنیت ملی یا سارنوال به اتخاذ تدابیر محافظتی در مورد محافظت شهود و اطلاع دهنده جرم مکلف باشند، در صورت اهمال یا غفلت موظف مربوط، مرتکب به بدیل حبس، محکوم می‌شود.
- (۲) هرگاه عمل مندرج فقره (۱) این ماده ناشی از غفلت یا اهمال موظف باشد و منجر به معلولیت یا قتل شاهد، اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها شود، مرتکب به حبس متوسط، محکوم می‌شود.

- (۳) در صورتی که عدم محافظت شهود یا اطلاع دهنده عمدی باشد با نظر داشت احوال، مرتکب به حبس شریک یا معاون جرم شناخته می‌شود. «چنان‌که دیده می‌شود، مطابق حکم فوق اگر معلولیت یا قتل شاهد، اطلاع دهنده یا اقارب آن‌ها، ناشی از غفلت یا اهمال موظف باشد، مرتکب به حبس متوسط محکوم خواهد شد. اقارب «زوج زوجه و اصول و فروع آن‌ها برای یکدیگر الی درجه دوم، پدر، مادر

واصول آن‌ها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آن‌ها الی درجه دوم می‌باشند. (قانون اجراءات جزایی، جزء ۱۷، ماده ۴)

به نظر می‌رسد شامل ساختن این جزئیات در قضیه و ارتباط آن با مسئله جرمی پیش آمده، به قطعیت اجراءات لطمه وارد نماید. مسئول ساختن موظف در مورد اقاریب شاهد یا اطلاع دهنده با این تعریف بسیار گسترده که قانون اجراءات جزایی از اقاریب دارد، در نهایت منجر به قربانی سازی قطعیت نسبت به ترجیح شدت خواهد شد؛ زیرا شرط تحقق عنصر مادی جرم، طبق حکم ذیل رابطه سببیت^۱ است: عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی شده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد. (کد جزا، ماده ۳۳)

اثبات رابطه سببیت میان افعال یا غفلت موظف و آسیب وارده بر اقاریب شاهد یا اطلاع دهنده با آن گستردگی و توضیحی که بیان شد، قطعی به نظر نمی‌رسد. در نتیجه عدم قطعیت اثبات آن منتهی به عدم قطعیت مجازات خواهد شد. به منظور جلوگیری از تورم کیفرگذاری غیر قطعی، در عین وقت تحقق لازم حفاظت از اقاریب شهود یا اطلاع دهنده جرم، به نظر می‌رسد. بهتر است در عوض جزایی ساختن مسئله با این پهنا و گستردگی، به تدابیر پیش‌گیرنده تأکید بیشتر شود و در مورد موظف موارد تأدیبی و انضباطی بیشتر در نظر گرفته شود تا از اهمال و غفلت وی جلوگیری شود.

۳-۶. به کارگیری اصطلاح مبهم در اقدامات محافظتی

قانون‌گذار در بحث افشای اقدامات محافظتی یا اخفای هویت شاهد، چنان اهمیتی قائل شده که با به کارگیری اصطلاح مبهم در حکم ذیل، دامنه جرم بودن آن‌را خیلی گسترش داده است:

شخصی که قرار یا حکم مراجع ذیصلاح را مبنی بر اتخاذ اقدامات محافظتی یا اخفای هویت شاهد و یا سایر اسناد و معلومات مرتبط به آن‌را به شخص یا اشخاصی

۱. رابطه سببیت عبارت از موجودیت رابطه متعارف میان عمل جرمی و نتیجه آن می‌باشد. (کود جزا، ماده ۳۶)



که حق دریافت آنرا ندارند، افشاء نماید، به حبس متوسط یا جزای نقدی از شصت هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌شود». (کد جزا، ماده ۴۶۴)

در حکم به کارگیری اصطلاح «سایر اسناد و معلومات» با معیارهای وضع قوانین کیفری سازگار به نظر نمی‌رسد. از این‌که قوانین ابهام را در خود نمی‌پذیرد و به کارگیری اصطلاحات مبهم، باعث گسترش دامنه عمل جرمی می‌شود که هر نوع سند و معلومات را شاید داخل دامنه چنین اسناد بسازند و ممکن است اعمال بسیاری در داخل آن گنجانیده شود. در ضمن این جرم به صورت مطلق جرم‌انگاری شده و برای تحقق آن هیچ‌گونه نتیجه مجرمانه شرط نیست، حتی عنصر معنوی این جرم قصد عام می‌باشد که چنین رویکردی با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات نیز مطابق به نظر نمی‌رسد.

۴-۶. جرم‌انگاری اطلاع ندادن موظف طبی از آثار جرمی حین معاینه

جرم‌انگاری اطلاع ندادن موظف طبی از آثار جرمی حین معاینه یک رویکرد سخت‌گیرانه که از یک سو در تضاد با قطعیت مجازات به نظر می‌رسد و از سوی دیگر باعث می‌شود که موظفین را از انجام خدمات عامه برحذر دارد؛ زیرا وقتی در حین انجام خدمات عامه یا حین معاینات، مکلفیت‌های جزایی را با این گستردگی متوجه موظف طب بسازیم، درواقع در دل وی رعب و وحشت ایجاد می‌شود که ممکن است از اثر انجام این خدمت، مکلفیت جزایی به وی نسبت داده شود و در نتیجه نتواند وظیفه خود را انجام دهد. قانون‌گذار بدون دقت کافی به این مهم، حکمی را مبنی بر جرم دانستن عدم اطلاع از آثار جرمی حین معاینه متوجه موظف طبی ساخته است:

هرگاه موظف طبی در اثنای معاینات یا تداوی در بدن میت یا مجروح زخم‌های را مشاهده کند که در نتیجه جرم به او رسیده، مرجع ذیصلاح را اطلاع ندهد، به بدیل حبس یا جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی، محکوم می‌شود...» (کد جزا، ماده ۴۶۸)

این حکم ضمن این‌که با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات سازگار نیست،



با وضع مکلفیت نامتناسب به موظف طبی، باعث شده که بارها افرادی که از اثر واقعات جنایی مجروح شده و به شفاخانه مراجعه نموده‌اند، از سوی موظفین طبی پذیرفته نشوند و به حوزه پولیس محول شوند. در نتیجه برخلاف آنچه لازمه اهداف مجازات‌ها است، بر تنگ شدن زمینه ارائه خدمات به هموعان ما انجامیده است.

۷. پولشویی و مجازات آن

۷-۱. سلب جواز فعالیت

قانون‌گذار در مورد جرم پولشویی در کل دیدگاه گسترش‌گرا داشته، حتی که موارد قطعاً اجرایی به نظر نمی‌رسد، از آن جمله می‌توان به سلب جواز اشاره کرد: «هرگاه شخص حقیقی یا حکمی جرائم مندرج این فصل را بیش از یک بار مرتکب شود، علاوه بر مجازات پیش‌بینی شده، به سلب جواز فعالیت از یک تا پنج سال، نیز محکوم می‌شود». (کد جزا، ماده ۵۰۷) سلب جواز در مورد اشخاص حکمی در صورت ارتکاب بیش از یک بار جرم پولشویی، یک تدبیر تأمینی مناسب به نظر می‌رسد، ولی اجرایی سازی کامل آن در مورد اشخاص حقیقی، امر غیر قطعی به نظر می‌رسد. حکم این ماده ممکن است در مواردی شامل اشخاص حقیقی هم شود، به این ترتیب که ممکن است یک شخص حقیقی رئیس یک شرکت باشد و بیش از یک بار مرتکب جرم پولشویی شود. در این صورت جواز فعالیت شرکت وی به مدت یک سال تا پنج سال سلب می‌شود. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۸، ۳: ۱۴۲) این مورد دقیقاً قابل تحقق است، ولی آنچه صراحت ماده است، به صورت مطلق وضع شده که شامل تمامی اشخاص حقیقی می‌شود که بیش از یک بار مرتکب جرم پولشویی شوند. این رویکرد مصداق بارزی از عدم رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات است؛ زیرا سلب جواز از تمامی اشخاص حقیقی که بیش از یک بار مرتکب پولشویی می‌شوند، بعید است و بهتر بود قانون‌گذار با وضع قید «در صورتی که جواز فعالیت... داشته باشند»، حکم را ستر می‌ساخت.



۷-۲. وضع توأم مجازات حبس و جزای نقدی در جرم پولشویی

قانون‌گذار در طی مواد (۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶ و ۵۰۸)^۱ رویکرد متفاوتی را در کیفرگذاری جرم پولشویی به کار برده که در نتیجه آن قطعیت مجازات را متزلزل ساخته است. این رویکرد شامل وضع توأم مجازات حبس و جزای نقدی در یک ماده و در مورد عمل جرمی واحد است. این در حالی است که وقتی فردی حبس می‌شود، توان وی از پرداخت مجازات نقدی نیز به نحوی سلب می‌شود. لازمه ترجیح قطعیت بر شدت مجازات آن است که وضع مجازات به نحوی صورت بگیرد که اجرایی شدن آن حتی الامکان قطعی باشد، در حالی که در چنین کیفرگذاری به نظر می‌رسد توجه بیشتر بر شدت مجازات شده تا قطعیت آن و مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است.

۸. غصب زمین و اموال غیر منقول

۸-۱. پرداخت قیمت زمین غصب شده

در صورتی که شخص زمین غصب شده را به فروش رسانیده باشد، در حالی که به دلیل ارتکاب جرم غصب زمین محکوم به حبس نیز خواهد شد و در حینی که در محبس قرار دارد، از سوی قانون‌گذار مکلف شده تا در خلال مدت سه ماه از تاریخ

۱ «(۱) هرگاه موظف مرجع راپور دهنده، راپور معامله مشکوک را به مراجع مربوط اطلاع ندهد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی و یا به هر دو جزا محکوم می‌گردد...» (کود جزا، ماده ۵۰۱)
 «(۱) هرگاه موظف مرجع راپور دهنده مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و بیست هزار افغانی و یا به هر دو جزا محکوم می‌گردد...» (کود جزا، ماده ۵۰۳)
 «شخصی که مطابق قانون جلوگیری از پولشویی و عواید ناشی از جرائم، مکلف به همکاری با مراجع ذیصلاح نظارتی باشد، از اجرای مکلفیت‌های قانونی خود در برابر مراجع ذیصلاح نظارتی عمداً امتناع ورزد، به حبس قصیر و جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد.» (کود جزا، ماده ۵۰۴)

شخصی که پول، اسناد بهادار بدون اسم یا فلزات یا احجار قیمتی را که با جرم پولشویی، جرم تمویل تروریسم یا جرائم اصلی مرتبط بوده و سند تقنینی مربوط در رابطه به ضبط، انجماد یا مصادره آن‌ها حکم نموده باشد، آن‌ها را پنهان یا خلاف حقیقت وانمود یا انتقال دهد، قرار ذیل مجازات می‌گردد:

۱- شخص حقیقی، به حبس قصیر یا جزای نقدی سی هزار تا شصت هزار افغانی یا به هر دو جزا... (کود جزا، ماده ۵۰۶)
 هرگاه گروه سازمان‌یافته جرمی یا شخص حکمی‌ای که تحت حاکمیت یا کنترل گروه سازمان‌یافته جرمی قرار دارد، مرتکب جرم پولشویی گردد، به مجازات ذیل محکوم می‌گردد:

۱- شخص حقیقی، به حبس طویل و جزای نقدی از پنج صد هزار تا دو میلیون افغانی... (کود جزا، ماده ۵۰۸)

صدور حکم، قیمت زمین غصب شده را به خریدار بپردازد:

(۱) مرتکب غصب زمین علاوه بر استرداد زمین، قرار ذیل مجازات می‌شود: ۱- در صورتی که ارزش زمین تا سه صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر... (۳) شخصی که زمین غصب شده را به فروش رسانیده باشد، مکلف است، در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم، قیمت زمین غصب شده را به خریدار بپردازد.

محکوم در خلال سه ماه، قطعاً در زندان خواهد بود و محبوس بودن فرد باعث می‌شود که وی نتواند یا نخواهد قیمت زمین غصب شده را به خریدار بپردازد. در نهایت به عنوان فرد متمرّد یک بار دیگر محکوم خواهد شد. با این اساس شدت مجازات گسترش بیشتر خواهد یافت و چنین رویکرد کیفی‌گذاری خیلی قطعی به نظر نمی‌رسد. در حالی که ترجیح قطعیت بر شدت مجازات مبنای اساسی برای وضع کیفی‌گذاری هدفمند بیان گردید.

۲-۸. تعدد جرم در غصب زمین

قانون‌گذار کد جزا در صورت تحقق تعدد جرائم، حد و حصری برای مجازات جرائم ارتكابی در نظر نگرفته است. با این وصف، اگر شخصی مرتکب رشوه، فریب، سوءاستفاده از وظیفه یا موقوف و تزویر اسناد شود تا بتواند زمینی را غصب کند. بر اساس این حکم که می‌گوید: «هرگاه جرم غصب زمین با دادن رشوه و یا فریب یا تزویر اسناد و یا با سوء استفاده از وظیفه یا موقوف و یا با سوء استفاده از نفوذ صورت گرفته باشد، مرتکب علاوه بر مجازات جرم مرتکبه به جزای جرم غصب زمین، نیز محکوم می‌شود» (کد جزا، ماده ۷۱۸) نظر به حکم و سایر مواد مربوط به فصل رشوه، فریب‌کاری، سوء استفاده از وظیفه یا تزویر، مرتکب بر علاوه محکومیت به پرداخت وجه رشوه جرائم ارتكابی، انفصال از وظیفه یا طرد از مسلک، به حبس بیش از ۱۰۰ سال نیز محکوم خواهد شد. چنین حکمی به هیچ عنوان قابلیت قطعیت را ندارد. چنین حکمی ضمن این که نقض صریح مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات است، بیان‌گر عدم توجه قانون‌گذار به اهداف مجازات‌ها نیز می‌باشد؛ زیرا تطبیق مجازات این‌چنینی با اهداف مجازات‌سازگاری ندارد.

۹. جرائم علیه آثار تاریخی یا فرهنگی

۹-۱. عدم تعریف صریح و ذکر مصادیق

کد جزا با این که جرائم علیه آثار تاریخی یا فرهنگی را به صورت جامع بیان کرده، ولی در مورد تعریف آثار تاریخی یا فرهنگی، از ارائه تعریف جامع اجتناب کرده و بیشتر به ذکر چند مصداق در ماده ذیل اکتفا کرده است:

(۲) به مقصد این فصل، اثر تاریخی یا فرهنگی بدون در نظر داشت منشاء یا مالکیت آن شامل موارد ذیل می‌شود:

۱- اموال منقول یا غیر منقولی که از لحاظ آثار فرهنگی برای تمام ملت‌ها از اهمیت خاص برخوردار است مانند بناهای معماری، هنری یا تاریخی اعم از مذهبی یا غیر مذهبی، ساحات باستانی، ساختمان‌های که در مجموع دارای ارزش هنری یا تاریخی بوده، آثار هنری، نسخه‌های خطی، کتاب و سایر اشیای هنری، ارزش‌های تاریخی و باستانی و مجموعه آثار علمی و کتاب‌های مهم یا آرشیف یا تکثیر موارد فوق الذکر.

۲- ساختمان‌های که هدف اصلی آن محافظت یا به نمایش گذاشتن دارایی‌های منقول فرهنگی که در جزء ۱ این فقره تعریف شده مانند موزیم‌ها، کتابخانه‌های بزرگ و مراکز حفظ اسناد، مهاجران که هدف آنها حین منازعه مسلحانه پناهندگی می‌باشد و دارایی منقول فرهنگی مندرج جزء ۱ این فقره. (کد جزا، ماده ۷۳۱)

در اجزای ۱ و ۲ این فقره دیده شود که قانون‌گذار با ذکر اصطلاح «مانند» به بیان مثال‌های از آثار تاریخی و فرهنگی پرداخته است. در حالی که قوانین کیفری باید به گونه صریح و بدون ذکر ابهام وضع شود؛ زیرا عدم تصریح و وضاحت آن باعث سردرگمی در افراد می‌شود که کدام موارد شامل این حکم است و کدام موارد شامل نیست.

آنچه در ماده (۳۷۱) به عنوان مصداق اثر تاریخی و فرهنگی ذکر شده است، از باب نمونه و مثال است و نه از باب حصر و ممکن است چیزی در لیست آثار تاریخی یا فرهنگی قرار گیرد که در این ماده از آن نام برده نشده است. (رسولی و دیگران،





۱۳۹۸، ۴: ۱۱۰) امکان دارد قانون‌گذار در این بحث استدلال کند که ممکن نیست تمامی مصادیق آثار فرهنگی یا تاریخی در ماده گنجانیده می‌شود. در پاسخ باید گفت قوانین کیفری به گونه باید وضع شود که قواعد و تعاریف از لحاظ محتوایی شمولیت کامل را داشته باشد و نباید به مصادیق پرداخته شود؛ زیرا ذکر مصادیق بالعموم باعث می‌شود که بعض مصادیق، متروک قرار گیرد یا هم ممکن بعض مصادیق اضافی درج حکم شود. از این بیانات بر می‌آید که قانون‌گذار به دلیل عدم تصریح تعریف دقیق از اثر تاریخی یا فرهنگی مبنای ترجیح قطعیت شدت مجازات را در وضع این حکم مدنظر نداشته است.

۹-۲. جرم‌انگاری قصد مجرمانه

کد جزادامنه جرائم علیه اثر تاریخی و فرهنگی را به حدی گسترش داده که حتی حفاری یا کاوش در ملکیت شخصی خود را به قصد به دست آوردن اثر انجام دهد از سوی قانون‌گذار جرم دانسته شده و محکوم به مجازات حبس می‌شود:

(۱) شخصی که به قصد بدست آوردن اثر تاریخی یا فرهنگی، بدون مجوز یا به صورت غیر فنی در ساحات باستانی به حفاری یا کاوش بپردازد، به حبس متوسط بیش از دو سال، محکوم می‌شود.

(۲) شخصی که جرم مندرج فقره (۱) این ماده را در ملکیت شخصی خویش انجام دهد، به حبس متوسط تا دو سال، محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۷۴۰)

در این حکم دیده می‌شود که از یک سو بار اثبات قصد «به قصد به دست آوردن اثر تاریخی یا فرهنگی» قطعیت ندارد؛ زیرا قصد حالت ذهنی و درونی فرد است که از آن اثر بیرون هویدا نیست تا ثابت شود. از سوی دیگر، وضع مجازات حبس در مورد کسی که در ملکیت شخصی خود به حفاری و کاوش پرداخته که اثبات این امر نیز زیاد عملی به نظر نمی‌رسد و نشان دهنده تشدید مجازات است.

اگر شخصی در حوزه باستانی که در ملکیت عامه یا شخصی واقع است بدون جواز قانونی اقدام به کندن چاه برای کشف اثر باستانی نماید و اثر باستانی را هم کشف کند و از این کشف در مدت معین قانونی به مرجع مربوط اطلاع ندهد،



مرتکب تعدد جرم شده است. لذا حکم ماده ۷۳۳^۱ و ۷۴۰ کد جزا هردو بر مرتکب قابلیت تطبیق است. (ر.ک. رسولی دیگران، ۱۳۹۸، ۴: ۱۲۷) این در حالی است که اثبات زمان کشف اثر نیز امر بعید و غیر ممکن به نظر می‌رسد. در عین حال در مورد کشف اثر تاریخی یا فرهنگی در زمین شخصی چنین حکم تشویقی وجود دارد: اگر اثر تاریخی و فرهنگی در ملک شخصی افراد، اشیای منقول باشد، دولت مبلغی را به عنوان هدیه به صاحب ملک پرداخت می‌نماید. (قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی، ماده ۱۳)

از بیانات مزبور نگارنده به این باور رسیده که در وضع این حکم به مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات توجه کافی صورت نگرفته است و ضمن این که نتیجه آن برعکس اهداف مجازات و هدف قانون‌گذار خواهد بود، به نظر می‌رسد آثار تاریخی و فرهنگی نیز کشف نشده بماند و به شدت جلو افراد را مبنی بر کشف آن که خود یک نوع همکاری با دولت و نهادهای مربوط است، گرفته است.

۹-۳. قاچاق اثر تاریخی و فرهنگی

قانون‌گذار به دلیل اهمیت تمدنی و ملی که به آثار تاریخی و فرهنگی قائل بوده، تمامی آثار فوق را در ملکیت دولت دانسته و بر اساس همین دیدگاه، مصادیق قاچاق اثر تاریخی یا فرهنگی را به شدت گسترش داده است:

- (۱) شخصی که به صورت غیر قانونی اثر تاریخی یا فرهنگی را خرید، فروش، عرضه، تقاضا، نگهداری، انتقال، حمل و نقل، پنهان، کمیشن کاری یا از کشور، خارج نماید، حسب احوال، به حبس متوسط یا طویل، محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۷۳۶)

مصادیق چون نگهداری، انتقال و پنهان را شامل حکم قاچاق اثر تاریخی یا فرهنگی دانستن به نظر می‌رسد با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات سازگاری

۱ شخصی که اثر تاریخی یا فرهنگی منقول یا غیرمنقول را کشف کند یا شخصی که چنین اثر در ملکیت وی کشف شده است در مدت مندرج اسناد تقنینی مربوطه، موضوع را به نزدیک‌ترین اداره محلی اطلاع ندهد، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد. (کود جزا، ماده ۷۳۳)

ندارد. نگهداری یا پنهان از مصادیق عدم اطلاع از کشف اثر تاریخی یا فرهنگی است که حکم آن در ماده ۷۳۳^۱ بیان شد. مجازات مندرج عدم اطلاع از کشف اثر تاریخی یا فرهنگی حبس قصیر مقرر شده است. در حالی که قانون‌گذار عین مصادیق «نگهداری یا پنهان» را در اینجا با تشدید مجازات (حبس طویل)، تحت مصادیق قاچاق بیان کرده است که نمادی از ترجیح شدت بر قطعیت دقیقاً برعکس مبنای تحت بحث ما است.

۱۰. جرائم علیه معادن، نفت و گاز

قانون‌گذار برای حفظ و پیش‌گیری از تاراج معادن، نفت و گاز به عنوان ثروت ملی نهایت تلاش و کوشش کرده است:

(۱) شخصی که در ملکیت ساحه^۲ تثبیت شده معادن یا منابع نفت و گاز به صورت غیر قانونی ساختمان اعمار نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌شود. (کد جزا، ماده ۷۹۲)

چنان‌که بیان شد، ساحه^۲ تثبیت شده مندرج این حکم با توجه به حکم ماده (۷۹۳)^۲ که در آن قید (ملکیت عامه) تذکره رفته، مربوط ملکیت شخصی است. از این حکم چنین استنباط می‌شود که کوشش و تلاش قانون‌گذار مبنی بر حفظ نگهداری معادن، نفت و گاز، منجر شده که حتی انجام دادن اعمال مقدماتی اعم از ساختمان و نصب تأسیسات که ممکن است سرانجام به استخراج غیر قانونی معادن یا منافع نفت و گاز منجر شود، جرم‌انگاری شده است.

به باور نگارنده این گونه جرم‌انگاری و گسترش دامنه جرائم نشانه از تشدید است که با مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات سازگار نیست.

۱ شخصی که اثر تاریخی یا فرهنگی منقول یا غیرمنقول را کشف کند یا شخصی که چنین اثر در ملکیت وی کشف شده است در مدت مندرج اسناد تقنینی مربوطه، موضوع را به نزدیک‌ترین اداره^۱ محلی اطلاع ندهد، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد. (کود جزا، ماده ۷۳۳)

۲ شخصی که در ساحه^۲ تثبیت شده معادن و منابع نفت و گاز ملکیت عامه، به صورت غیر قانونی ساختمان اعمار یا تأسیسات استخراج معدن را نصب نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از یک صدویست هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

نتیجه گیری

در مبحث احکام عمومی ارزیافت این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، وضع سیاست جنایی سخت‌گیرانه، واگذاری بار اثبات جرم به دوش متهم و استفاده از اصطلاحات و عبارات کلی در ۵ مورد مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات، در نظر گرفته نشده است که شامل «تعدد مادی جرائم غیر مرتبط»، «تکرار جرم»، «مجازات سازمان‌ده یا عضو گروه سازمان یافته»، «مسئولیت شخص حکمی» و «تعریف فاعل جرم» می‌شود.

در مبحث جرائم و جزاها (فساد اداری) رعایت مبنای ترجیح قطعیت بر شدت مجازات به گونه‌ای است که در فصول مربوط به جرائم اختلاس و مجازات آن، سوءاستفاده از نفوذ و مجازات آن، سوءاستفاده وظیفه یا موقوف و مجازات آن، تزویر، محو یا شکستن مهر و سرقت و تلف کردن اوراق رسمی، رعایت دقیق این مبنای دیده می‌شود. در حالی که در فصول مربوط به جرائم رشوه و مجازات آن ۲ مورد، اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد ۱ مورد، انتحال و ظایف و القاب ۱ مورد، ممانعت از تطبیق عدالت و مجازات آن، ۴ مورد، پولشویی و مجازات آن ۲ مورد، غصب زمین و اموال غیر منقول، ۲ مورد، جرائم علیه آثار تاریخی یا فرهنگی ۳ مورد و جرائم علیه معادن، نفت و گاز ۱ مورد به صورت دقیق رعایت نشده و این پژوهش نشان می‌دهد که با تفصیل فوق این مبنای متروک گذاشته شده است.



فهرست منابع

الف. کتب

۱. حاجی ده آبادی، محمدعلی، سلیمی، احسان، (۱۳۹۸)، مبانی، اصول و سازکارهای اجرایی مدل کیفرگذاری هدفمند، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره بیست و نهم، ص ۱۰۱-۱۲۹.
۲. رسولی، محمد اشرف و دیگران، ۱۳۹۸، شرح کد جزا، کابل: نشر بنیاد آسیا.
۳. مقدم، مرتضی میرزایی، (۱۳۸۹)، ارزیابی تأثیر شدت و قطعیت کیفرها در پیش‌گیری از جرم، فصل‌نامه علمی-ترویجی مطالعات پیش‌گیری از جرم، سال پنجم، شماره ۱۶.
۴. ج. قوانین
۵. وزارت عدلیه، قانون اساسی، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۸۱۸، سال ۱۳۸۲.
۶. وزارت عدلیه، قانون اشاعه و ثبت دارایی‌های مقامات و کارکنان دولتی، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۳۲۹، سال ۱۳۹۷.
۷. وزارت عدلیه، قانون جزا، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۳۴۷، سال ۱۳۵۵.
۸. وزارت عدلیه، کد جزا، کابل: جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۲۶۰، سال ۱۳۹۶.

ماهیت و جایگاه اراده در ارکان جرم

سید محمد موسوی^۱

چکیده

از شرایط لازم برای تحقق پدیده مجرمانه، محقق شدن عناصر و ارکان جرم است. اثبات عنوان مجرمانه از نظر حقوق کیفری، مشروط به وجود عنصر معنوی و یکی از اجزای عنصر معنوی جرم، «اراده» است. البته عده‌ای از حقوق‌دانان، اراده را جزء از رکن مادی می‌دانند که پس از احراز آن، جرم ثابت و انتساب آن به مجرم محرز می‌شود؛ اما برای رسیدن به این مرحله و قابلیت انتساب جرم به مجرم، جایگاه اراده باید مشخص شود که جزء رکن مادی است یا جزء از عنصر معنوی، چنانکه اکثریت حقوق‌دانان قائل به این نظر هستند. در این مقاله جایگاه اراده با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، در میان اجزای تشکیل دهنده عناصر جرم تبیین شده و ثمره این بحث در احراز مسئولیت کیفری ظاهر می‌شود؛ زیرا حقوق کیفری در انتساب رفتار به عامل و مسئول شناختن وی، به دنبال شناخت عاملی است که عامل سببیت از اراده آگاهانه مجرم سرچشمه گرفته باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اراده جزء رکن معنوی جرم بوده و به جهت انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب و مسئول دانستن وی از نظر حقوق کیفری وجود اراده ضروری است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت، جایگاه، اراده، عنصر مادی، عنصر معنوی

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

جرم یک پدیده ناقص هنجارهای شرعی و از نظر فقه اسلامی و حقوق، قابل تعقیب است. البته جرم وقتی محقق می‌شود که ارکان مادی و معنوی آن کامل باشد و در صورت فقدان هر یک از ارکان، جرم محقق نمی‌شود. از نظر قانونی برای جرم سه رکن مد نظر است که یکی از آن‌ها، عنصر قانونی جرم است؛ بدین معنا که قبل از ارتکاب فعل مجرمانه، قانون‌گذار آن عمل ارتكابی را جرم دانسته و برای آن مجازات مقرر کرده باشد. از نظر فقهی نیز بدین منوال است که شارع مقدس فعل مرتکب را تحت عنوان حرام اعلام و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. عنصر مادی، وقوع رفتار مجرمانه در خارج است؛ به عبارت دیگر تنها نیت مجرمانه که به مرحله ظهور نرسیده باشد، جرم تلقی نمی‌شود؛ اما عنصر معنوی، علم و آگاهی فرد به وصف مجرمانه بودن آن فعل است که با قصد و نیت، مرتکب آن شده باشد.

یکی از مراحل قطعی شکل‌گیری جرم، محقق شدن وصف اراده مرتکب است که در تمام جرائم عمدی، باید وجود داشته باشد. موضوع این مقاله ماهیت و جایگاه عنصر اراده در فرایند شکل‌گیری جرم یا بازخوانی نقش اراده در یکی از ارکان مادی و معنوی جرم است. جرم یک رفتار انسانی است که همواره با وصف ارادی و با علم به مجرم بودن چنین رفتار، قابل تحقق است؛ اما رفتاری که بدون توجه به مجرمانه بودن آن و بدون اراده مرتکب واقع شود، متصف به وصف مجرمانه نخواهد شد. بنابراین نقش اراده در تحقق پدیده جرم، اجتناب‌ناپذیر است. باید دید این عنصر ضروری، جزء کدام یک از ارکان جرم است. بنابراین مسئله را از دیدگاه فقهی به صورت تحلیلی - توصیفی با مراجعه به منابع فقهی بررسی شده و در اخیر موارد خاص بی‌ارادگی تبیین خواهد شد.

۱. اراده

۱-۱. مفهوم اراده

در فرهنگ لغات فارسی معانی متعددی مانند «خواستن، میل، قصد و آهنگ»



(معین، ۱۳۸۶، ۱: ۱۸۷) برای اراده ذکر شده است. در واقع «اراده» واژه عربی از ماده «رَوَدَ» است که پس از اعلال، به این صورت درآمده و به معنای خواستن است. «و الإرادة أصلها الواو، ألا تری أنك تقول: راودته أی أردته علی أن یفعل کذا؛ اصل اراده با واو بوده یعنی «رود» چنانکه می‌گویی «رودته» یعنی از او خواستم که کاری را انجام دهد». (فراهیدی: ۱۴۱۰، ۸: ۶۳) به عبارت دیگر اراده تصمیم اتخاذ شده بر انجام فعل معین است که مستلزم هدف و وسایلی برای تحقق آن هدف است. (مجمع اللغة العربية، ۱۹۸۳: ۷)

تعریفی که حقوق‌دانان، از اراده نموده‌اند برگرفته از همان معنای لغوی است. گروهی معتقدند که اراده و قصد مترادف است. لذا «قصد» را معمولاً به «اراده متمایل به هدف مشخص» تعریف می‌کنند. (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۹۶) به نظر می‌رسد از نظر حقوقی این تعریف بهتر باشد که «اراده یک فعالیت درونی است که حرکت مادی خارجی را هدایت می‌کند و هر فعل یا ترک فعلی که در خارج رخ می‌دهد، ناشی از یک اراده باطنی است و اگر به‌سوی هدف نامشروع حرکت کند که قانون‌گذار آن را ممنوع کرده است، قصد مجرمانه نامیده می‌شود». (زراعت، ۱۳۸۵، ۱: ۱۹۶) یکی دیگر از حقوق‌دانان بر این بارو است که «اراده سنجش ذهن است با گزینش ضمیر در رابطه با فعل یا ترک». (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۴۳) به‌رحال آنچه موردنظر این مقاله است، ماهیت اراده و نقش آن در تحقق جرم است که پس از تبیین ماهیت آن، جایگاه اراده در عناصر جرم بررسی می‌شود.

۲-۱. ماهیت اراده

بحث از ماهیت اراده، یک بحث فلسفی- کلامی است. بنابراین دیدگاه برخی از اندیشمندان این دو علم را به‌اختصار تبیین و دیدگاه برخی از فقها را نیز مطرح می‌کنیم.

از نظر فلاسفه اراده در انسان یک امری است که انسان با مراجعه به خودش به‌صورت بدیهی آن را درک می‌کند؛ چنانکه سایر حالات روانی خویش از قبیل رنج، لذت، گرسنگی و تشنگی را درک می‌کند. به نظر فلاسفه به همان اندازه که درک



وجود اراده برای انسان امر بدیهی است؛ اما شناخت ماهیت آن، امر پیچیده‌ای است. (عمیق، ۱۳۹۲، ش ۳۰) از نظر صدر المتألهین اراده موقع انجام فعل روشن و بدون ابهام و اشتباه به غیر، پنداشته می‌شود؛ اما تبیین اراده به گونه‌ای که حقیقت آن را به تصویر بکشد، مشکل به نظر می‌رسد. (صدرا، ۱۹۸۱، ۴: ۱۱۳) به همین جهت تعبیر فلاسفه و متکلمین در تبیین اراده متفاوت است. فارابی اراده را شوق از روی تفکر (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۹) دانسته است. ابن‌سینا معتقد است که «اراده کردن یک چیز به معنای تصور آن چیز است، به این صورت که میان تصور و متصور سازگاری و موافقتی باشد؛ یعنی تصور در متصور میلی برانگیزد». (ابن‌سینا: ۱۴۰۴: ۱۹-۲۰) در کل از نظر فلسفی اراده برآیندی از گرایش‌های گوناگون در نفس انسان است و ناگزیر، میان اراده و مقدمات آن رابطه سنخیت و علیت ضرورت دارد و انسان اراده کننده در نفس، مانند حالات دیگر آن را درک می‌کند.

در میان متکلمین اسلامی، معتزله بر این باورند که «اراده از جنس ادراک و به مفهوم اعتقاد به نفع و (کراهت) را اعتقاد به ضرر می‌دانند، چون نسبت به توانایی انجام آن (فعل و ترک) مساوی است و زمانی که اراده کننده معتقد به وجود نفع در آن گردید، نسبت به طرف دیگر ترجیح پیدا می‌کند و فاعل با اختیار انجام می‌دهد»؛ (سمیع، ۱۹۹۲: ۱۹۶) اما اشاعره بدون توجه به ماهیت اراده، باور دارند که «اراده صفت تخصیصی است؛ بدین معنی که اراده موجب تخصیص یکی از دو طرف فعل و ترک فعل می‌شود». (ایجی، ۱۹۹۷، ۲: ۸۲) در این میان متکلمین امامیه اراده را این‌گونه معنا کرده‌اند: «اراده عبارت است از کیفیت نفسانی که بین علم قطعی و فعل خارجی اراده کننده قرار می‌گیرد و گاه از آن، تعبیر به قصد و عزم می‌شود و گاه تعبیر به اجماع و تصمیم». (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۷۳) به عبارت دیگر اراده، یکی از صفات نفس است که به ایجاد یا ترک فعلی تعلق می‌گیرد و دارای مقدماتی، از جمله مرحله تصور است؛ یعنی انسان ابتدا چیزی را تصور نموده و سپس بررسی می‌کند که آیا فایده و مصلحتی دارد یا نه بعد از تصدیق فایده آن، به آن تمایل پیدا می‌کند و به دنبال آن، هیجانی در نفس او پیدا شده و در پایان، حالت نفسانیه‌ای به نام «اراده» برای وی پدید



می‌آید که از آن به «شوق مؤکد» تعبیر نموده‌اند. (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱: ۴۲۳)

از دیدگاه عرفا، «اراده» نخستین منزل سلوک و حالتی در نفس عارف است که از سنخ شوق و میل مفرط به پرواز است. با پیدایش این حالت در نفس سالک، وی آهنگ عالم قدس می‌کند تا به فیض اتصال «مراد» نائل شود و تا موقعی که این حالت در عارف وجود دارد، به او «مرید» گفته می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ۳: ۳۷۸)

امام خمینی بر این باور است که اراده حقیقتی وجودی و از صفات کمال وجود و موجود است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۶) و همان گونه که وجود، امر تشکیکی است، صفات وجود مانند اراده نیز امر تشکیکی است. برترین مرتبه آن اراده‌ای است که به کمال و جمال مطلق تعلق دارد و حضرت حق خود در اعلی مرتبه، مرید و مراد است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۶۱۳)

فقها نیز اراده را به سبق کلامی تعریف نموده و آن را شوق شدید نفسانی دانسته که انسان را به سوی عمل تحریک می‌کند. (آملی، ۱۳۸۱: ۳۵۹) به گونه‌ای که اگر با میل نفسانی و مشتیهات آن موافق باشد، نفس انسان به آن عمل شوق پیدا می‌کند و آن را انجام می‌دهد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۲۲-۲۵) برخی دیگر، اراده و طلب را یکی دانسته و برخی دیگر، میان این دو، فرق گذاشته‌اند. (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۱۰۲)

با توجه به دیدگاه فلاسفه، متکلمین و فقها، می‌توان گفت که خصوصیت اراده در رفتار انسانی بدین گونه است که از دو منشأ شوق و عقل سرچشمه می‌گیرد. مقدمات رفتار ارادی را می‌توان چنین تبیین نمود که اولین چیزی که انسان به آن می‌رسد، تصور است؛ دوم و بعد از تصور، تصدیق به نفع آن فعل است چه در راستای جلب سود باشد یا دفع ضرر؛ سوم شوق به انجام دادن فعل و در مرحله چهارم اراده یا شوق مؤکد، در نهایت حرکت به انجام فعل است. فعلی را که انسان انجام می‌دهد از دیدگاه فلاسفه اسلامی برای استکمال چیزی است که شخص فاقد آن است. همین نکته اراده انسان را از اراده الهی متمایز می‌سازد؛ زیرا اراده مخلوق برای استکمال است.

آیات متعدد قرآن کریم، اراده الهی را بیان کرده است مانند: «أما أمره إذا أراد

شیئاً أن یقول له کن فیکون»؛ (یونس: ۸۲) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، به آن می‌گوید «باش» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود؛ «إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ مَا یریدُ»؛ (حج: ۱۴) خداوند هر آنچه را اراده کند، انجام می‌دهد.

در متون روایی، روایات زیادی وجود دارد که اصل صفت اراده را برای ذات اقدس الهی اثبات می‌کند؛ اما در روایتی از امام رضا^(ع) تفاوت اراده انسان و اراده الهی را بیان نموده است: «الارادة من الخلق الضمیر وما یدو لهم بعد ذلك واما من الله فارادته احداثه لا غیر ذلك...؛ یعنی اراده خلق همان تصور فعل است و آنچه در پی او واقع می‌شود (اعتقاد نفع، تصدیق، شوق و حرکت)؛ اما اراده خدای سبحان، تنها ایجاد فعل است». (فیض کاشانی، بی‌تا، ۱: ۴۵۵)

۳-۱. مبادی اراده

در اینکه آیا اراده، همان شوق مؤکد است یا غیر آن، بین دانشمندان اختلاف نظر است. برخی از دانشمندان فرایند شکل‌گیری فعل اختیاری را مترتب بر مقدمات ذیل دانسته‌اند:

در هر فعل اختیاری قدر مسلم این است که دو مقدمه ادراکی و یک مقدمه انفعالی و یک مقدمه فعلی وجود دارد. دو مقدمه ادراکی عبارت است از ادراک فعل و ادراک فایده فعل. ادراک فعل عبارت است از تصور فعل و ادراک فایده فعل عبارت است از تصدیق موافقت اثر نهایی فعل با تمایلات حیاتی فاعل. مقدمه انفعالی عبارت است از هیجان شوقی یا خوفی درونی نسبت به اثر نهایی فعل و مقدمه فعلی عبارت است از عزم و اراده که آخرین مقدمات فعل اختیاری است و منجر به صدور فعل خارجی است» (مطهری، ۱۳۷۹، ۶: ۶۲۲)

مطابق این نظر، بین شوق و اراده تفاوت وجود دارد. بدین جهت که شوق مقدمه انفعالی فعل دانسته شده در حالی که اراده از مقدمات فعل محسوب شده است. مبادی اراده با کمی تفاوت در برخی آثار حقوق کیفری نیز وجود دارد که در بحث نقش و جایگاه اراده در تحقق جرم، تفاوتی نمی‌کند که مبدأ آن به چه ترتیبی ایجاد می‌شود. آنچه از نظر فلاسفه، متکلمین، فقها و حقوق دانان در مورد مبادی اراده به

دست می‌آید دو چیز است:

۱. سنخ ماهیت اراده مغایر با سنخ فعل و رفتار عملی انسان است؛ زیرا ماهیت اراده از جنس حالات روحی و روانی شخص انسانی است. در حالی که فعل از سنخ رفتار و تحرکات اعضاء انسان است.

۲. رفتار شخص زمانی متصف به وصف مجرمانه می‌شود که ناشی از اراده و خواست او باشد؛ به عبارت دیگر، رفتار مجرمانه باید مراحل از ادراک، تشخیص، تأیید، شوق و اراده را طی نموده تا پدیده حقوقی به نام جرم واقع شود. به هر حال در این مقاله نقش و جایگاه عینی اراده در تحقق پدیده مجرمانه می‌پردازد که مناسب است ابتدا جرم و عناصر تشکیل دهنده جرم را، مورد بررسی قرار داده، سپس نقش اراده در تحقق جرم مورد مطالعه قرار گیرد.

۲. جرم و عناصر تشکیل دهنده آن

برای این که جایگاه و نقش اراده را در تحقق جرم بدانیم، بهتر است ابتدا جرم و عناصر تشکیل دهنده آن را بررسی کنیم تا به این بحث پردازیم که اراده در ساختار جرم چه نقش و جایگاهی دارد.

۲-۱. جرم

در این قسمت به تعریف لغوی و اصطلاحی جرم پرداخته نمی‌شود؛ زیرا در جاهای متعدد تعریف از جرم صورت گرفته است. اینجا این بحث بررسی می‌شود که از دیدگاه حقوق کیفری چه رفتاری متصف به وصف مجرمانه می‌شود. جرائم در حقوق کیفری به جرائم عمدی، غیر عمد و خطای جزایی تقسیم بندی شده است که برخاسته از اراده انسان است. از نظر حقوق کیفری، فعل تنها بدون اراده مجرمانه جرم تلقی نمی‌شود؛ به عبارت دیگر هیچ یکی از رفتار و اراده، به تنهایی کارکرد حقوقی نمی‌تواند داشته باشد. تنها زمانی رفتار مجرمانه شکل می‌گیرد که رفتار و اراده هم‌زمان تحقق پیدا کند و واقعیت سومی را پدید آورند. لذا وقتی از جرم بحث می‌کنیم در حقیقت از یک پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که لزوماً در ذات خود از دو عنصر «رفتار فیزیکی



و اراده» ترکیب یافته است؛ به‌گونه‌ای که در صورت فقدان یکی از این دو عنصر، جرم محقق نخواهد شد. بنابراین رفتار فیزیکی خالی از اراده مجرمانه، از نظر حقوقی متصف به وصف مجرمانه نخواهد بود. به دلیل اینکه رفتار فیزیکی انسان در حالتی مصداق رکن مادی جرم به حساب می‌آید که چنین رفتاری از اراده نشئت گرفته باشد؛ زیرا «برای تحقق جرم، تنها نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به تنهای کافی نیست. فعل یا ترک فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد». (اردبیلی: ۱۳۹۳، ۱: ۳۳۶) به سخن دیگر «برای آنکه جرمی محقق شود، کافی نیست که تنها عمل پیش‌بینی شده، توسط قانون‌گذار در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد...» (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۹۶) و «در صورت فقدان اراده ارتکاب، تحقق جرم منتفی است». (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۴۰۰)

جرم از نظر حقوقی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که رفتار مجرمانه توأم با اراده مجرمانه واقع شده باشد. این‌یک نگاه کلی به پدیده جرم است که با این نگاه؛ جایگاه اراده بازشناسی نمی‌شود. برای این‌که وجود رابطه لزومی میان رفتار توأم با اراده در وقوع جرم، فقط می‌تواند جزء بودن رفتار و اراده را نسبت به پدیده جرم ثابت کند که جرم مرکب از رفتار و اراده است. البته جزء بودن این دو، مورد اتفاق تمام حقوق‌دانان است چه آن‌هایی که اراده را جزء از رکن مادی محسوب می‌کنند و چه حقوق‌دانانی که اراده را جزء از رکن معنوی می‌دانند. بنابراین برای بازشناسی جایگاه اراده در ساختار جرم، ناچاریم با نگاه عینی به اجزا و عناصر تشکیل دهنده جرم، بار دیگر، جایگاه اراده را در میان اجزای جرم به‌طور دقیق شناسایی کنیم.

۲-۲. عناصر تشکیل دهنده جرم

وقتی با نگاه عینی به اجزای تشکیل دهنده جرم نگاه کنیم، پس از شناخت ماهیت اجزاء، جایگاه واقعی عناصر متشکله جرم را در عنصر مادی یا عنصر معنوی، درمی‌یابیم که دو بخش، مفهوم متفاوت با هم دارند. یکی در ارتباط با رفتار فیزیکی است و دیگری مربوط به عالم معنا است که از آن به عنصر معنوی یا روانی جرم یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر یکی از این بخش‌ها به نام رفتار انسانی است اعم از فعل



یا ترک فعل، به عنوان موصوف و جزء دیگر یعنی اراده صفت این رفتار است. این دو جزء از نظر ماهیت و معنا مغایر و جدا از یک دیگر است. رفتار فیزیکی ظهور و نمود خارجی دارد؛ اما اراده به جنبه معنوی و حالت روانی اطلاق می شود که از سنخ حالت نفسانی انسان است. بنابراین می توان گفت تقسیم اجزا تشکیل دهنده جرم از نظر حقوق جزا، به دو رکن مادی و معنوی یا روانی، از این زاویه و نگاه عینی به اجزای جرم، صورت گرفته است.

به نظر می رسد با نگاه عینی به اجزای تشکیل دهنده جرم، مشکل است که «رفتار فیزیکی و اراده» را در رکن مادی جرم محسوب کنیم. مصداق روشن رکن مادی جرم، رفتار فیزیکی مجرم است که از نظر مفهوم و مصداق با اراده مغایرت دارد؛ زیرا اراده یک حالت نفسی و معنوی است؛ اما ارتباطش با رفتار فیزیکی آن است که رفتار از اراده نشئت گرفته است و این باعث نمی شود اراده جزء رکن مادی جرم محسوب شود. بنابراین نمی توان اراده را جزء رفتار مادی و فیزیکی دانست. به همین دلیل حقوق دانان، اراده را از اجزای عنصر مادی جرم ندانسته اند و اجزای عنصر مادی را از قبیل رفتار مجرمانه، شرایط و اوضاع و احوال جرم و حصول نتیجه را (در جرائم مقید به نتیجه) از اجزای مادی جرم شمرده اند. گرچه رفتار و اراده در وقوع جرم رابطه بسیار نزدیک دارد؛ اما با نگاه عینی از نظر ماهیت، جدای از یکدیگرند؛ زیرا یکی از سنخ مادی و دیگری از سنخ معنوی و نفسانی است.

دانشمندان حقوق در مورد اجزای تشکیل دهنده عنصر روانی جرم، دیدگاه های گوناگونی مطرح نموده اند. در یکی از دیدگاه ها بیان شده است: «برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه یا خطای جزایی». (صانعی، ۱۳۷۲: ۳۲۰) نظر برخی از حقوق دانان این است که: «علاوه بر عنصر قانونی مبتنی بر پیش بینی رفتار مجرمانه در قانون جزا و عنصر مادی جرم شامل وقوع عمل در خارج، عمل مزبور باید از اراده مرتکب ناشی شده باشد. در واقع باید بین عمل و شخص عامل رابطه روانی (رابطه ارادی) موجود باشد که آن را عنصر روانی یا معنوی می نامند». (گلدوزیان، بی تا: ۱۷۸)



بنابراین یکی از عناصر اساسی که در صدور محکومیت جزایی نقش ایفا می‌کند، «عنصر روانی» یا «عنصر معنوی» است، بدین معنا که شخص زمانی محکوم به ارتکاب جرم می‌شود که با اراده و قصد، رفتار مجرمانه را انجام داده باشد. به همین دلیل است که از نظر قانونی مجازات برای مرتکبی پیش‌بینی شده است که با رفتار ارادی دست به عمل مجرمانه آلوده است؛ اما اگر بدون اراده مرتکب جرمی شده باشد مانند جایی که «صدمات بدنی ناشی از حوادث رانندگی و مستی به مجنی علیه واقع شده؛ اما با اراده و قصد جنایت نبوده است. در صورت فقدان اراده در ارتکاب فعل، تحقق جرم منتفی است». (همان: ۱۷۹) بنابراین اگر شخصی «در اثر رفتار غیرارادی اعم از عکس‌العمل‌های طبیعی انسان مثل رعشه یا اجبار مادی یا معنوی مثل بستن دست و پا و خوردن شراب یا در حالت خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم، مرتکب فعلی شود که در حالت عادی جرم است، مجازات نمی‌شود». (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

۳. نقش اراده در انتساب رفتار مجرمانه

تحلیلی که از جرم و عناصر تشکیل‌دهنده آن صورت گرفت، نگاهی کوتاه‌تری نیز به نقش اراده در انتساب رفتار مجرمانه به شخص مرتکب ضروری می‌نماید؛ زیرا مهم‌ترین دلیل قائلین به «جزئیت اراده در رکن مادی جرم» این است که فقط رفتار توأم با اراده فاعل را می‌توان به فاعل منتسب نمود و رفتار بدون اراده اصلاً رفتار نیست و در نتیجه رفتار فیزیکی غیرارادی، رکن مادی به حساب نمی‌آید. (میر سعیدی، ۱۳۸۳: ۸۵)

در پاسخ به استدلال فوق می‌توان گفت که بر فرض که مفهوم رفتار فیزیکی در صورتی به فاعل منتسب می‌شود که از روی اراده صورت گرفته باشد؛ اما رفتار بدون اراده، رفتار محسوب نمی‌شود. این استدلال تنها وجود اراده را در جانب مثبت آن یعنی در صدق رفتار و انتساب آن به فاعل را می‌رساند که این دلیل بر جزئیت اراده در رکن مادی جرم و جایگاه عینی آن نمی‌شود. حال آنکه بحث در جایگاه اراده بر



اساس همین فرض (وجود اراده) و انتساب رفتار به مرتکب آن نیست، بلکه محل بحث جایگاه عینی اراده در میان اجزای تشکیل دهنده جرم است. بنابراین باید این دو حالت باهم مورد مقایسه قرار گرفته تا نقش اراده در انتساب جرم به فاعل به خوبی روشن شود.

در حالت نخست کسی را فرض کنید که با آگاهی و اراده و به قصد کشتن، دستش را بالا برده و بر گیجگاه شخصی دیگر می‌نوازد و موجب قتل او می‌گردد. در حالت دوم دست شخص اول بدون هیچ‌گونه اراده و اختیاری، در اثر پرش عصبی بالا رفته و بر رُخ شخص دوم نواخته می‌شود و موجب قتل وی می‌گردد. در این دو حالت از نظر ظاهری و مادی، یعنی آنچه در عالم خارج و ظاهر واقع شده است، هیچ تفاوتی وجود ندارد. در هر دو حالت فاکتورهای مشترکی چون حرکت دست، زدن بر رُخ مقتول و نتیجه حاصله (قتل) وجود دارد؛ یعنی از نظر مادی و ظاهری تفاوتی ندارد. حالت دوم چیزی از حالت اول کم ندارد. تنها تفاوت این دو حالت، در ورای جنبه ظاهری و خارجی آن دو است؛ یعنی در ناحیه شخصیت فاعل و حالت روحی و روانی او که در اولی رفتار وی برآمده از آگاهی و اراده است، در حالی که در حالت دوم رفتاری بدون اراده به وقوع پیوسته است.

وجود عینی رفتار فیزیکی، چه مجرمانه و چه غیر مجرمانه، فقط برای تأثیرگذاری فاعل و استناد رفتار به آن فاعل است. «انتساب مادی همان رابطه رفتاری است که به فاعل منتسب می‌شود». (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۱۵۱) خیلی روشن است که در تحقق این مقدار از رابطه بین رفتار مادی و فاعل، اراده، نقشی ندارد. به دلیل اینکه وجود این میزان از نسبت بین رفتار و فاعل، چه اراده داشته یا نه، نسبت تأثیر و تأثر برقرار است؛ مانند شخصی که در حالت خواب یا حتی مؤثرات دیگری مثل آثار ناشی از حرکات حیوانات، بنابراین در جهت وقوع رفتار مادی در عالم خارج، اراده هیچ نقشی نداشته است.

ارتباط میان رفتار مادی و فاعل، در حوزه حقوق جزا، گرچه شرط لازم برای محقق شدن جرم و مسئولیت مرتکب تلقی می‌شود؛ اما به هیچ‌وجه شرط کافی دانسته

نمی‌شود. برای اینکه در حقوق کیفری برای منتسب کردن رفتار مادی به فاعل و مسئول دانستن وی، بعد از شناخت، سببی است که «نیروی سببیت از ویژگی اراده آگاهانه او سرچشمه گرفته باشد و او را از لحاظ اخلاقی قابل سرزنش و مجازات سازد». (حسنی، ۱۳۸۶: ۳۵) به همین جهت حقوق جزایی فقط رفتاری را جرم و قابل مجازات تلقی می‌کند که رفتار مادی مبتنی بر اراده عالمانه مرتکب باشد. به سخن دیگر از نظر حقوق جزا، اراده نقش پیوند بین رفتار فیزیکی مجرمانه و اراده مرتکب را ایفا می‌کند. بدین جهت، نقش اراده انتساب رفتار به شخص مرتکب دانسته می‌شود که در توصیف رفتار به وصف مجرمانه بودن، وجود این انتساب و ایجاد مسئولیت کیفری مرتکب، از نظر حقوق جزا ضروری است. بنابراین در این مرحله نیز اراده جزء از رفتار قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها به عنوان مبنای انتساب رفتار مادی به فاعل از روی اراده به حساب می‌آید که از نظر عینی اراده جدای از رفتار و از نظر حقوقی مقدم بر رفتار است که رفتار از اراده ناشی گردیده است.

۴. جایگاه اراده از دیدگاه حقوق دانان

در این که اراده جزء عنصر مادی جرم است یا عنصر معنوی، میان دانشمندان حقوق، اختلاف نظر وجود دارد. اغلب حقوق دانان معتقدند که اراده جزء عنصر معنوی جرم است. در مقابل عده اندکی از صاحب نظران حقوق بر این باورند که اراده جزء تشکیل دهنده عنصر مادی جرم است. این دو دیدگاه مختلف علمای حقوق را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴-۱. جایگاه اراده در عنصر مادی جرم

عده‌ای از حقوق دانان اراده را جزء از عنصر مادی جرم دانسته‌اند. مطابق این نظریه، در صورت فقدان اراده، عنصر مادی جرم ناقص بوده و در نتیجه جرم تحقق نمی‌یابد. بنابراین در صورت انتفای اراده عنصر مادی جرم منتفی می‌شود نه عنصر معنوی؛ یعنی عدم وقوع جرم مستند به عدم عنصر مادی آن است؛ اما بر اساس دیدگاه مخالف در صورت عدم اراده عنصر معنوی جرم تحقق نیافته که عدم وقوع جرم

مستند به محقق نشدن عنصر معنوی آن خواهد بود. یکی از نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقد است:

برای آنکه رفتاری به‌عنوان رکن مادی جرم مطرح باشد، لازم است که آن رفتار به‌صورت ارادی تحقق یافته باشد. بنابراین در صورتی که رفتاری غیرارادی از سوی فرد انجام گیرد، رکن مادی جرم محقق نشده و در نتیجه جرم واقع نمی‌شود؛ مانند موردی که دست مرتعش فرد، در اثر ارتعاش عصبی و به‌صورت غیرارادی به دیگری برخورد نماید و منجر به وقوع جنایت بر او شود. در این حالت به دلیل ارادی نبودن فعل و عدم امکان استناد آن به شخص مزبور، رکن مادی وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت که اراده بخشی از عنصر مادی جرم است. (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۲۲)

یکی دیگر از دانشمندان حقوق با کمی تفاوت، دیدگاه فوق را پذیرفته و می‌گوید: اراده در حقوق جزا عبارت است از نوعی عمل نفسانی توأم با شعور که مستقیماً منشأ بروز یک رفتار مجرمانه اعم از فعل و ترک فعل می‌شود و از این عمل نفسانی، با تعبیر گوناگون چون تصمیم، حمله نفس و بنای بر عمل یاد کرده‌اند. نکته اساسی این است که اگر رفتار مجرمانه از «اراده» متهم برخاسته باشد، رابطه این رفتار از او قطع می‌شود و دیگر نمی‌توان آن را به رفتار مجرمانه متهم حساب کرد؛ زیرا ملاک انتساب این رفتار به متهم، چیزی جز وجود اراده در ورای این رفتار و صدور این رفتار از آن اراده نیست. به بیان دقیق‌تر رفتار غیرارادی مصداق رفتار مجرمانه یا رکن مادی نخواهد بود و قرار منع تعقیب یا حکم به برائت در این فرض باید مستند به «فقدان رکن مادی» در جرم انتسابی صادر شود؛ زیرا مجرم وقتی راه نامشروع را برگزیده و عزم خود را برای عملی ساختن آن جزم کند، «اراده» در این مرحله اندام‌ها و اعضا را برای انجام آن بسیج می‌سازد. این همان اراده یا قصد فعل مجرمانه است... این مرحله از اراده... به‌عنوان جزء نخست سازنده رکن روانی جرم به‌شمار می‌رود؛ اما نقش اراده در همین جا خاتمه نمی‌پذیرد، بلکه... مرحله دوم اراده که همانا مرحله عملی ساختن فعل مقصود و مراد است، آغاز می‌شود و تا پایان انجام عمل همچنان هدایت و حاکمیت خود را بر رفتار موردنظر اعمال می‌کند. اراده در این مرحله است



که به‌عنوان عنصر سازنده رکن مادی جرم مطرح می‌شود». (میری سعیدی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۵)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نویسنده مذکور برای اراده دو مرحله قائل است:

۱. تصمیم به ارتکاب رفتار مجرمانه که آن را جزء رکن روانی جرم دانسته است.
۲. مرحله عملی ساختن فعل مقصود که آن را جزء رکن مادی جرم قلمداد کرده است؛ به عبارت دیگر «برای ارتکاب جرم، بزه‌کار، مراحل زیر را طی می‌کند: ابتدا مجرم قصد ارتکاب جرم می‌کند، سپس به تهیه مقدمات مبادرت می‌ورزد، بعد شروع به اجرای جرم می‌نماید و نهایتاً جرم را به اجرا می‌گذارد». (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۵۳) بنابراین «رفتار انسان، ظهور خارجی اراده اوست؛ یعنی نیرویی که درصدد تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است، ولی حالت تجسم اندیشه و وضعی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد. حالت مجرمانه، نمودی از گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانون‌گذار است که باید آن را از رفتار از این حیث متمایز دانست که کنشی در اوضاع و احوال خاص نیست». (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۱، ۲۰۹) لذا عنصر مادی به رفتار فیزیکی اطلاق می‌شود که «رفتار در سه حالت قابل تصور است: فعل؛ ۱. جنبش و حرکتی از طرف فاعل مثل قتل و سرقت؛ ۲. ترک فعل: امتناع از ایفای تکالیفی که موضوع حکم قانون‌گذار بوده است مثل ترک انفاق». (همان، ۲۱۰)

دیدگاهی که اراده را جزء رکن مادی جرم می‌دانند، ممکن است بدین صورت قابل توجیه باشد که هر رفتاری که بدون اراده واقع شده است، نمی‌توان آن را مصداق رفتار فاعل به حساب آورد تا سخن از مسئولیت یا عدم مسئولیت فاعل در قبال رفتار غیرارادی وجود داشته باشد. مثالی را فرض می‌کنیم که شخصی در میان جمعی نشسته. کسی او را دشنام می‌دهد. شخص مذکور با قصد کشتن مشت محکمی به گیجگاه دشنام دهنده می‌کوبد و باعث مرگ وی می‌گردد. بدون تردید این قتل عمد محسوب می‌شود؛ اما اگر مشت را که زده بدون قصد قتل بوده و فقط می‌خواسته دشنام دهنده را ادب کند، این قتل شبه‌عمد محسوب می‌شود. گاهی نه قصد قتل



بوده و نه قصد تأدیب طرف مقابل، بلکه برای دور کردن حشره‌ای دستش را به سوی آن حرکت داده. اتفاقاً به گیجگاه کسی خورده و موجب مرگ وی می‌شود؛ در صورت قتل واقع شده خطای محض است. در هر سه حالت قتل واقع شده است. منتهی یکی عمدی دیگری شبه‌عمد و سومی خطای محض است که در حال سومی مسئولیتی ندارد؛ زیرا رفتار وی بدون اراده واقع شده است. «به بیان دقیق‌تر رفتار غیرارادی مصداق رفتار مجرمانه یا رکن مادی نخواهد بود و قرار منع تعقیب یا حکم به براءت در این فرض باید مستند به «فقدان رکن مادی» در جرم انتسابی صادر شود». (ر.ک. میری سعیدی: ۱۳۸۳: ۲۱۰)

مطابق این نظریه رفتار که منجر به قتل شده، عاری از اراده فاعل بوده و نکته اساسی این است که اگر رفتار مجرمانه از اراده متهم برنخاسته باشد، رابطه این رفتار از او قطع می‌شود و دیگر نمی‌توان آن را رفتار مجرمانه متهم حساب کرد؛ زیرا ملاک انتساب این رفتار به متهم، چیزی جز وجود اراده در ورای این رفتار و صدور این رفتار از آن اراده نیست؛ (ر.ک. میری سعیدی، ۱۳۸۳: ۲۱۰) زیرا وقوع جرم گاهی منوط به شکل‌گیری رفتار خاص است و گاهی نیست، یک‌وقت عنصر مادی، به جهت حالت خاصی شکل می‌گیرد؛ مانند حالتی که فرد اعتیاد به مواد مخدر یا الکل دارد که در چنین حالتی مرتکب جرم می‌شود. گاهی از نظر روانی حالت عادی دارد که در این حالت تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. گاه حالتی اجتماعی باعث می‌شود فرد حالت خاصی در نحوه زندگی داشته باشد، مانند شخص ولگرد.

بر اساس دیدگاه حقوق‌دانانی که اراده را جزء از رکن مادی جرم می‌دانند، آنچه رفتار مجرمانه را به فاعل منتسب می‌کند، رفتار وی است که ناشی از اراده آگاهانه او باشد و رفتار غیرارادی ولو از نظر مادی شخص مسبب این رفتار محسوب می‌شود؛ اما صدور چنین رفتاری به فاعل که اراده بر فعل واقع شده نداشته است. از نظر حقوقی مانند صدور آن از یک سنگی است که از بالا افتاده باشد که هیچ‌گونه مسئولیتی برای آن نیست.

مؤید این نظریه را می‌توان در فقه جستجو کرد. مثلاً در مورد کسی که بدون

اراده از تخت خواب بر روی شخص دیگری که در کنار تخت خوابیده سقوط کند و موجب مرگ وی گردد، قصاص و دیه ندارد. مرحوم صاحب جواهر این‌گونه تعلیل کرده است: «و لعله لعدم صدور فعل منه ینسب إلیه و لو خطأ». (نجفی: بی تا، ۴۲: ۳۰) شاید عدم ضمان به این دلیل است که فعلی و لواز روی خطا، از او سر نزنده است. لذا قابل انتساب به وی نخواهد بود. به این دلیل که هیچ اراده‌ای نداشته است.

۲-۴. جایگاه اراده در عنصر معنوی جرم

در تحقق جرم صرفاً رفتار مادی برای احراز مجرم دانستن فرد و مجازات وی کافی نیست. مجرم باید از نظر روانی قصد مجرمانه عمدی داشته باشد. در «جرائم عمدی مثل قتل عمد، یا در اجرای عمل به نحوی از انحا و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزنند، خطایی انجام دهد که بتوان وی را مستحق مسئولیت جزایی (در صورت وجود این مسئولیت) دانست». (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

با مطالعه آثار حقوقی حقوق دانان معاصر، می‌توان گفت که اغلب علمای حقوق جایگاه اراده را جزء از رکن معنوی جرم به حساب می‌آورند. بیشتر آنان تصریح کرده‌اند که اراده، جزء رکن معنوی جرم است. اکثریت بر این عقیده‌اند که رکن معنوی مرکب از دو جزء است؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه. در توضیح مطلب نظریات برخی از آنان را متذکر می‌شویم:

برخی از حقوق دانان گفته‌اند: «خواستن یکی از مؤلفه‌های عنصر روانی و مبنای تقصیر است که اراده ارتکاب نیز گفته می‌شود. با زوال اراده، پیامد جرم اعم از عمدی یا خطایی، هیچ‌گاه به حساب فاعل گذاشته نمی‌شود». (اردبیلی، ۱۳۹۴، ۱: ۳۳۶) طبق این بیان، اراده از عنصر روانی جرم محسوب شده است که اگر فاعل فاقد اراده باشد، فعل واقع شده منتسب به وی نخواهد شد.

یکی از نویسندگان حقوق می‌گوید: «به‌طورکلی برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند، وجود دو عامل ضرورت دارد؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه (یا خطای جزایی). اراده ارتکاب آن است که شخص بخواهد عمل مجرمانه‌ای را انجام دهد از طرف دیگر عملی که با اراده ارتکاب انجام می‌یابد، چنانچه با قصد مجرمانه



یا خطا (بی احتیاطی و بی مبالاتی) توأم نباشد، باز به این خاطر که فاقد عنصر روانی است، جرم تلقی نمی شود». (صانعی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۰۵)

حقوق دان دیگر که معتقد است اراده جزء عنصر معنوی جرم به حساب می آید، نوشته است: «اراده یک عنصر معنوی به شمار می آید که در وجود آوردن کلیه جرائم ضرورت دارد. یک عمل خارجی نمی تواند مطمح نظر مقامات اجتماعی قرار گیرد مگر اینکه مظهر اراده انسانی باشد. این قضیه در تمام جرائم، حتی خلافی صدق می کند». (علی آبادی، ۱۳۹۲، ۱: ۶۰) بنابراین رفتاری غیرارادی و لو از نظر قانون جرم محسوب شود، به نظر برخی نویسندگان حقوق، به عنوان جرم منتسب به فاعل غیرارادی نمی شود. «برای آنکه جرمی محقق شود، کافی نیست عمل پیش بینی شده، (توسط قانون گذار) به موجب قانون جزا در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد؛ به عبارت دیگر برای تحقق جرم لازم است میان عملی که قانوناً قابل مجازات است و شخص عامل، رابطه روانی موجود باشد و آن رابطه اراده است». (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۹۶)

نظرات یاد شده به خوبی اثبات می کند که جایگاه اراده در ارکان جرم، جزء رکن روانی جرم است که امروزه اکثریت قریب به اتفاق حقوق دانان دیگری که نظر آن ها ذکر نشده است، از این دیدگاه تبعیت می کنند و به نظریه ای که اراده را جزء رکن مادی می دانند، توجه نمی شود. بنابراین در تأیید دیدگاهی که اراده را جزء رکن معنوی جرم می داند، می توان دلایلی اقامه کرد که در ذیل به ذکر دو دلیل بسنده می کنیم:

الف. عنصر معنوی جرم، از دو جزء تشکیل شده است. اراده ارتکاب و قصد مجرمانه. در صورت نبود هر یک از این دو جزء، جرم محقق نمی شود. به دلیل این که عنصر معنوی جرم به طور کامل محقق نشده است؛ مثلاً «اگر شخصی، دیگری را به شدت به طرف جلو براند و در نتیجه این عمل، مشت شخص اخیر به چشم شخص ثالثی اصابت کند و او را مجروح نماید، چون عملی که علی الاصول جرم است، بدون اراده ارتکاب (فقدان عنصر معنوی) صورت می گیرد، جرم شناخته نمی شود و مسئولیتی برای مجرم ندارد». (صانعی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۰۶) لذا در صورت

فقدان اراده، عنصر معنوی جرم ناتمام بوده و با اختلال عنصر معنوی، اصولاً جرم تحقق نمی‌یابد.

دلیل دومی که می‌توان برای این دیدگاه مورد توجه قرار داد این است که ارکان جرم متشکل از دو سنخ امور است، سنخی مربوط به امور ظاهری و سنخ دیگر مربوط به امور معنوی. امور ظاهری به فعالیت جسمی و رفتاری مرتکب ارتباط پیدا می‌کند؛ اما امور معنوی به حالات روحی و روانی مرتکب مربوط است. در این حالت شکی نیست که ماهیت اراده مربوط به امور معنوی و از حالات نفسانی است. همان‌گونه که در تعریف اراده و تبیین ماهیت اراده گذشت، اراده از کیفیات و حالات نفسانی انسان است و از سنخ اموری است که مربوط به امور معنوی است. حال سؤال این است که نتیجه و ثمره‌ای این دو نظریه چیست که در ذیل به آن می‌پردازیم.

اولین چیزی که درباره‌ی ثمره‌ی این دو نظریه می‌توان ذکر نمود این است که در مباحث حقوقی، یک وقت بحث از ارکان مادی جرم است و یک بحث هم از ارکان معنوی جرم. در صورتی که اراده را جزء رکن مادی جرم بدانیم باید در مباحث مربوط به ارکان مادی جرم بحث شود؛ اما اگر اراده را جزء رکن معنوی جرم بدانیم، در مباحث مربوط به بحث از ارکان معنوی جرم، بحث می‌شود. همچنان که اکثریت به اتفاق حقوق‌دانان در آثار مربوط به حقوق جزای عمومی اراده را در مباحث مربوط به رکن معنوی جرم مطرح کرده‌اند.

مهم‌ترین ثمره‌ای که برای این دو دیدگاه می‌توان یادآور شد، در بحث عوامل رافع مسئولیت کیفری است. بر اساس دیدگاهی که اراده را جز عنصر معنوی جرم می‌داند، مصادیق عوامل رافع مسئولیت است. مثل «بیهوشی، خواب، اختلال روانی که سبب فقدان اراده شود، جنون، مستی حاصل از مصرف مسکرات و اکراه. در تمام این موارد زوال مسئولیت به دلیل مختل بودن عنصر معنوی جرم خواهد بود؛ زیرا اراده جزئی از عنصر معنوی بوده و در حالت بی‌ارادگی، عنصر معنوی جرم وجود نداشته است. در نتیجه موجب زوال مسئولیت می‌شود؛ اما بر اساس دیدگاهی که اراده را جزء عنصر مادی جرم می‌داند، عدم مسئولیت کیفری، به دلیل محقق نشدن عنصر مادی جرم



است؛ یعنی در تمام مصادیق یاد شده، اراده که جزء از رکن مادی جرم به حساب آمده، در واقع عنصر مادی جرم محقق نشده تا جرمی واقع شود. در نتیجه مجازات و مسئولیتی برای مرتکب نخواهد بود.

نتیجه گیری

بحث اراده از نظر ماهیت، بحث فلسفی و کلامی است. از نظر فلاسفه اراده از کیفیات نفسانی است؛ اما متکلمین اراده را نوعی ادراک معنا می‌کنند. فقها و حقوق‌دانان مسلمان در مواردی که به تعریف ماهیت پرداخته‌اند، به پیروی از فلاسفه و متکلمین، نزدیک به معنای فلسفی - کلامی، اراده را حالت نفسانی در مورد انسان معنا کرده‌اند که سبب برانگیخته شدن وی به انجام فعل می‌شود؛ اما اراده در مورد خداوند با اراده در مورد انسان تفاوت دارد؛ زیرا در مورد انسان «مرید و مراد»، جدا از هم است؛ اما در مورد اراده خداوند، علما اتفاق نظر ندارند. عده‌ای اراده خداوند را در مورد خودش از صفات خدا و در مورد دیگران را امر خداوند دانسته‌اند. معتزله و برخی از متکلمین امامیه اراده خداوند را نوعی از علم الهی دانسته‌اند.

۲ در بحث از عناصر شکل دهنده جرم، از دو سنخ عوامل بحث می‌شود که سنخی مربوط به رفتار فیزیکی و مادی جرم و سنخ دیگر مربوط به امور معنوی و حالت روانی مجرم است. عده کمی از حقوق‌دانان، اراده را عنصر مادی و اکثریت آنان عنصر معنوی جرم می‌دانند.

از نظر عینی رفتار فیزیکی، چه مجرمانه و چه غیر مجرمانه، فقط برای تأثیرگذاری فاعل و استناد رفتار به آن فاعل است. انتساب مادی همان رابطه رفتاری است که به فاعل منتسب می‌شود. ارتباط میان رفتار مادی و فاعل، در حوزه حقوق جزا، گرچه شرط لازم برای محقق شدن جرم و مسئولیت مرتکب تلقی می‌شود؛ اما به هیچ وجه شرط کافی دانسته نمی‌شود.

ثمره اینکه اراده جزء عنصر مادی یا معنوی جرم باشد، در بحث مسئولیت کیفری ظاهر می‌شود. بر اساس دیدگاهی که اراده را جز عنصر معنوی جرم می‌داند،

مصادیق عوامل رافع مسئولیت، «مثل اکراه بیهوشی، جنون، مستی حاصل از مصرف مسکرات، خواب، اختلال روانی» که سبب فقدان اراده شود، در تمام مصادیق ذکر شده، زوال مسئولیت به دلیل مختل بودن عنصر معنوی جرم خواهد بود؛ زیرا اراده را جزء عنصر معنوی بوده و در حالت بی‌ارادگی، عنصر معنوی جرم وجود نداشته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، شیخ الریس، (۱۳۸۱) الاشارات و تنبیہات، (۳)، قم، بوستان کتاب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴)، التعليقات، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ: چهل و یکم.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم.
۵. الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية، (۱۹۸۳ م ۱۴۰۳ ق)، مجمع اللغة العربية، القاهرة، جمهورية مصر العربية.
۶. ایجی عضد الدین، عبدالرحمان، (۱۹۹۷)، المواقف، (۲)، قم، بی نا.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا) کفایة الاصول، بی جا، بی نا.
۸. آملی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی؛ چاپخانه فردوسی، چاپ اول.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۲۸۱)، مسوط در ترمنولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ.
۱۰. حُسنی، محمود نجیب، (۱۳۸۶)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، مترجم: علی عباس نیای زارع، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ: دوم.
۱۱. حکیم، محمد سعید، (بی تا)، المحکم فی اصول الفقه، (۱)، بی جا، بی نا.
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، الطلب و الاراده، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خمینی، روح الله، (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.





۱۴. گلدوزیان ایرج، (بی تا)، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، بی جا، بی نا.
۱۵. زراعت، عباس، (۱۳۸۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات ققنوس، اول.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۱)، *الانصاف فی مسائل دام فيه الخلاف*، قم، موسسه اما صادق، اول.
۱۷. سمیع، دیغم، (۱۹۹۲م)، *فلسفه القدر فی فکرمعتزله*، بیروت، دارالفکر اللبنانی، اول.
۱۸. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات مجد، پانزدهم.
۱۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۹۳)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، نشر میزان، دوم.
۲۰. صناعی، پرویز، (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ج اول.
۲۱. صناعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۲۲. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *حقوق جنائی*، انتشارات فردوسی.
۲۳. عمیق، محسن، (۱۳۹۲)، *کاوشی درحقیقت اراده انسان*، مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۳۰.
۲۴. فارابی، ابونصر، (۱۹۹۶)، *السیاسه المدنیه*، بیروت، مکتبه الهلال.
۲۵. فاضل لنکرانی محمد، (بی تا)، *کفایة الاصول*، (۱)، بی جا، بی نا.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، تهران، نشر هجرت.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین (علی علیه السلام).
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، چاپ: هفتم.
۲۹. معین، محمد، (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی*، انتشارات: تهران، امیر کبیر، بیست و چارم.
۳۰. موسوی مجاب؛ سید درید، (۱۳۸۸)، *نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران*، انتشارات بهنامی.



۳۱. میرسعیدی، منصور، (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری، نشر میزان، چاپ: اول.

۳۲. نجفی، محمد حسن، (بی‌تل)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۳. نوریها، رضا، (۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش.

بررسی تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان

عبدالکریم اسکندری^۱

چکیده

تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از سوی محکمه به منظور اصلاح و بازپروری مجرم و جلوگیری از تکرار جرم و با در نظر داشت حالت خطرناک، اتخاذ می‌گردد. این تدابیر هرچند در آغاز به منظور پیشگیری از جرم و به‌عنوان جایگزین مجازات تأسیس شد؛ اما امروزه نوعی از جزاهای ارفاقی است که بعد از وقوع جرم توسط دستگاه عدلی و قضایی نسبت به مجرمان دارای حالت خطرناک اتخاذ و اعمال می‌گردد. تدابیر تأمینی با توجه به ماهیت دوگانه که دارد (جنبه پیشگیرانه و اربابی) با سایر واکنش‌های اجتماعی هم شباهت‌های دارد و هم امتیازاتی. قانون‌گذار افغانستان در موارد متعدد از قانون جزای سابق و کد جزای احکام مربوط به تدابیر تأمینی را پیش‌بینی کرده است و هدف از ایجاد آن را تربیت و اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی با حیات اجتماعی و جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت خطرناک بودن دانسته است. قلمرو اقدامات تأمینی گسترده بوده و طیف وسیعی از تدابیر را شامل می‌شود؛ از تدابیر سلب‌کننده آزادی گرفته تا تدابیر محدود‌کننده آزادی و تدابیر سلب‌کننده حقوق و تدابیر اقتصادی. در تحقیق پیش‌رو، تعریف و ماهیت تدابیر تأمینی، اهداف، شرایط تطبیق و موارد آن را از منظر قانون جزای افغانستان بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: اقدامات تأمینی، مجرم خطرناک، مجرم سزاوار حمایت، درمان مجرم.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی افغانستان.

مقدمه

مقصود از تدابیر یا اقدامات تأمینی برخورد اصلاحی با مجرمین به عادت یا خطرناک یا مجرمینی است که نیاز به حمایت دارند. در واقع اقدامات تأمینی، مجازات محسوب نمی‌شود و هدف از آن‌ها حمایت، تربیت، درمان و مراقبت است که درباره مجرمین ولگرد یا به عادت یا متکدیان یا مجانین یا صغار اعمال می‌شود. این دسته از اقدامات معمولاً اصلاحی می‌باشند. نگهداری افراد مزبور در شفاخانه‌ها، تبعیدگاه‌ها، کارگاه‌های صنعتی، مراکز بازپروری یا کانون‌های اصلاح و تربیت است. تدابیر تأمینی که برخی به اقدامات امنیتی نیز تعبیر می‌کنند، نوع جدیدی از واکنش علیه پدیده‌ای مجرمانه است. این رویکرد برای جایگزینی مجازات به وجود آمد. «هدف اقدامات تأمینی عمدتاً پیشگیری است و اگرچه بعضی از آن‌ها عملاً دارای آثار ارباب‌انگیزی هستند، ولی به هیچ وجه، اهداف سزادهی و اربابی را دنبال نمی‌کنند». اقدامات تأمینی مفهوم و رویکرد واکنشی است که از تفکر مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی ناشی می‌شود، ولی مکاتب کلاسیک جدید نیز آن را نادیده نگرفته است. مفهوم یاد شده یکی از نقطه‌های تمایز کلاسیک‌ها با تفکر اثباتی و دفاع اجتماعی است. اقدامات تأمینی از یک طرف با حالت خطرناکی و از جهت دیگر با جبری بودن ارتکاب جرم رابطه‌ای نزدیک دارد. به گونه‌ای که طرفداران جبری بودن ارتکاب جرم عقیده دارند، مجرم در عمل مجرمانه خویش آزادی ندارد و حالت خطرناکی آن‌ها بر اساس علل مختلف به میان می‌آید. بنابراین مجازات برای مجرمان کار نامعقولی به نظر می‌آید و باید از اقدامات تأمینی کار گرفت. مجازات دفاع جامعه را تأمین نمی‌کند، باید برای جلوگیری از زیان حالت خطرناک تدابیری اندیشید. این تدابیر را اقدامات تأمینی می‌نامند. قبول اقدامات تأمینی در حقوق جزای مدرن به علت این بود که در طی قرن نوزدهم، مکتب نیوکلاسیک در مبارزه با جرائم به طور کلی و تکرار جرم خاصاً با شکست مواجه شد. تجربه نشان داد که پاره‌ای از مجرمان به عادت و بیماران روحی از درک واقعیت مجازات عاجزند و اثر اربابی آن را احساس نمی‌کنند و به همین جهت به فعالیت مجرمانه خود ادامه می‌دهند. لذا



باید تدابیری سنجید و جامعه را در مقابل این گونه حالت‌های خطرناک، حفظ کرد. حفظ و صیانت جامعه در مقابل وضعیت‌های خطرناک به اقداماتی نیاز دارد که در اصطلاح حقوق جزا به تدابیری تأمینی مشهور است. با توجه به ویژگی‌ها و مبانی تدابیر تأمینی می‌توان گفتگ اقدامات تأمینی عبارت است از تدابیر واکنشی توسط دستگاه عدلی و قضایی برای ارائه پاسخ مناسب با حالت خطرناکی افراد (مظنون، متهم و مجرم) با استفاده از دوسیه شخصیت مجرم یا نشانه‌های حالت خطرناکی و با توجه به سطح حالت خطرناکی او به منظور درمان و اصلاح مجرم و دفاع از جامعه. بدین ترتیب تدابیر تأمینی با فردی کردن مجرمان نیز رابطه دارد؛ زیرا فردی کردن مجرمان تنوع اقدامات تأمینی را می‌طلبد تا برای مجرم خاص واکنش مناسبی اعمال گردد.

تحقیق پیش رو در تلاش است که تدابیر تأمینی را از منظر حقوق جزای افغانستان مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و به این سؤالات پاسخ دهد که آیا تدابیر تأمینی نوعی اصلاح و درمان است یا مجازات؟ سیاست جزای قانون‌گذار افغانستان در مورد تدابیر تأمینی چیست و چه تعریف از تدابیر تأمینی و ماهیت آن در کد جزای افغانستان ارائه شده و قواعد عمومی حاکم بر تدابیر تأمینی و شرایط اجرای آن چیست؟ پاسخ به سؤالات فوق، ایجاب می‌کند که در ابتدا دیدگاه‌های متفاوت در مورد تدابیر تأمینی، تفاوت‌ها و شباهت‌های تدابیر تأمینی با مجازات بررسی گردد و سپس تعریف تدابیر تأمینی، اصول حاکم بر آن و شرایط تطبیق تدابیر تأمینی از منظر کد جزای افغانستان بررسی شود.

۱. رویکردهای متفاوت در مورد تدابیر تأمینی

اصطلاح تدابیر تأمینی از نظر حقوقی، تدابیری است که برای مقابله با حالت خطرناک بزهکار به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شود، ولی امروزه این اقدامات نوعی مجازات به حساب می‌آید و غالباً مصادیق این اقدامات مانند حبس یا جزای نقدی یا اقامت در محل معین، بخشی از مجازات و واکنش‌های جزایی است. به همین لحاظ هر چند

اصل تدابیر تأمینی در حقوق جزا مورد اتفاق است؛ اما تمایل اقدامات تأمینی به سمت مجازات به حدی است که در مورد ماهیت اقدامات تأمینی امروزه دیدگاه‌های کاملاً مخالفی بروز کرده است. هریک از دیدگاه‌های موجود به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. دیدگاه اثبات‌گراها^۱

طرفداران مکتب تحقیقی- اثباتی، معتقدند که عصر مجازات سپری شده و اقدامات تأمینی باید جانشین آن شود. مجازات باید مبتنی بر اراده آزاد، مسئولیت اخلاقی و تناسب جرم باشد و تمامی این مفاهیم اعتبار خود را از دست داده است. در آینده باید با وسیله علمی که مبتنی بر واقعیت و فایده اجتماعی باشد دفاع از جامعه و ارزش‌ها تأمین گردد و این وسیله، همان تدابیر تأمینی است. آموزه تحقیقی (اثباتی) عمدتاً دو دستاورد مهم داشته است: اولاً با تأکید بر شخصیت مجرم و با پافشاری بر این که هر مجرمی به لحاظ شخصیتش، باید تحت سیاست جنایی خاصی قرار داده شود. ثانیاً اثباتیون با پیشنهاد این موضوع که مفهوم «اقدام تأمینی» جایگزین مفهوم جزا شود، اگرچه موفقیت کاملی به دست نیاوردند؛ اما در عین حال تدریجاً به گسترش مفهوم اصلاح و درمان کمک کرده‌اند. (پی ناتل، ۱۳۴۵: ۱۰۲)

۱-۲. دیدگاه مکتب نیوکلاسیک‌ها

در مقابل نظریه اثباتیون دیدگاه نیوکلاسیک‌ها قرار دارد. پیروان این مکتب خود را ملتزم به اصل آزادی اراده انسان، مسئولیت اخلاقی و تناسب جرم و مجازات، می‌دانند. لذا مبارزه اصلی با جرم را مجازات دانسته و به کارگیری اقدامات تأمینی را استثنایی و در مورد مجرمان خطرناک (مرتکبین تکرار جرم) و مجرمان به عادت و بیماران روحی- روانی، تجویز می‌نمایند.

۱-۳. دیدگاه تلفیقی

مطابق این نظریه، اقدامات تأمینی غیر از مجازات است و از نظر شرایط و ماهیت با

۱. به طرفداران مکتب تحقیقی اثباتی، اثباتیون یا اثبات‌گراها اطلاق می‌شود.



یکدیگر تفاوت دارد؛ اما مجازات و اقدامات تأمینی در کنار هم و با شرایط خاص در حقوق جزا برای مبارزه با جرم به کار می‌رود. این نظریه که از آن به دیدگاه حد وسط نیز تعبیر می‌شود، امروزه مورد پذیرش اغلب قوانین جزای کشورها قرار گرفته و عملاً هم اقدامات تأمینی و هم مجازات برای مبارزه با مجرمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا نیز همین نظریه را قبول کرده است. برخی از اثبات‌گراها از جمله «فری» نیز در کنگره بین‌المللی حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۲۴ از همین نظریه جانب‌داری کرده است. (باهری، ۱۳۸۰: ۴۹۵)

۲. تفاوت‌های اقدامات تأمینی با مجازات

با توجه به دیدگاه سوم در مورد اقدامات تأمینی، مشخص می‌شود که تدابیر تأمینی با مجازات از جهاتی متمایز است و در برخی از ویژگی‌ها با هم مشترک هستند. اینک تفاوت‌های مجازات و تدابیر تأمینی به صورت مختصر ارزیابی می‌گردد.

۱-۲. تفاوت در هدف

مجازات در واقع رنج و آزاری است که مجرم از آن متأثر و متألّم می‌گردد. به همین دلیل با وجود مخالفت‌های فراوان صاحب‌نظران و حقوق‌دانان با مجازات سخت بدنی، مانند قطع اعضا و اعدام، هنوز جنبه هراس‌انگیزی و خوارکنندگی مجازات‌ها، جایگاه خود را حفظ کرده است؛ اما اقدامات تأمینی این ویژگی را ندارد. شخصی که در مورد وی تدابیر تأمینی اتخاذ می‌شود، در معرض رنج و آزاری که موجب رنجش وی شود، قرار نمی‌گیرد یا حداقل مرارت و رنج ناشی از تدابیر تأمینی به پایه رنج و سختی مجازات نمی‌رسد. بنابراین در اقدامات تأمینی ابعاد هراس‌انگیزی و ارباب به‌طور اصولی مطرح نیست و جنبه درمانی و اصلاحی آن مورد توجه است یا بهتر است گفته شود که این جنبه بر ابعاد دیگر غلبه دارد؛ زیرا هر قدر هم که از این اقدامات هراس‌زدایی و ارباب‌زدایی شود، هنوز نوعی نگرانی و هراس در مرتکب جرم و نزدیکان او وجود خواهد داشت، ولی می‌توان گفت این ابعاد مورد توجه نبوده و اصالت ندارد. (ر.ک. ابو عامر، ۱۹۹۲: ۴۱۶) البته در عمل دیده می‌شود که

پاره‌ای از اقدامات تأمینی نظیر تدابیر تأمینی سالب آزادی یا محدود کننده آزادی واجد خصوصیات رنج‌آور مجازات‌ها بوده و مؤسساتی که این قبیل تدابیر در آن‌ها به اجرا گذاشته می‌شود، مشابه مؤسسات زندان است. (صالحی، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

۲-۲. تفاوت در زمان

مجازات ناظر به گذشته و به جرمی توجه دارد که انجام شده، قانون و نظم جامعه را بر هم زده است. به عبارت دیگر، مجازات در واقع واکنش اجتماعی در برابر رفتاری است که به هنجارها و نورم‌های اجتماعی تعدی کرده است؛ اما اقدامات تأمینی ناظر به آینده و بیشتر متمرکز بر اصلاح شخصی است که حالت خطرناک از خود بروز داده است و هدف از اتخاذ اقدامات تأمینی این است که در آینده ضرری از ناحیه این فرد متوجه جامعه نشود. بنابراین اعمال هر نوع مجازاتی اصولاً «پس از وقوع جرم» است و قبل از ارتکاب جرم، اعمال هیچ مجازاتی تجویز نشده است. اقدامات تأمینی نیز گرچه نوعاً پس از وقوع جرم و برای جلوگیری از تکرار جرم، اعمال می‌شوند؛ اما در موارد خاصی اتخاذ تدابیر تأمینی تحت شرایط قانونی، «قبل از وقوع جرم» تجویز شده است.

۲-۳. تفاوت در مسئولیت جزایی

در تحمیل و تعیین مجازات‌ها «مسئولیت اخلاقی مجرم» نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین قبل از تعیین میزان مجازات، مفاهیمی مانند مسئولیت جزای، عنصر روانی، قصد مجرمانه، علم به قانون و مانند آن‌ها مطرح بوده و در صورتی که مرتکب جرم فاقد مسئولیت کیفری باشد، مانند اطفال و مجانین، تعیین مجازات منتفی خواهد بود. هم‌چنین داشتن سوءنیت خاص یا عام و وجود تقصیر جزایی یا فقدان آن‌ها، هر یک می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد. در حالی که در اقدامات تأمینی «مسئولیت اخلاقی» نقشی ندارد و اصولاً این اقدامات فاقد «شائبه اخلاقی» بوده و به جای آن به «حالت خطرناک» توجه می‌شود و با بروز علائم و نشان‌های خاصی از طرف شخص اتخاذ و اعمال آن را ایجاب می‌کند. در نتیجه تعیین اعمال آن‌ها در مورد اشخاص فاقد



مسئولیت کیفری، مانند اطفال یا کسانی که فاقد قوه تمیز و تشخیصند یا در ارتکاب فعل مجرمانه سوءنیتی ندارند، نیز معقول و بلکه ضروری خواهد بود. چنان که رویه قضایی کشورها از جمله فرانسه بر این عمل صحه گذاشته است. (النبرای، ۱۹۹۵: ۵۰۰)

۴-۲. تفاوت در کمیت و کیفیت

میزان مجازات عمداً بر حسب سنگینی جرم انجام یافته تعیین می شود و بر اساس «اصل تساوی» که شخصیت بزهکار در میزان مجازات تأثیری ندارد، مگر موارد خاصی که مطابق قانون تشدید یا تخفیف مجازات تجویز شده است؛ مانند تکرار و تعدد جرم یا شرایط و اوضاع و احوالی که جرم تحت تأثیر آن‌ها واقع شده است. در تعیین مجازات باید قاضی هنگام صدور حکم اصل تناسب را رعایت نماید، ولی در تدابیر تأمینی، ملاک اصلی در تعیین مدت و میزان آن، «درجه خطرناکی» شخص است، شبیه مدت معالجه که داکتر برای بیمار تعیین می کند که ناظر بر وضعیت بیماری او است نه شخصیت بیمار. بنابراین پس از رفع «حالت خطرناک»، ادامه اقدامات تأمینی بیهوده خواهد بود. (رهامی، ۱۳۹۲: ۴۵) چنانکه قبل از بهبودی و رفع حالت خطرناک، رها ساختن کسی که دارای حالت خطرناک است، خلاف مصالح عمومی و سیاست جزایی است.

۵-۲. تفاوت در تجدید پذیری

مجازات‌ها به طور اصولی پس از طی مراحل، قطعیت می یابد و پس از آن تا خاتمه مجازات نمی توان حکم قطعیت یافته را تغییر داد، مگر در وضعیت‌های خاصی مانند عفو و آزادی مشروط؛ اما در اقدامات تأمینی، بر حسب وضعیت مجرم، امکان تجدیدنظر، قطع یا تغییر تدبیری که مورد حکم واقع شده، وجود خواهد داشت. چه بسا لازم باشد تدبیر تأمینی مورد حکم، موجب تشدید «حالت خطرناک» مجرم گردد. در این صورت باید سریعاً نسبت به قطع تدبیر تأمینی مذکور و اتخاذ تصمیم دیگری اقدام کرد. این امر به خصوص در مورد اطفال و نوجوانان مجرم حائز اهمیت

فراوان است و عدم توجه و نظارت دقیق در اعمال تدابیر اصلاحی و تربیتی نسبت به آنان، موجب صدمات جسمی و روانی فراوان شده و نوعاً اطفال را در معرض لغزش‌های بزرگ‌تر قرار می‌دهد و از آن‌ها جنایتکاران خطرناکی خواهد ساخت که نمونه‌های فراوان آن، همه روزه در سطح جامعه مشاهده می‌شود. نوجوانانی که به دلیل ارتکاب جرم خفیفی، مدتی در محلات سلب آزادی قرار گرفته‌اند، بعضاً به مجرمین حرفه‌ و بی‌عاطفه تبدیل گشته‌اند. (ر.ک. علی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۴۸۲)

۳. مشترکات اقدامات تأمینی و مجازات

با توجه به این‌که مجازات و اقدامات تأمینی هدف واحدی را دنبال می‌کند که همان مبارزه با جرم باشد، واجد ویژگی‌های مشترکی نیز است. به هریک از مختصات مشترک آن دو به‌طور مختصر اشاره می‌گردد:

۱-۳. اشتراک در موضوع

موضوع تدابیر تأمینی و مجازات، منافع، حقوق و امتیازاتی است که بر اثر هریک محدود می‌گردد. منافع می‌تواند مالی باشد یا حقوق و آزادی‌های افراد مانند تدابیر سلب‌کننده یا محدودکننده آزادی یا تدابیر مالی و اقتصادی باشد.

۲-۳. مسبوق بر وقوع جرم

اتخاذ تدابیر تأمینی و مجازات، مسبوق بر وقوع جرم است؛ یعنی هر دو در جای حکم می‌شود که جرمی به وقوع پیوسته باشد. از همین رو، قانون‌گذار در فقره (۱) از ماده ۱۸۵ کد جزا: «مقرر می‌دارد: محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم‌علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم‌علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود». همین خصوصیت است که اقدامات تأمینی را از اقدامات اداری و پلیسی متمایز می‌سازد؛ زیرا اقدامات اداری در مورد تخلفات اداری و انضباطی است و تدابیری پلیسی نیز قبل از وقوع جرم و به‌منظور جلوگیری از آن اتخاذ می‌گردد، درحالی‌که تدابیر تأمینی بعد از وقوع جرم و با هدف جلوگیری از

تکرار جرم به کار برده می‌شود.

۳-۳. حکم قضایی

اعمال مجازات و اقدامات تأمینی هر دو نیازمند فرایند قضایی و تصمیم محکمه است؛ یعنی بعد از رسیدگی و محاکمه که ضمن آن متهم از خود دفاع می‌کند و تمام معیارهای محاکمه عادلانه رعایت می‌گردد، اتخاذ می‌شود. (آنسل، ۱۳۷۵: ۲۳۵) البته این مورد را نمی‌توان جنبه اشتراکی مجازات و اقدامات تأمینی دانست؛ زیرا در مواردی، پلیس و سارنوالی هم می‌توانند در قبال مظنون یا متهم، تدابیری احتیاطی اتخاذ نمایند.

۴. تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان

قانون‌گذار مباحث مربوط به تدابیر تأمینی را در پنج محور بیان نموده است. بخش اول آن مربوط به مباحث عمومی تدابیر است از قبیل تعریف تدابیر، اهداف تدابیر، موارد تدابیر و انواع تدابیر تأمینی.

۱-۴. تعریف تدابیر تأمینی و هدف از تأسیس آن

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۱۸۴ کد جزا به تعریف تدابیر و فلسفه تأسیس آن پرداخته است:

تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.

تعریف تدابیر تأمینی، بیان اهداف و مبانی آن از نوآوری‌های کد جزا است. قانون جزای سابق و هم‌چنین قانون اجراءات جزای از انواع و موارد تدابیر بحث کرده بود؛ اما بدون آن‌که تدابیر را تعریف و اهداف و ضرورت آن را بیان نماید. قانون‌گذار در ماده فوق‌الذکر تدابیر تأمینی را سلسله اقداماتی دانسته است که از سوی محکمه صلاحیت‌دار به منظور اصلاح متهم یا محکوم، تربیت و بازپروری وی و جلوگیری



از تکرار جرم و با در نظر داشت حالت خطرناک اتخاذ می‌گردد. محققان معتقدند که تدابیر تأمینی از حقوق فرانسه وارد حقوق موضوعه شده است. این نهاد حقوقی ترجمه اصطلاح فرانسوی Les mesures de surete بوده که به معنای تدابیر تأمینی است. (رهامی، ۱۳۹۲: ۲) نویسندگان عرب‌زبان اقدامات تأمینی و تربیتی را تحت عنوان «التدابیر الاحترازیه» مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و تعاریفی که از این تدابیر ارائه کرده‌اند، چندان تفاوتی با نویسندگان کتب حقوقی فارسی ندارد. (ر.ک. ابوعامر، بی تا: ۱۵۱)

۴-۲. موضوع تدابیر تأمینی

با توجه به تعریفی که قانون‌گذار از تدابیر تأمینی ارائه نموده است، موضوع و متعلق تدابیر تأمینی صرفاً محکوم‌علیه نیست، بلکه شامل متهم نیز می‌شود. «متهم کسی است که تهمت متوجه او است و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر شروع شده باشد، به رأیی لازم‌الاجرا پایان نیافته است. پس از صدور حکم قطعی در مورد اتهام و احراز بزه، او را مجرم گویند». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۲۱۲) مطابق جز ۱۳ ماده ۴ قانون اجراءات جزایی (۱۳۹۳) متهم: «شخصی است که بنابر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد». «محکوم‌علیه شخصی است که محکمه ذی صلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد»؛ یعنی محکوم‌علیه شخصی است که محکمه صلاحیت‌دار وی را به تحمیل مجازات یا تدابیر تأمینی ملزم نموده باشد. موضوع تدابیر تأمینی در قانون جزای سابق (فقره ۱ ماده ۱۲۱) صرفاً محکوم‌علیه بود و شامل متهم نمی‌شد. همان‌طور که بیان شد، قانون‌گذار در کد جزا، برخلاف قانون سابق، متعلق تدابیر تأمینی را علاوه بر محکوم‌علیه، شامل متهم نیز دانسته است. تعمیم دادن تدابیر تأمینی را در مورد متهم موافق با قواعد عمومی حقوق جزا است. بدین مفهوم که مراجع عدلی می‌توانند برای جلوگیری از فرار مظنون یا متهم و جمع‌آوری ادله و مدارک جرمی، تدابیر تأمینی را اتخاذ نمایند. چنانکه مطابق فقره ۳، ماده ۸۸، قانون اجراءات جزایی (۱۳۹۳)، به سارنوال صلاحیت اتخاذ برخی از



تدابیر احتیاطی در مورد متهم تفویض شده است. از جمله گرفتاری و تحت توقیف قرار دادن مرتکب جرم قبل از محاکمه توسط پلیس و سارنوالی به منظور جلوگیری از تکرار جرم یا وقوع حادثه ناگوار تا این که قضیه از جانب محکمه رسیدگی شود، خود از نوع تدابیر تأمینی است که قبل از صدور حکم محکمه طبق قانون از صلاحیت مراجع مزبور است؛ اما سؤال اساسی این است که قانون‌گذار از یک طرف اعمال تدابیر تأمینی را مقید به فیصله محکمه کرده است و غیر از محکمه هیچ نهادی حق اتخاذ تدابیر تأمینی را ندارد. از سوی دیگر تدابیر تأمینی را در مورد متهم نیز جاری دانسته است و مفهوم این تعمیم این است که سایر مراجع مانند پلیس و سارنوالی نیز حق اتخاذ تدابیر تأمینی را دارند. این دو حکم چگونه باهم جمع می‌شود؟ متهم همان‌گونه که تعریف شد مربوط به مرحله اتهام و قبل از صدور حکم محکمه است. بنابراین یا قانون‌گذار اخذ تدابیر تأمینی را مقید به حکم محکمه نمی‌کرد یا مانند قانون‌گذار سابق، متعلق تدابیر را صرفاً محکوم علیه می‌دانست.

تعمیم دادن تدابیر تأمینی را به متهم با تصریح حکم محکمه به تدابیر تأمینی سازگاری ندارد. البته این درست است که محکمه عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در رسیدگی به دوسیه‌ها و تطبیق احکام قوانین جزایی است؛ اما عملاً اگر اطفال مرتکب جرم شوند تا زمان رسیدگی به قضیه در محکمه، در مراکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند. همچنان مجنون مرتکب جرم که هنوز قضیه وی به محکمه راجع نشده است، در مراکز صحت عقلی و عصبی نگهداری شده و مورد معالجه و تداوی قرار داده می‌شود. همین‌طور، معتادان که مرتکب عمل مجرمانه گردیده‌اند، قبل از محاکمه به مرکز معالجه و درمان فرستاده می‌شوند که بعداً همین ایام سپری شده در مراکز صحتی، تربیتی و درمانی در مدت حجز، حبس و تدابیر تأمینی آن‌ها قابل محاسبه است. بدین ترتیب، بهتر این بود که در ضمن تعیین و محدود نمودن قلمرو صلاحیت محاکم در زمینه اتخاذ تصمیم تدابیر تأمینی، حوزه صلاحیت سایر مراجع عدلی را نیز مشخص می‌نمود که پلیس، سارنوالی و مراجع دیگر نیز صلاحیت این امر را دارند که اشخاص دارای حالت خطرناک را تا بررسی و رسیدگی دوسیه آن‌ها،

در مراکز یا مؤسسه‌های مختص به نگهداری و نظارت بفرستند و تدابیر تأمینی را در مورد آنان اتخاذ نمایند.

۴-۳. اهداف تدابیر تأمینی

با توجه به تعریف که صورت گرفت، اتخاذ تدابیر با هدف اصلاح، تربیت، باز جامعه‌پذیری یا جلوگیری از تکرار جرم توسط شخصی است که وضعیت خطرناک از خود بروز داده است. این شخص فرق نمی‌کند در مرحله اتهام باشد یا توسط محکمه، محکوم شده و عنوان محکوم‌علیه را به خود گرفته باشد. هر یک از اهداف ذکر شده به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد

الف. اصلاح یا تربیت متهم یا محکوم‌علیه: اصلاح به لحاظ لغوی، معانی متعدد و متنوعی دارد که عبارتند از به سامان آوردن، درست و راست کردن، التیام بخشیدن، سازش و آشتی دادن، دور کردن تباهی، رفع عیب و فساد، به صلاح آوردن، نیک و بهتر و استوار کردن. در زبان عربی، کلمه «اصلاحات» رایج بوده و واژه «التعدیلات» نیز به جای اصلاحات به کار می‌رود. راغب اصفهانی «اصلاح» را در برابر «افساد» قرار داده و این اوصاف را عموماً مختص اعمال و افعال انسانی دانسته است. اصلاح، گاهی نیز در برابر گناه آمده است. (راغب، ۱۳۹۲: ۹۲) تربیت در فرهنگ فارسی به معنای پرورش دادن، ادب و اخلاق را به یکی یاد دادن است. (عمید، ۱۳۷۵: ۲۳۴) برخی تربیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن که استعداد های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. با توجه به این هدف می‌توان گفت اقدامات تربیتی، تدابیری هستند در جهت اصلاح و تربیت مجرم که جنبه ارشادی، آموزشی و فرهنگی دارد که از این طریق راه برگشت مجرم به جامعه را تسهیل می‌کند». (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۵)

با توجه به مطالب که بیان شد، اصلاح و تربیت دو واژه مترادف است، ولی قانون‌گذار آن‌ها را دو مفهوم متفاوت دانسته است؛ زیرا مقرر کرده اصلاح و یا تربیت. به نظر می‌رسد که اصلاح ثمره و نتیجه تربیت باشد. اصلاح مجرم و تربیت آن، از مباحث مهم همه نظام‌های حقوقی است؛ یکی از روش‌های اصلاح و تربیت مجرم



اتخاذ تدابیر تأمینی است.

ب. انطباق با حیات اجتماعی: انطباق در لغت به معنای موافق، برابر شدن و به هم پیوستگی است. (دهخدا، ۱۳۷۲) در اصطلاح حقوق جزا انطباق اجتماعی به مفهوم سازگاری اجتماعی است و سازگاری اجتماعی عبارت است از توانایی ایجاد ارتباط متقابل با دیگران در زمینه‌های اجتماعی به روش‌های که در عرف جامعه قابل قبول و ارزشمند باشد. انطباق اجتماعی آموزش عملی و فرایندی است که افراد را قادر می‌سازد ترفار دیگران را درک و پیش‌بینی کنند و رفتار خود را کنترل و تعاملات اجتماعی خود را تنظیم کنند. به عبارت دیگر سازگاری اجتماعی یک جریان و ویژگی است که بر اساس آن روابط و مناسبات اجتماعی افراد شکل گرفته و رضایت متقابل آنان فراهم می‌آید.

ج. جلوگیری از وقوع و تکرار جرم: سومین هدفی که در اقدامات تأمینی تعقیب می‌گردد، جلوگیری از وقوع و تکرار جرم است. با اتخاذ تدابیر تأمینی یا اصلاً جرمی واقع نشود یا اگر جرم به وقوع پیوسته است، دوباره تکرار نگردد. از باب مثال با اتخاذ تدابیری درمانی و مراقبتی در مورد افراد معتاد و مجانین، از وقوع جرم توسط آنها جلوگیری به عمل می‌آید و با اِعمال تدابیر سلب‌کننده یا محدودکننده آزادی از وقوع جرم مجدد جلوگیری می‌شود.

۵. شرایط اجرای تدابیر تأمینی

قانون‌گذار در ماده ۱۸۵ به موارد و شرایط تطبیق تدابیر تأمینی پرداخته است. شرایط اجرای تدابیر تأمینی عبارت است از حکم محکمه، وقوع جرم، احراز حالت خطرناک و رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها: «ماده ۱۸۵:

الف. محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم‌علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم‌علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود.
ب. حالت متهم یا محکوم‌علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته

می‌شود که از رویه‌ی وی در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد.

ج. محکمه مکلف است صرف در حالات و شرایط پیش‌بینی شده این قانون به تدابیر تأمینی حکم کند».

ماده ۱۸۵ کد جزا، با اندک تفاوتی عین ماده ۱۲۱ قانون جزای سابق است و هر دو در مقام بیان موارد اعمال تدابیر تأمینی است. تنها تفاوت در متعلق تدابیر تأمینی است. بدین معنا که بر اساس کد جزا تدابیر تأمینی هم شامل محکوم می‌شود و هم شامل متهم؛ اما بر اساس قانون جزای سابق تدابیر تأمینی محدود به محکوم‌علیه بود. شرایط اجرای تدابیر تأمینی وفق کد جزا قرار ذیل است:

۱-۵. تصریح حکم محکمه

قانون‌گذار حکم به اتخاذ تدابیر تأمینی را جزء صلاحیت‌های محکمه دانسته است و غیر از محکمه صلاحیت‌دار هیچ نهادی اعم از پلیس و سارنوالی، حق اعمال تدابیر تأمینی را در مورد هیچ‌کس ندارد. شایسته بود که قانون‌گذار برای سایر نهادها مانند سارنوالی و پلیس تحت شرایط خاصی صلاحیت می‌داد تا در مورد افراد مظنون، متهم، معجون، اطفال و معتادین، تدابیری را اتخاذ نمایند. همچنان که عملاً این تدابیر از سوی مراجع ذکر شده اعمال می‌گردد. این تدابیر هرچند عنوان تدابیر احتیاطی را دارد، ولی از نظر ماهیت با تدابیر تأمینی، تفاوتی ندارد؛ زیرا پلیس می‌تواند افراد مظنون به ارتکاب جرم و جنایت و جنبه را تحت نظارت قرار داده و آزادی وی را و لو به صورت محدود سلب نماید. هم‌چنین سارنوالی می‌تواند در شرایط خاص قرار توقیف مظنون یا متهم به ارتکاب جرم را صادر نماید یا کفالت بالمال اخذ کند. (قانون اجراءات جزایی، پیشین، مواد ۸۰ و ۹۹) سلب یا تحدید آزادی و نیز گرفتن ضمانت مالی از جنس و ماهیت تدابیر تأمینی است.

۲-۵. اثبات مجرمیت

دومین شرط تطبیق تدابیر تأمینی این است که مجرمیت فرد متهم، برای محکمه به



اثبات برسد. بنابراین اگر شخص مرتکب جرم قانونی نشده یا اتهام به ارتکاب جرم، برای محکمه ثابت نشود، تدابیری تأمینی موردی نخواهد داشت. بنابراین دومین شرط قانونی برای اجرای تدابیر تأمینی این است که یک شخص مرتکب عمل جرمی گردیده و طبق قانون قابل مجازات باشد.

۵-۳. احراز حالت خطرناک

سومین شرط تطبیق تدابیر تأمینی این است که محرز گردد که وضعیت مجرم یا متهم نسبت به جامعه و امنیت عمومی خطرناک است. اصطلاح حالت خطرناک از اوایل قرن نوزدهم با پیشرفت روان پزشکی و نگهداری بیماران روانی برای مدت معین در بیمارستان‌ها متداول شد. در جرم‌شناسی بالینی (کلینیکی) حالت خطرناک، حالتی است که به اثر اقتران عوامل جرم‌زا (عوامل فردی - اجتماعی) و تأثیر آن در یک فرد معین او را به ارتکاب جرم می‌کشانند. (صلاحی، ۱۳۹۲: ۶۶) همچنان گفته شده است که حالت خطرناک، وسوسه احتمالی است که در فرد مجرم وجود دارد تا بدین ترتیب وی را به سوی ارتکاب جرم بکشانند. هرگاه با توجه به وضع روحی و جسمی مخصوص فرد مجرم، استنباط شود که با وجود اجرای مجازات معمولی نمی‌توان از دست زدن به اعمال مجرمانه خودداری کند، وی دارای حالت خطرناک است. جرم شناسان معمولاً دو معیار برای تشخیص حالت‌های خطرناک ارائه داده‌اند؛ یکی تعیین ضرر و زیان و خطری که از جانب مجرم ایجاد می‌شود که در اصطلاح جرم‌شناسی ظرفیت جنایی نامیده می‌شود و دیگری قدرت سازگاری اجتماعی و مخفی سازی که از آن به انطباق اجتماعی تعبیر می‌شود. (ر.ک. حکمت، بی تا: ۱۷۲)

در فقره دوم ماده ۱۸۵ کد جزا، معیار احراز حالت خطرناکی مجرم، این گونه بیان شده است: «حالت متهم یا محکوم علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می‌شود که از رویه وی در حال و گذشته یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد». در این فقره، دو معیار برای تشخیص حالت خطرناک شخص مجرم در نظر گرفته شده است یکی، رویه یا رفتار پیش از وقوع جرم و رویه یا رفتار فعلی شخص مجرم دو، علل و سایر حالات تأثیرگذار بر

وقوع جرم ارتکاب یافته که در نهایت با بررسی این دو عنصر احتمال جدی و قوی وجود داشته باشد که شخص مرتکب جرم، مجدداً به ارتکاب جرم اقدام خواهد کرد. صلاحیت تشخیص و ارزیابی این معیارها، شخص قاضی محکمه ذی صلاح است. البته به منظور این که قاضی بتواند به چگونگی رویه پیش از ارتکاب جرم دست یابد و رویه فعلی شخص مرتکب جرم را کشف نماید تا با رویت آن حالت مخاطره‌آمیز او را تشخیص دهد، به وجود پرونده شخصیتی نیاز است. ترتیب و تهیه پرونده شخصیتی مرتکب جرم، بر عهده نهادهای کشف جرم (پلیس) و تحقیق (سارنوالی) است که در این زمینه قانون هیچ‌گونه مکلفیتی متوجه آنان نساخته است تا مراجع فوق‌الذکر ملزم باشند که ضم دوسیه جرمی، به تهیه پرونده شخصیتی نیز اقدام نمایند.

بنابراین با توجه به شرط سوم، در ضمن این که شخص مرتکب عمل مجرمانه شده، حالت وی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر دانسته شود. مفهوم مخالف این است که هرگاه شخص مرتکب جرم، حالت خطرناک نداشته باشد، تدابیر تأمینی متوجه او نخواهد شد؛ اما مشکلی که به نظر می‌رسد این است که آن عده مجرمینی که مرتکب جرم نشده‌اند و محکوم‌علیه نیستند؛ اما حالتی دارند که علیه منافع و مصالح عامه خطرناک شمرده می‌شوند مانند مجانین، معتادین و ولگردها. به منظور مقابله با آن‌ها برای حفاظت از جامعه چه باید کرد؟ آیا می‌توان آن‌ها را مورد تطبیق تدابیر تأمینی قرار داد یا خیر؟

پاسخ این سؤال با در نظر داشت فقره ۱ ماده ۱۸۵ کد جزا منفی است تا زمانی که شخص مرتکب جرم نشود و حالت خطرناک نداشته باشد، نمی‌توان تدابیر تأمینی را نسبت به او اعمال نمود.

۴-۵. رعایت اصل قانونی بودن

چهارمین شرط برای اجرای تدابیر تأمینی مطابق فقره سوم ماده ۱۸۵ کد جزا این است که قاضی محکمه صرفاً در چارچوب پیش‌بینی شده در کد جزا می‌تواند حکم به تدابیر تأمینی صادر نماید. پس موارد که در کد جزا به عنوان تدابیر تأمینی پیش‌بینی نشده است هرچند در سایر قوانین جزایی مندرج باشد، مورد حکم محکمه



قرار نخواهد گرفت؛ یعنی مستند حکم قاضی در صدور تدابیر تأمینی باید کد جزا باشد. بر این اساس، این تدابیر لزوماً باید توسط قانون تصریح شده و شرایط اعمال آن به دقت در قوانین مورد اشاره، قرار گرفته باشد. پس قاضی نمی‌تواند به بهانه حفظ جامعه، تأمین عدالت جزایی و کشف حالات خطرناک به حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان تعرض نماید.

۶. انواع تدابیر تأمینی

قانون‌گذار در ماده ۱۸۶ کد جزا به بیان انواع تدابیر تأمینی پرداخته است. برخی از تدابیر به اقدامات که آزادی را سلب یا محدود می‌نماید، مربوط می‌شود و برخی از تدابیر حقوق و امتیازات مرتکب جرم را سلب می‌کند و برخی از تدابیر به امور مالی و اقتصادی مربوط می‌شود: «ماده ۱۸۶: تدابیر تأمینی قرار ذیل است: تدابیر سلب‌کننده آزادی. ۲- تدابیر تحدید کننده آزادی. ۳- تدابیر سلب کننده حقوق. ۴- تدابیر مالی و اقتصادی.» ماده ۱۸۶ کد جزا عین ماده ۱۲۲ قانون جزای سابق است. هر دو ماده مصادیق و انواع تدابیر را بیان کرده است. تفاوت صرفاً در دو مورد است یکی در عنوان ترکیبی است که کد جزا تعبیر به تدابیر تأمینی کرده؛ اما قانون جزا تحت عنوان تدابیر امنیتی بحث کرده بود و دیگری در مورد تدابیر مالی است که کد جزا در کنار مالی عنوان اقتصادی را هم اضافه کرده است. توضیح هریک از انواع تدابیر و قواعد حاکم بر آن، نیازمند بحث تفصیلی است که تدوین مقاله مستقلاً را ایجاب می‌کند.

نتیجه‌گیری

اقدامات تأمینی و تربیتی یکی از واکنش‌های اجتماعی است که در کنار سایر جزاها در قوانین موضوعه بسیاری از کشورها به منظور تربیت، اصلاح و بازپروری مجرم و جلوگیری از تکرار جرائم پیش‌بینی شده است. هرچند رویکردهای متعدد در مورد موجودیت یا حذف اقدامات تأمینی مطرح شده است؛ اما رویکرد معتدل و رایج امروزی ضرورت اقدامات تأمینی با حفظ سایر مجازات است. اقدامات تأمینی

هرچند از نظر هدف، موضوع، زمان تطبیق، مسئولیت جزایی و بازنگری با مجازات تفاوت بنیادین دارد؛ اما از جهات (موضوع، مسبوق بودن بر وقوع جرم و ضررت به حکم محکمه) با مجازات شباهت دارد. قانون‌گذار افغانستان، اقدامات تأمینی را در قوانین موضوعه برای تربیت و اصلاح مجرم و انطباق وی با حیات اجتماعی و جلوگیری از تکرار جرم پیش‌بینی کرده است و با شرایط ویژه تطبیق آن را بر هر بزهکاری اعم از متهم و محکوم‌علیه لازم دانسته است. شرایط اعمال اقدامات تأمینی در حقوق جزای افغانستان عبارت است از احراز مجرمیت، وجود حالت خطرناک، رعایت اصل قانونی و تصریح حکم محکمه. قلمرو اقدامات تأمینی در حقوق جزای افغانستان وسیع است و این اقدامات، شامل تدابیر سلب‌کننده آزادی، تدابیر محدودکننده آزادی، تدابیر سلب‌کننده حقوق و تدابیر اقتصادی و مالی می‌گردد که با شرایط و وضعیت‌های خاصی قابل تطبیق خواهد بود.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. ابو عامر، محمد ذکی، (۱۹۹۲ م)، قانون العقوبات (القسم العام)، بیروت: الدار الجامعیه.
۲. آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، (ترجمه: دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بابایی، محمد علی، (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی بالینی، تهران: نشر میزان.
۴. باهری، محمد (۱۳۸۰)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران: نشر مجد.
۵. پی نائل، ژان (۱۳۴۵)، جرم‌شناسی، (ترجمه: رضا علومی)، تهران: نشر امیر کبیر.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۷. حکمت، سعید، (بی‌تا)، روان پزشکی کیفری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۸)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۹۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالفکر.
۱۱. رهامی، محسن، (۱۳۹۲)، اقدامات تأمینی و تربیتی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. صالحی، جاوید، (۱۳۹۲)، کیفرشناسی و دیدگاه‌های جدید، تهران، میزان، چاپ سوم.
۱۳. علی‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، موازین قضایی، تهران: حسینیه ارشاد.
۱۴. عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران: نشر امیر کبیر.
۱۵. النبرای، محمد سامی، (۱۹۹۵ م)، شرح الاحکام العامه لقانون العقوبات الیسی، لیبی: جامعه وقار یونس.

قوانین

۱۶. کد جزا، ۱۳۹۶.
۱۷. قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۳.



تحلیل جرم‌شناسی خشونت در زندان‌های افغانستان

محمد امین ادیبی^۱

سید محمد علی رضوی^۲

چکیده

هر اجتماعی در کنار پیشرفت‌هایی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، محل آستن اعمال مجرمانه است که ناگزیر به تحمل آن‌ها است؛ اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که هنگام مجرم در دام قانون می‌افتد و نهایتاً در زندان می‌افتد، باید حقوق اساسی زندانی رعایت شود. در قوانین افغانستان مخصوصاً در قانون زندان‌های افغانستان قواعد و اصول تضمین‌کننده حقوق زندانی، پیش‌بینی شده است. در این تحقیق خشونت در زندان‌های افغانستان را از منظر قوانین جزایی مخصوصاً قانون زندان‌های افغانستان به صورت دقیق و علمی بررسی شده است. هدف تحقیق بررسی حقوق زندانیان در قوانین افغانستان و قرار دادن آن در اختیار نهادهای عدلی و قضایی افغانستان است تا حقوق زندانیان تأمین گردد. این پژوهش از نظر ماهیت توسعه‌ای و از نظر روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. ارزیابی اصل منع خشونت علیه زندانیان، عوامل خشونت در زندان‌ها اصل مردسالاری، تبعیض جنسیتی، عوامل پیش‌گیری از جرم، آگاهی زندانیان از حقوقشان، مبارزه با فساد اداری، تقویت نهادهای نظارتی و تقویت نهادهای رسیدگی به شکایات زندانیان، یافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: جرم، جرم‌شناسی، خشونت، شکنجه، محبس، زندان‌های افغانستان

۱. گروه جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.

ایمیل: mohammaminadibi3@gmail.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزشی عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

انسان بر اساس طبیعت خود دنبال ارزش‌هایی انسانی است و برای دوام، توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تأمین آسایش عمومی به نظم و امنیت نیاز دارد. پدیده جرم یک پدیده ضد ارزشی است که بر اثر زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی برخی از انسان‌ها اتفاق می‌افتد و از دیگر سو نظم و امنیت تنها می‌تواند از طریق سازوکار قانونی در جامعه تأمین گردد؛ اما اجرا و عملی‌سازی قانون نیازمند ضمانت اجرایی است که یکی از مهم‌ترین، مؤثرترین و شایع‌ترین ضمانت‌های اجرایی در سراسر جهان «حبس» است. البته به شرطی با رعایت حقوق انسانی زندانیان بر طبق قوانین کشور و قوانین بین‌المللی باشد.

زندانی دارای حقوقی است که باید در زندان و دوران حبس، این حقوق از جانب نهادهای عدلی و مسئولین زندان‌ها مراعات شود تا هیچ‌کسی بی‌گناه زندانی نشود و مورد خشونت قرار نگیرد. رعایت کرامت انسانی زندانیان در زندان، حق تعلیم و آموزش‌های حرفه‌ای، حق ارتباط با فامیل و اقربا و وکیل و آگاهی دادن زندانی از حقوق اساسی‌اش، از جمله آن حقوق است.

قوانین افغانستان مخصوصاً قانون زندان‌های افغانستان حقوق برای زندانیان در نظر گرفته که اگر این حقوق از جانب نهادهای ذی‌ربط مراعات گردد، زندانیان مورد خشونت واقع نمی‌شوند. در عین حال ممکن است، این حقوق بر اثر آگاه نبودن زندانیان از این حقوق، از سوی نهادهای عدلی و مسئولین زندان نقض گردد، همان‌طور که در سال‌های اخیر از سوی برخی نهادهای مثل کمیسیون مستقل حقوق بشر و سازمان حقوق بشر ملل متحد در مورد خشونت بر زندان‌های افغانستان ارقام تکان‌دهنده‌ای انتشار یافته است. با این وصف این موضوع به‌عنوان یک «مسئله» ضرورت تحقیق پیرامون علل و عوامل خشونت در زندان‌های افغانستان را روشن ساخته و می‌طلبد که راه‌کارهای پیش‌گیری یا کاهش خشونت جستجو گردد. درباره «تحلیل جرم خشونت در زندان‌های افغانستان» تحقیق آن‌چنانی صورت نگرفته است، پژوهشی در کتاب «جزا شناسی» اثر روح‌الله اکبری، با تأکید به نظام جزایی افغانستان صورت گرفته



است؛ اما بیشتر از نگاه کیفرشناسی و در خصوص زندان‌های افغانستان از لحاظ کارکرد آن‌ها بحث شده است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. خشونت

خشونت در لغت به معنای درشتی، درشت‌خویی، ستیزه‌جویی، ستیزه‌گیری، زبری، ضد‌لینت و نرمی. (ذاکر، ۱۹۵۷: ۳۱۶) سختی، تند و تیزی، سخت‌روی، خشم و غضب؛ (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹۳) اما در اصطلاح رفتاری است که با قصد و نیت آشکار، یا پنهان برای وارد کردن آسیب فیزیکی، روانی و اجتماعی به فرد دیگر صورت می‌گیرد. (هدایت‌الله، ۱۳۸۸: ۸۶) پرخاشگری، تحمیل اراده خود به دیگران، پیشبرد هدف و قصد با توسل به زور، گفتار و رفتار آزاردهنده، حرکت قهرآمیز ناشی از اراده خاص «خشونت» گفته می‌شود. (امیری، ۱۳۹۶: ۱۲) هم‌چنین اعمال نیروی جسمانی، یا بدنی برای این‌که به شخص دیگری آزار و آسیب رسانده شود یا هر رفتاری که باعث درد، رنج و آسیب روحی، روانی و جسمی جانب مقابل گردد، خشونت است. (هانا، ۱۳۵۹: ۷۱)

۱-۲. جرم‌شناختی

جرم در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده و جرم‌شناسی شعبه‌ای از علوم اجتماعی است که درباره جرم و مجرم بحث می‌کند. (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۲۹) جرم در اصطلاح حقوقی جرم عمل مثبت، یا منفی است که قانون آن را منع کرده و برای ارتکاب آن مجازاتی مقرر شده است. هرگاه مرتکب با قصد آن را انجام داده باشد، یا جرم عبارت است از عملی که مخالف اخلاق و عدالت باشد. (دانش ۱۳۸۱: ۱۳)

۱-۳. محبس (زندان)

محبس به معنای مانع‌شدن است و اسم مکان آن محبس بر وزن مقتل است که محل تطبیق آن است. (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۷۹) محبس در لغت به معنای جای بازداشتن، جای بندی یا قید کردن، توقیف‌گاه و زندان (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۱۶۴۲) آمده و در

اصطلاح جایی است که مجرم را در آن نگه می‌دارند؛ زیرا یکی از مجازات سلب‌کننده آزادی، مجازات حبس است که به تناسب جرم بالای محکوم‌علیه تطبیق می‌گردد. دانشمندان حقوق جزا در عصر حاضر بر این باورند که حبس افزون بر پیش‌گیری انفرادی آن، عامل اصلی اصلاح و تربیت مجرمین باشد. (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۷۹) از نظر حقوق جزا معنای حبس عبارت است از «سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین و نامحدود به طوری که در زمان آن، حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد. اگر حالت انتظار وجود داشته باشد، آن را توقیف گویند نه حبس»؛ زیرا شخص توقیف شده در این حالت انتظار فیصله محکمه را در مورد تعیین سرنوشت خود می‌کشد. (شامبیانی، ۱۳۸۹: ۳۸۲)

۲. مصادیق خشونت

خشونت به‌عنوان یک پدیده جرمی مصادیق گوناگونی دارد که به‌طور اختصار بررسی می‌شود:

۲-۱. خشونت جسمی

دانشمندان حقوق که تعریف از پدیده خشونت فیزیکی ارائه داده‌اند، به هر نوع رفتار خلاف قانون که آسیب آن متوجه تمامیت جسمانی بزه‌دیده گردد، خشونت جسمی اطلاق می‌کنند. خشونت جسمی همان چیزی است که همه ما به‌عنوان مصداق جرم و خشونت بودنش با هم تفاهم داریم؛ ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن و اسیدپاشی. (میرخلیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

۲-۲. خشونت روانی

هرگونه رفتار خشنی که سلامت روان فرد را در معرض خطر قرار می‌دهد، می‌تواند مصداق خشونت روانی باشد. وقتی فریاد زندانبان ضربان قلب زندانیان را بالا می‌برد و استرس به جان آنان می‌اندازد، در این صورت زندانی‌ها مورد خشونت روانی قرار گرفته‌اند.



۲-۳. خشونت بیانی (گفتاری)

ما مکنونات ذهنی و قلبی خود را به دیگران از طریق رفتار ایجابی یا سلبی انتقال می‌دهیم که به آن بیان می‌گویند که ممکن است نحوه این انتقال به خشونت بیانی منجر شود. بسیاری از رفتارها باینکه منجر به آسیب جسمی نیست، ولی پرخاشگرانه محسوب می‌شود؛ از جمله پرخاشگری کلامی، اعمال زور، میچ‌گیری، ارباب و نیز طرد اجتماعی عمدی دیگران، از مصادیق بارز پرخاشگری هستند و نباید تأثیر این رفتارها را در عزت نفس، وضعیت اجتماعی و شادی عوامل دریافت کننده، دست‌کم گرفت. (صالح‌آبادی، ۱۳۹۶: ۷)

۳. تاریخچه زندان‌ها در افغانستان

زندان یا محبس، به‌عنوان گونه‌ای از مجازات و اعمال شکنجه بالای افرادی که مرتکب ناهنجاری‌ها و رفتارهای ضد ارزش اجتماعی که جرم پنداشته می‌شده، از گذشته بسیار طولانی برخوردار است. در زمان‌های قدیم زندان‌ها، یا زندان‌ها وضع نابسامانی داشته است. معمولاً زندان‌ها در زیر قصرها یا در قلعه‌ها بنا می‌شد و جای تاریک و ناسالمی بود. زندانیان وضع تأثرانگیز داشته و بیشتری از زندانیان در زندان‌ها جان می‌باختند. (مظلومان، ۱۳۸۷: ۱۴۰) جزاها نیز با قساوت و شقاوت و بی‌رحمی تمام، اجرا می‌شده است؛ جزاهای مخالف کرامت انسانی مانند به چهارمیخ کشیدن، بریدن دست و پا، گوش و بینی، انداختن محکوم در آب جوش یا روغن داغ نمودن، زنده‌به‌گور کردن، سوزاندن، انداختن پیش حیوانات درنده، کور کردن و انواع شکنجه‌های بدنی رواج داشته است. (صلاحی، ۱۳۹۲: ۹۰)

در اسلام نیز حقوق زندانیان از چهارده قرن پیش به رسمیت شناخته شده است؛ اما از نظر اسلام (زندان‌ها) توقیف‌خانه جایی است که هر محبوسی دوره محکومیت و توقیف تعیین شده خود را در محدوده بازپروری و اصلاحی همچون زندان‌ها قانونمند سپری می‌کند و هم از لحاظ روحی و روانی و هم از نگاه خصوصیات اخلاقی تحت تأثیر پروگرام‌های سازنده تربیتی قرار گرفته تا پس از ختم دوره محکومیت خود، نه

به‌عنوان مجرم و خلاف‌کار متکرر، بلکه به‌صورت فرد سالم و اصلاح شده به آغوش جامعه برگردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۹۸)

درباره این‌که اولین زندان در افغانستان در کدام زمان یا در تحت حاکمیت کدام شاه و امیری ایجاد شده است، اسناد مؤثقی وجود ندارد، اما با به وجود آمدن حکومت‌های شاهی مطلقه در مناطق معین، از طرف شاه زندان‌ها ایجاد شده است. در مجموع دانسته می‌شود که حکومت‌های مطلقه و شاهی که تا سال ۱۳۴۳ شمسی دوام آورد، پادشاهان صلاحیتی به زندان انداختن، تعیین میعاد حبس و رهایی تمام اتباع کشور را بدون محدودیت قانونی دارا بودند. البته در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی اولین نظام‌نامه توقیف خانه‌ها، حبس خانه‌ها نافذ گردید و شامل ۲۷ ماده بود که در ماده اول آن چنین تصریح شده بود: «در مرکز نائب‌الحکومه‌ها و حکومت‌های اعلی، حکومت‌های کلان حبس خانه‌ها و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبس خانه عمومی موجود است». (غبار، ۱۳۷۵: ۳۷)

در دوره محمد نادرشاه در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی دستور دیگری درباره زندان به نام «اصول نامه توقیف خانه‌ها و حبس خانه‌ها» نافذ گردید که به موجب مهر توشیحی شاهانه محمد نادرشاه اجازه انفاذ داده شد. مطابق حکم ماده سوم اصول نامه متذکره اشخاصی که تحت تحقیق هستند و هنوز حکم نهایی محکمه در موردشان صادر نشده در توقیف خانه‌ها نگه‌داری می‌شدند و اشخاصی که به حکم محکمه «محکوم‌علیه» قرار گرفته‌اند در زندان‌ها نگه‌داری می‌شدند. بعداً اصول نامه مذکور در سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی تعدیل شد؛ اما اصول نامه مذکور با یک سلسله اضافاتی که طی فرمان‌ها محمد ظاهرشاه صادر شده بود تا سال ۱۳۶۱ نافذ و مرعی الاجرا بود. (غبار، ۱۳۷۵: ۱۲۱)

بعد از طی چند دهه جنگ‌های متواتر در سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی، حکومت جدید به وجود آمد. در این دوره به زندان، زندانیان و امور زندان توجه صورت گرفته و در مرکز و ولایات زندان‌ها اعمار و بازسازی شد. برای رسیدگی به زندانیان، قوانینی وضع شد؛ از جمله «قانون رسیدگی به تخلفات اطفال» در سال ۱۳۸۳ هجری



شمسی، «قانون زندان‌ها و توقیف خانه‌ها» و «مقرره تنظیم امور زندان‌ها و توقیف خانه‌ها» در سال ۱۳۸۶ «قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال» در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی به اساس فرمان رئیس جمهور وقت «حامد کرزی» توشیح و نافذ گردید.

۴. ساختار زندان‌ها در افغانستان

مطابق قانون زندان‌ها، ساختار مربوط به زندان‌های افغانستان را مؤلفه‌های زیر تشکیل داده است:

۴-۱. اداره مرکزی

اداره مرکزی مطابق قانون زندان‌ها و توقیف خانه‌ها عبارت است از ریاست عمومی زندان‌ها که تمامی امور زندان‌ها و توقیف خانه را تنظیم و مدیریت می‌کند؛ اما از نظر تشکیلاتی در چوکات وزارت عدلیه بوده و مدیریت آن مطابق قانون زندان‌ها و هدیای شورای عالی زندان‌ها انجام می‌پذیرد. (پیرزاده غزنوی، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

۴-۲. اداره غیر مرکزی

بر اساس حکم قانون زندان‌ها، افزون بر اداره مرکزی، در مرکز هر ولایت یک محبس و توقیف خانه تأسیس گردد که هرکدام دارای دو تعمیر جداگانه برای زنان و مردان داشته باشد. هم‌چنین در مرکز هر ولسوالی نیز توقیف خانه، با تفکیک جنسیتی ایجاد گردد. (قانون زندان‌ها، ۱۲)

۳-۳. شورای عالی زندان‌ها

مطابق قانون زندان‌ها و توقیف خانه‌ها، شورای عالی زندان‌ها یک سازمان تشکیلاتی است که به منظور تنظیم فعالیت‌های زندان‌ها و مدیریت و هماهنگ‌سازی ادارات و وزارت خانه‌های ذی‌ربط به وجود می‌آید. اعضای شورای عالی زندان‌ها عبارتند از: ۱- وزیر عدلیه به حیث رئیس ۲- معاون لوی سارنوال معاون. ۳- نماینده‌ای با صلاحیت ستره محکمه عضو. ۴- معین وزارت امور داخله عضو. ۵- معین وزارت صحت عضو. ۶- معین وزارت معارف عضو. ۷- معین وزارت کار و امور اجتماعی عضو. ۸- معین وزارت امور زنان عضو. ۹- معاون ریاست عمومی امنیت ملی

ب عضو. ۱۰- نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر عضو. ۱۱- یک نماینده از جامعه مدنی به تشخیص وزیر عدلیه به حیث عضو. ۱۲- رئیس عمومی زندان‌ها و توقیف خانه‌ها به حیث منشی». (قانون زندان‌ها، ۱۲)

۵. عوامل خشونت در زندان‌های افغانستان

۱-۵. عوامل عمومی (بدون تفکیک جنسیتی و سنی)

در این مبحث از عوامل عمومی تأثیرگذار در تحقق خشونت در زندان‌های افغانستان مانند حاکمیت فرهنگ خشونت، عدم حاکمیت قانون، عدم آگاهی مسئولین مربوطه از حقوق زندانیان، ضعف مدیریت نظارتی در زندان‌ها، برخی از رفتارهای نابهنجار زندانیان و فساد اداری، بحث می‌شود.

الف. حاکمیت فرهنگ خشونت: یکی از مهم‌ترین عامل برای این‌که زندانیان در محیط زندان مورد خشونت واقع می‌شوند، فرهنگ عمومی و خشن حاکم در فضای زندان‌ها است. (صلاحی، ۱۳۹۲: ۳) با توجه به ساختار فرهنگی هر جامعه‌ای، زمانی از فرهنگ خشونت نام برده می‌شود که افراد چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند (آسیب‌دیده باشند) که توانایی‌های جسمی و روحی خود را کم‌تر از قابلیت‌های واقعی به حساب آورند؛ یعنی خودشان را کوچک و حقیر به حساب آورند.

ب. عدم حاکمیت قانون: یکی دیگر از عوامل عمومی تأثیرگذار در تحقق خشونت علیه زندانیان در زندان‌های افغانستان، عدم حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون را می‌توان چنین تعریف کرد: «وجود زمینه‌های ذهنی و عینی برای تطبیق قانون و برتری قانون نسبت به تمام مراجع دیگر در جامعه». حاکمیت قانون دارای دو وجه ذیل است:

۱. این‌که شهروندان در سطحی قرار بگیرند که تمکین از قانون به ویژگی فرهنگی‌شان تبدیل شود...

۲. این‌که مراجع و ارگان‌های تطبیق و نظارت بر تطبیق قانون به وجه احسن، در جامعه پایه‌ریزی شوند تا تخلفات احتمالی از قانون را مهار ساخته و جنبه عینی



حاکمیت قانون را در جامعه به نمایش بگذارند. (صلاحی، ۱۳۹۵: ۳۹۷)

ج. عدم آگاهی از حقوق زندانیان: عامل دیگری که در کنار سائری عوامل خشونت علیه زندانیان سهمی زیادی دارد، عدم آگاهی زندانیان از حقوقشان در زندان و عدم آگاهی بسیاری از مسئولین مربوطه نسبت به حقوق زندانیان است. البته مسئله عدم آگاهی مردم در افغانستان از حقوق قانونی‌شان فراگیر و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق از شهروندان را در برمی‌گیرد؛ زیرا پایین بودن سطح آگاهی مردم از قانون سبب شده تا مردم از حقوق اساسی خود بی‌خبر بمانند. (آریانا نیوز، ۱۳۹۷)

۲-۵. عوامل انفرادی

این سیستم برای اولین بار در سال ۱۷۷۹ از طرف بنیامین فرانکلین معروف، در ایالت پنسلوانیای امریکا پیشنهاد و به اجرا گذاشته شده (صلاحی، ۱۳۹۲: ۱۸۱) و به همین جهت آن را سیستم پنسلوانیا نیز می‌گویند. در این سیستم زندانیان در سلول‌های انفرادی زندگی می‌کنند. اینان در تمام مدت اجرای مجازات، شب و روز از یکدیگر جدا هستند، هرچند که این سیستم هم مفاسد و معایب نیز دارد که می‌توان آن را یک نوع رفتار خشونت روحی عنوان نمود. به‌طور مشخص در این سیستم انفرادی مجرد و تنهایی خود باعث اختلالات روانی، نابسامانی و به‌جنون کشیده شدن افراد زندانی شده است؛ اما عوامل انفرادی خشونت در زندان‌ها موارد ذیل می‌تواند باشد:

الف. برخی از رفتارهای ناهنجار زندانیان: در بسیاری از موارد رفتارهای غیرقانونی و ضد هنجاری که از ناحیه مجرمین محبوس ارتکاب می‌یابد، عامل تحقق رفتارهای خشونت‌آمیز در محیط زندان می‌گردد.

ب. فساد اداری: بدون شک یکی از عوامل به‌شدت تأثیرگذار در اعمال خشونت علیه زندانیان در زندان‌های افغانستان، مسئله فساد اداری است. البته بحث فساد اداری در افغانستان، متأسفانه محدود به یک اداره نمی‌شود، بلکه تقریباً فراگیر است. موجودیت فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی افغانستان یکی از نگرانی‌های عمده شهروندان این کشور به‌شمار می‌رود. (ملل متحد، ۲۰۲۱: ۳)

۳-۵. عوامل خشونت علیه زندانیان زن

الف. عوامل خشونت در زندان‌ها زنان: زنان جمعیت نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، ولی از جمله قشرهای آسیب‌پذیر جامعه نیز هستند و به همین علت است که شاهد بسیاری از معاهدات بین‌المللی و میثاق‌های بین‌المللی در مورد حقوق زنان و حمایت از این قشر هستیم. در افغانستان با وجود این‌که بسیاری از معاهدات و میثاق‌های در مورد حمایت از حقوق زنان توسط دولت افغانستان در گذشته‌ها و حال امضا شده است؛ اما این آسیب‌پذیری نسبت به زنان به بالاترین درجه آن مشاهده می‌شود. چون در این کشور زنان در افکار عمومی تقریباً انسان‌های درجه دوم به حساب می‌آیند. از تعلیم آن‌چنانی که باید بهره‌مند شوند، دور می‌مانند و افزون بر این از خشونت‌های خانوادگی و تبعیض جنسیتی نیز رنج می‌برند. (ملل متحد، ۲۰۲۱: ۱۱) وقتی زنان وارد زندان‌ها می‌شوند، وضعیت زندان علیه آنان خشونت‌بارتر و عوامل خشونت علیه آنان مضاعف می‌شود.

ب. فرهنگ مردسالاری: فرهنگ مردسالاری در جامعه افغانستانی و به‌گونه‌ای خاص در زندان‌ها این کشور از عوامل عمده خشونت به حساب می‌آید. (اطلاعات روز، ۱۳۹۷) فرهنگ و سنت مردسالار، فرهنگی است که مرد را در مناسبات اجتماعی، خانواده و قوانین دارای حق بیشتر نسبت به زن می‌داند و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردسالاری را بر زنان تحمیل می‌کند. بنیاد فرهنگ مردسالار، سلطه‌گری مردانه است که در شدیدترین وجه آن، مرد حق مالکیت بر زن را دارد. (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

ج. تبعیض جنسیتی: تبعیض جنسیتی، جنسیت زدگی به معنای هرگونه پیش‌داوری، یا تبعیض بر اساس جنسیت، یا جنس فرد است. این مفهوم هم‌چنین می‌تواند در اشاره به نفرت، یا بدگمانی نسبت به یک جنس - زن‌ستیزی، یا مرد‌ستیزی - یا کلیشه‌ای کردن مردانگی در رابطه با مردان و زنانگی در رابطه با زنان باشد. تبعیض جنسی به‌طور تاریخی و فرهنگی بیشتر در جهت فرودست کردن زنان و دختران به کار رفته است. پیامد تبعیض جنسیتی می‌تواند به گونه‌های آزار جنسی، تجاوز جنسی، یا



انواع خشونت جنسی خود را در جامعه نشان دهد. (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

۶. شکنجه زندانیان در حکومت‌های مختلف

بدرفتاری‌ها و شکنجه‌های مختلف و دل‌خراش در افغانستان پیشینه طولانی دارد و تقریباً تمام حکومت‌ها و گروه‌های مسلح، مخالفین خویش را در زندان‌های دولتی و شخصی، نظارت‌خانه‌ها و حتی در محضر عام مورد شکنجه قرار می‌دادند که بر اساس گزارش‌ها از سال‌های ۱۳۵۷ش. به بعد تا حدی بیشتر بوده که به مواردی اشاره می‌شود:

۱-۶. در زمان رژیم کمونیستی

در زمان رژیم کمونیستی در جریان سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ش. هزاران تن را با نام‌های اخوانی، اشرار، ضدانقلاب و غیره از سوی اداره آگسیا سازمان اطلاعاتی کمونیستی و اداره خاد دست‌گیر و در زندان‌ها شکنجه کردند که بیشتر آن‌ها زیر شکنجه جان خود را از دست دادند. لیست ۵۰۰۰ تن آن‌ها در ماه سپتامبر ۲۰۱۳م. توسط حکومت هلند به نشر رسید. یک سارنوال که تحقیق بی طرفانه انجام داده، گفته است که لیست ۱۲۰۰۰ دیگر نیز به نشر خواهد رسید. کمونیست‌ها در این شکنجه‌ها از قبیل دم برق دادن زندانیان، شکستن استخوان‌ها، بی‌خوابی، ندادن غذا و آب و شکنجه روانی، کشیدن ناخن، بستن دروازه بالای انگشتان زندانیان و غیره استفاده می‌کردند. (یونما کمیشنری ملل متحد، ۲۰۱۱: ۳۶)

۲-۶. در زمان حکومت مجاهدین

در زمان مجاهدین، به‌خصوص در زمان جنگ‌های داخلی و جنگ‌های تنظیمی، گروه‌های درگیر در جنگ، افراد و گروه‌های مخالف را در خلأ قانون شدیداً شکنجه می‌کردند و در این مورد هیچ حد و مرزی نداشتند. هر گروه از خود زندان‌های شخصی و مکان‌های مشخصی برای شکنجه نیز داشتند. در میان انواع شکنجه‌های شنیع می‌توان از لت و کوب شدید، کشیدن ناخن، بریدن اعضای بدن و غیره یاد کرد. (کمیشنری عالی حقوق بشر، ۲۰۱۱: ۳۷)

۳-۶. در زمان حکومت جمهوریت

پس از سال ۲۰۰۱ و روی کار آمدن حکومت سرتاسری در افغانستان که داد از حقوق بشر و تطبیق قوانین زده می‌شد، نیز این شکنجه‌ها ادامه یافت. هرچند ماده ۲۹ قانون اساسی افغانستان تصریح می‌کند که «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری، یا توقیف یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند، یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است». علاوه بر این قانون جزای افغانستان در بند اول ماده ۲۷۵ نیز می‌نگارد که «هرگاه موظف خدمات عامه، متهم را به منظور گرفتن اعتراف، شکنجه نماید و یا به آن امر نماید، به حبس طویل محکوم می‌گردد». (قانون اجراءات افغانستان، ۲۷۵) ولی از آنجا که در طول یک‌و‌نیم دهه گذشته حکومت به دلایل گوناگون در تطبیق قوانین تا حدی زیادی ناکام ماند، مشاهده نشده که مرتکب شکنجه مورد پیگیری قضایی قرار گرفته باشد یا حتی از وظیفه‌اش برکنار شده باشد.

۷. پیشگیری از خشونت در زندان‌های افغانستان

۱-۷. راهکارهای آموزشی

برای جلوگیری از خشونت در زندان‌های افغانستان، روی راهکارهای تحقیق صورت می‌گیرد که از طریق آموزش و آگاهی دهی، بالا بردن سطح آگاهی حقوقی زندانیان، مأمورین و سایر افراد دخیل در امور زندان‌ها به دست می‌آید:

الف. آگاهی دهی زندانیان از حقوقشان: نخستین اقدامی که می‌تواند حداقل در کاهش خشونت در زندان‌های افغانستان مؤثر باشد، آگاه شدن زندانیان از حقوق قانونی‌شان است. در صورت عدم آگاهی لازم، زندانیان به نحوی تن به خشونت در زندان‌ها می‌دهند؛ زیرا آن‌ها گمان می‌کنند که بسیاری از رفتارهای خشن که از سوی عاملان آن در زندان‌ها ارتکاب می‌یابد، رفتارهای طبیعی علیه زندانیان و مستلزم در محبس بودن است. آنچه این ذهنیت را برای زندانیان و نیز زندانبانان و سایر افراد



ذی‌دخل ایجاد می‌کند، برداشت عمومی و باور عامه (با توجه به گذشته‌های بسیار بدی که در زندان‌های افغانستان حاکم بوده است) از زندان و وضعیت زندانی شدن است. چه اینکه به باور عامه مردم افغانستان، زندان یعنی مکانی برای آزار دیدن، زجر روانی و روحی کشیدن، گرسنه ماندن، به اثر رطوبت اتاق‌های زندان و حتی ضرب و شتم دیدن معیوب شدن.

بر اساس قانون زندان‌ها، زندانیان در جریان سپری کردن حبس در زندان‌ها دارای حقوق ذیل هستند:

- ۱- حق کار: هر زندانی حق دارد که داخل زندان کار کند تا زمینه درآمد در زندان برایش فراهم شود.
- ۲- حق تعلیم و تربیت و آموزش‌های حرفه‌ای: زندانیان حق دارند که در داخل زندان تعلیم یابند.
- ۳- حق استفاده از خدمات صحی.
- ۴- حق ارتباط با فامیل.
- ۵- حق اجرای مناسک دینی.
- ۶- حق مفاهمه ضروری در حالات خاص.
- ۷- حق استفاده از رخصتی. (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۲)

ب. آگاهی دهی مسئولین زندان از حقوق زندانیان: آنچه درباره آگاهی دهی زندانیان از حقوقشان، تبیین شد زمانی تأثیرگذاری بیشتر دارد که در جانب مقابل، مسئولین نیز از حقوق زندانیان آگاهی داشته باشند. البته در این بخش باید یادآور شد که مسئولین عالی‌رتبه، یقیناً از قانون و حقوق نسبت به زندانیان، اطلاع کافی دارند؛ اما برخی از سربازان و مأمورین پایین‌رتبه که بر اساس وظیفه، بیشتر با زندانیان سروکار دارند حتی سواد خواندن قانون را هم ندارند، چه رسد به فهم محتوا آن. از این رو بسیاری از زندانبان‌ها خود را مجاز به اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز می‌دانند و موظفینی بسیاری با توجه به همین ذهنیت از انجام وظایف محوله خود سرباز می‌زنند؛ زیرا خود را در برابر قانون نسبت به زندانیان مسئول نمی‌دانند و این سهل‌انگاری و عدم تعهد به وظیفه، برای زندانیان بسیاری از خشونت‌ها را به همراه می‌آورد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مصاحبه‌ای که با زندانیان داشته است، از نقض حقوق بشری زندانیان در زندان‌های افغانستان خبر داده است. بر اساس این گزارش زندانیان در زندان‌های این کشور با نقض حقوق بشری‌شان روبرو هستند.



به گفته این کمیسیون، این گزارش با مصاحبه با ۹۲۱ زندانی مرد، زن و کودک تهیه شده که از میان این تعداد، ۵۱۰ نفر آنان از موارد مختلف نقض حقوق بشری خود شکایت کرده‌اند. زندانیانی که در این گزارش با آنان مصاحبه شده است، ۶۵۰ تن آنان مرد، ۱۳۵ تن آنان زن و ۱۳۶ تن کودک هستند. این زندانیان از موارد مختلف شکایت کرده‌اند. از این تعداد زندانی، ۳۹۲ تن از نقض حقوقشان، ۱۴ مورد شکنجه و بدرفتاری، ۳۲۹ مورد نقض حقوق بشری، شکایت کرده‌اند. علاوه بر این شکایت ۱۵۴ تن زندانی از بی‌سرنوشتی خود و محبوس بودن یک تعداد از زندانیان با وجود پایان یافتن و تکمیل مدت‌زمان حبسشان، فشرده این گزارش را تشکیل می‌دهد. (حقوق بشر، ۲۰۱۹: ۲)

یکی از حقوق زندانیان، زمینه مساعد برای اشتغال آن‌ها به کار است. تأکید قانون بر اشتغال زندانیان به کار روی هدف اصلاح و تربیت مجدد زندانیان استوار بوده و در ضمن مشغول نگه داشتن زندانیان به کار باید وسیله اصلاح و تربیت و عادت دادنشان به زندگی عادی اجتماعی باشد. (قانون زندان‌ها، ۲۸)

ج. آگاهی دهی زندانیان از حقوق آنان در اسناد بین‌المللی: در قوانین بین‌المللی به مواردی چون برخورداری زندانیان از حقوق بشری، عدم تبعیض بین زندانیان، احترام به عقاید دینی و مذهبی زندانیان و فراهم ساختن زمینه برای ادای مراسم دینی و مذهبی، نگهداری جداگانه گروه‌های متفاوت زندانیان (نگهداری جداگانه متهمان از محکومان و نگهداری جداگانه بزرگسالان از جوانان)، رعایت اصول صحی و بهداشتی از سوی ادارات زندان‌ها و دسترسی به خدمات صحی داخل و بیرون از زندان، (امانی و داورپناه، ۱۳۹۹: ۲۶) دسترسی به غذا و آب آشامیدنی صحی، دسترسی به مکان مناسب و کافی در زندان‌ها، دسترسی به مکان‌های تفریحی و ورزشی در زندان‌ها، تماس با محیط خارج از زندان و بستگان به شکل مناسب، دسترسی به برنامه‌های آموزشی و کتابخانه در داخل زندان، این‌که کارمندان زندان باید افراد و اشخاص آموزش دیده در امور زندانبانی بوده رفتار درست برخورد با زندانیان را بدانند، به‌عنوان حقوق زندانی تأکید زیاد شده است؛ (صلاحی، ۱۳۹۲:



۱۱۹) اما در افغانستان به دلیل عدم آگاهی زندانیان و عوامل انسانی زندان‌ها این موارد، به صورت مناسب رعایت نمی‌شود.

۲-۷. راهکارهای غیر آموزشی

الف. حاکمیت قانون: یکی از مهم‌ترین عامل زدودن انواع خشونت از زندان‌های افغانستان، آوردن حاکمیت قانون است. در سایه حاکمیت قانون است که عدالت رعایت و حقوق قانونی زندانیان اجرا می‌گردد. هر مسئولی و موظفی در امور زندان‌ها به وظیفه قانونی خود به نیکوترین وجه می‌پردازد و لذا به شکایات زندانیان رسیدگی می‌شود.

ب. تقویت نهاد رسیدگی به شکایات زندانیان: یکی از مهم‌ترین منبع که باعث اطلاع مسئولین ذی‌ربط از وقوع جرم و خشونت در زندان‌ها می‌گردد، رسیدگی به شکایات زندانیان است. از این رو باید نهاد رسیدگی به شکایات زندانیان تقویت گردد، ظرفیت آن توسعه یابد، افراد متعهد و صادق که عاری از فساد تعصب و فرومایگی هستند در این نهاد گمارده شوند و از هر نوع روابط در استخدام این گونه افراد که باعث تقدم ضوابط می‌گردد، خودداری شود. (صالحی، ۱۳۹۷)

نتیجه‌گیری

قلمرو این تحقیق، بخش جزایی است نه امور مدنی. لذا از حقوق زندانیان با رویکرد جزایی بحث شده و تنها قوانین داخلی کشور مخصوصاً قانون زندان‌های افغانستان، مورد بررسی قرار گرفته و نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. خشونت شامل خشونت‌های جسمی، روانی و گفتاری، می‌شود و این مصادیق در زندان‌های افغانستان در دوران حکومت‌های گوناگون به‌وفور مشاهده شده است.
۲. از عوامل خشونت در زندان می‌توان ناآگاهی زندانی از حقوق خودش و اقرارش نام برد؛ یعنی اکثر کسانی که زندان می‌روند، اصلاً خبر ندارند که حکومت در زمینه رفتار با زندانیان و حقوق و کرامتشان قانون دارد. لذا نمی‌توانند از حقوق اساسی خود در داخل زندان دفاع نمایند و در دست افراد موظف در زندان، مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند.

۳. گاهی ضعف مدیریت مسئولین زندان نیز بستر رواج خشونت در زندان است؛ زیرا در مدیریت زندان‌ها انسان‌های مسلکی و صاحب تخصص و فن را می‌طلبند تا طبق اصول و قوانین امور زندان و زندانیان را مدیریت کنند.

۴. آگاهی دهی زندانی از حقوق قانونی‌اش مثل حق کار، حق تعلیم و تربیت، حق استفاده از خدمات، حق ارتباط با فامیل و سایر حقوق مندرج در قانون می‌تواند، گراف خشونت را پایین بیاورد. همچنین آگاهی دهی مسئولین ذی‌ربط نسبت به این حقوق، تعلیم آن‌ها به شکل مسلکی، فراگیری متدهای اداره زندان به شکل مسلکی می‌تواند کمک به این مهم برساند. وضع ضمانت اجرایی برای رعایت حقوق زندانیان، آوردن حاکمیت قانون، مبارزه با فساد اداری تقویت نهاد رسیدگی به شکایات زندانیان و بهبود وضعیت کمیته نظارت در زندان از مهم‌ترین راه‌کارها برای پیشگیری از خشونت در زندان، یا کاهش خشونت در زندان‌های افغانستان به نظر می‌رسد.

۵. خشونت به‌عنوان یک پدیده مذموم در زندان‌های افغانستان، یکی از مشکلات کشور به حساب می‌آید؛ زیرا محبس به‌عنوان یک مرکز اصلاح و تربیت با وجود خشونت نتوانسته به آن هدف خود برسد. خشونت روند اصلاح و تربیت که مهم‌ترین هدف و مقصد زندان است، تخریب کرده و نمی‌گذارد این فرایند در جامعه مؤثر واقع شود. برای مبارزه با این پدیده شوم و ویرانگر بازنگری قوانین برای شناخت انواع خشونت در زندان و شناخت حقوق زندانیان یک راهکار است. گرچه در یک دهه اخیر در کشور شاهد تصویب قوانین نسبتاً خوبی بودیم که درباره اداره زندان، اهداف زندان رفتار با زندانی‌ها و... راهکارها و میکانیزم‌هایی را بیان ارائه کرده است، ولی این کافی نبوده و تلاش و توجه بیشتری را می‌طلبد.

فهرست منابع

۱. احمدی ابهری، محمدعلی، (۱۳۸۸) اسلام و دفاع اجتماعی، ق: بی‌نا.
۲. اکبری، روح‌الله، (۱۳۹۷) زندان و بازپروری مجرم، نشر واژه، کابل.
۳. پیرزاده، ابوذر، غزنوی، (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی افغانستان معاصر و جمهوریت داود خان، تهران: نشر احسان.
۴. دانش، تاج‌زمان، (۱۳۸۱)، مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست، تهران: بی‌نا.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ذاکر، محمدباقر، (۱۹۵۶)، فرهنگ عربی به فارسی، لاهور: دانشگاه پنجاب.
۷. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۹)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر مجد.
۸. صالح‌آبادی، مژگان، (۱۳۹۶) بررسی نقش اراده در عنصر روانی جرم، سومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
۹. صالحی، فرشته، مؤذن زادگان، حسین‌علی، (۱۳۹۷)، پیشگیری از خشونت علیه زنان، مقاله نشریه: مطالعات پیشگیری از جرم، تابستان، ۴۷۰.
۱۰. صلاحی، جاوید، (۱۳۹۲) کیفر‌شناسی، تهران: نشر میزان.
۱۱. غبار، غلام‌محمد، (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: نشر احسان.
۱۲. مظلومان، رضا، (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی کیفری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۳. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر ادنا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر موضوعی پیام قرآن، قم: مدرسه امام علی ابن ابی‌طالب.
۱۵. میرخلیلی، محمود، (۱۳۸۵) «بزه‌دیدة‌شناسی پیشگیرانه با نگاه به سیاست جنایی اسلام»، فقه و حقوق،



۱۶. هانا، آرت، (۱۳۵۹) خشونت، (ترجمه: عزت‌الله فولادوند)، تهران: خوارزمی.

ج. قوانین روزنامه‌ها و گزارش‌ها

۱۷. قانون زندان‌ها و توقیف خانه‌های افغانستان، مصوب ۱۳۸۶ ش

۱۸. قانون اجراءات افغانستان.

۱۹. گزارش یونما کمیشنری ملل متحد، ۲۰۱۱

۲۰. روزنامه اطلاعات روز.

۲۱. آریانا نیوز.

۹۶



۱۴۰۲
خزان و زمستان



شماره ششم



سال سوم



دوفصلنامه یافته‌های جرا و جرم شناسی



تمایز جرم سیاسی از جرایم عمومی و امنیتی

در سیاست کیفری ایران

سیدروح الله عقیق^۱

چکیده

شکاف جرم سیاسی همواره مورد مناقشه نظام‌های مختلف کیفری و حقوق‌دانان بوده و هنوز دایره مشخصی از این جرم در نظام‌های کیفری دنیا به صورت دقیق تبیین نشده است. همین امر سبب شده که برخی از مجرمین امنیتی با تکیه بر افکار عمومی جامعه، تلاش نمایند جرائم خود را جرم سیاسی قلمداد کرده و خود را در اذهان جامعه، مستحق قرار گرفتن در رژیم ارفاقی معرفی کنند. از سوی دیگر دولت‌ها نیز با عدم جرم‌انگاری دقیق جرم سیاسی، تلاش داشته که از اعطای رژیم ارفاقی به متهمین مختلف پرهیز کنند. لذا بسیاری از قانون‌گذاران هیچ تعریف دقیق و درستی از جرم سیاسی ارائه نداده و برخی نیز صرفاً اشاره‌ای گذرا کرده‌اند. با وجود پژوهش‌های متعددی در حوزه تبیین مفهوم جرم سیاسی، تمایزات جرائم سیاسی از سایر جرائم در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. از این رو هدف از این پژوهش، تبیین تمایز میان جرائم سیاسی با سایر جرائم با تأکید بر نظام کیفری ایران است. این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی با رویکرد بنیادین است و روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای با تحلیل محتوای مقالات، قوانین و کتب متعدد است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که قانون‌گذار ایران با تکیه بر ضابطه ذهنی در عنصر معنوی شامل اهداف و انگیزه‌های سیاسی، عدم طمع‌ورزی و نگرش مصلحانه و با تکیه بر ضابطه عینی در عنصر مادی شامل عدم ارتکاب جرائم خشن، خیانت به کشور، جاسوسی، فقدان سوءاستفاده مالی و عدم ارتکاب جرائم رذیلانه و همچنین در عنصر قانونی با تکیه بر غیرمنصوص بودن جرائم تعزیری، اقدام به تمیز جرائم سیاسی از سایر جرائم نموده است.

کلیدواژه‌ها: جاسوسی، جرائم خشونت‌آمیز، جرم امنیتی، جرم سیاسی، سیاست جنایی

مقدمه

جرم سیاسی از جرائمی است که از دیرباز از سوی قانون‌گذاران مورد توجه قرار داشته و دوره‌های متناقضی را در نظام‌های حقوقی دنیا به خصوص در نظام حقوق کشورهای غربی سپری کرده است. چهار فصلی که این جرم سپری کرده، شامل دوره‌های «سرکوب و شدت عمل»، «افراط در ارفاق»، «تعادل در ارفاق» و «ادغام جرائم عمومی و سیاسی» است که «دوره سرکوب و شدت عمل» علیه مجرمین سیاسی به همه دوران پیش از انقلاب‌های اروپایی قابل اطلاق است. (زینلی، ۱۳۷۸: ۶۲) از آن دوره با عنوان دوران «شدت عمل» یاد می‌شود که جرم سیاسی از جرائم بزرگ محسوب و نگاه سخت‌گیرانه‌ای به آن می‌شد و در دادگاه ویژه‌ای محاکمه صورت می‌گرفت. در برخی از کشورها از جمله فرانسه تا قبل از انقلاب قرن هجدهم، محاکمه جرائم سیاسی به صورت غیرعلنی و ادله اثباتی آن نیز خیلی ساده‌تر از جرائم عادی بوده که آثار مجازات آن به اعضای خانواده مجرم نیز تسری می‌یافت. (حومد، ۱۹۶۳: ۱۵) در برخی از کشورها، اموال و حیوانات نیز مورد مجازات قرار می‌گرفت. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۷۰) پس از این دوران طولانی، به مرور زمان با ثبات یافتن بسیاری از کشورهای اروپایی و سپس کشورهای آسیایی، نگرش به جرائم سیاسی تعدیل یافت و به مجرمین سیاسی با نگاه اغماض آمیزی نگریده شده و به مثابه برخی از جرائم عمومی نظیر مطبوعات و... برای محاکمه آنان، دادگاه با حضور هیئت منصفه پیش‌بینی شد. گاروفالو و فری از طرفداران مکتب اثبات‌گرا، جرائم سیاسی را جرائم طبقات مظلوم علیه ظالمین می‌دانستند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۸)

در ابتدای جنگ دوم جهانی، دوران نگاه ارفاقی از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی محو شد و دوره «دوره افول ارفاق‌ها» یا «دوره تعادل در اعطای امتیازات ارفاقی» شروع شد. (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲)

کشورهای اروپایی با پایان جنگ دوم جهانی میان جرائم علیه وطن، نظیر خیانت، جاسوس و جرائم علیه دولت حاکمه نظیر شورشی و انقلابی، تفکیک قائل شدند و «با پیدایش جنگ سرد و دوقطبی شدن جهان به شرق و غرب، شدت عمل در خصوص



جرائم سیاسی فزونی یافت و با افزایش اقدامات تروریستی و پیدایش کودتاهای نظامی در برخی از کشورها، حمایت‌ها از مجرمین سیاسی حذف گردید». (پیوندی، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۱) در قرن بیستم برخی جرائم سیاسی، عمدتاً جرائم علیه امنیت خارجی کشورها، عنصر اخلاقی خویش را باز یافته و کیفی‌های سخت بازگشته‌اند. علاوه بر این، رویه انگلیس، آلمان و فرانسه در تعامل با مرتکبان این قبیل جرائم، جنبه مدیریتی و کنترلی یافته و برخورد ملاطفت‌آمیز و نرم با این قبیل از مجرمان، به استفاده از شیوه‌های پیشگیرانه و تنظیم‌کننده تغییر یافته است. (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۹۵) در این بین بیشتر دولت‌ها به بهانه امنیتی بودن فعالیت‌های سیاسی در پی قلع و قمع کردن جنبش‌های سیاسی بوده و مجرمین به خصوص در جرائم امنیتی، تلاش داشتند که برای برخورداری از رژیم ارفاقی یا برخورداری از حس ترحم مردم که باعث ایجاد فشار روانی از پایین (بدنه جامعه) به بالا (حاکمیت) می‌گردد، خود را مجرمین سیاسی معرفی نمایند. از این‌رو لزوم مطالعه و تفکیک جرائم سیاسی از سایر جرائم، به خصوص جرائم امنیتی از ضرورت و ویژگی خاصی برخوردار است.

تاکنون پژوهش‌ها، کتب و مقالات متعددی در حوزه جرائم سیاسی نگارش شده که می‌توان به کتبی نظیر بررسی تطبیقی جرم سیاسی نوشته سید محمد اصغری، جرم سیاسی نوشته غلامرضا پیوندی، جرم سیاسی نوشته عباس زراعت، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی نوشته علی محمدی جورکویه و بررسی فقهی و حقوقی جرم سیاسی نوشته مهین جوانمردچیان و نگارش پایان‌نامه‌هایی مانند مطالعه تطبیقی جرائم سیاسی و آیین دادرسی آن در فقه امامیه و حقوق ایران و مصر نوشته رسول پيله، نظریه یگانگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی رساله دکترای حقوق عمومی آقای قدرت الله رحمانی در دانشگاه شهید بهشتی و بررسی جرم سیاسی در حقوق جزای ایران نوشته صفرعلی نجف زاده و مقالاتی نظیر جرم سیاسی منفی: درآمدی بر نگرشی نو به معنای جرم سیاسی نوشته منوچهر توسلی نائینی، مطالعه تطبیقی تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق ایران و غرب نوشته قدرت الله رحمانی، بررسی جرم سیاسی در ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۵ نوشته نهال زندیان و قانون جرم سیاسی

مصوب ۱۳۹۵ در بوته نقد نوشته داود کرمی و... اشاره کرد. همه این پژوهش‌ها به ابعاد متنوع جرم سیاسی از تطبیق آن با نظام‌های مختلف حقوق کیفری یا فقه یا تحلیل و توصیف قانون جرم سیاسی پرداخته‌اند. مع الوصف با وجود آنکه حجم قابل توجهی پژوهش در این حوزه صورت گرفته، بررسی تمایزات میان این جرائم با سایر جرائم، مورد مذاقه و ریشه‌یابی قرار نگرفته است.

۱. مفهوم جرم سیاسی

جرم سیاسی از مفاهیم سیالی است که با وجود آنکه کنفرانس‌های متعددی از جمله کنفرانس ۱۹۲۷ ورشو، کنفرانس ۱۹۳۰ بروکسل، کنفرانس ۱۹۳۱ پاریس، کنفرانس ۱۹۳۲ مادرید، ۱۹۳۵ پاریس و کنفرانس ۲۱ اوت ۱۹۳۵ کپنهاگ برای شناسایی و تعیین حدود و ثغور آن برگزار شده؛ (نجف زاده؛ ۱۳۸۰: ۲۷) اما تا کنون تعریف دقیق و مشخصی از آن ارائه نشده است. برخی از حقوق‌دانان، دایره آن را چنان وسیع گرفته‌اند که شامل تمامی جرائم امنیتی شده و برخی نیز آن را چنان مضیق گرفته‌اند که صرفاً به عنوان اقدامات خیرخواهانه در درون یک حاکمیت تعریف شده است. تعریف جرم سیاسی به حدی پیچیده است که عده‌ای تعریف آن را محال می‌دانند. (ساریخانی، ۱۳۸۴: ۲۳) در این بین می‌توان سه دلیل برجسته برای تعریف ناپذیری بزه سیاسی بیان کرد: الف. عدم امکان ارائه تعریف از واژگان میان‌رشته‌ای حقوقی و کیفری مانند عدالت، سیاست، نظم و امنیت است. البته این دلیل ویژه بزه سیاسی نیست؛ ب. پوشیدگی و ناروشنی جایگاه جرم سیاسی است؛ یعنی روشن نیست که بزه سیاسی ناظر به رفتار یا موضوع جرم است؛ چ. سنجه جداسازی این بزه بر پایه رکن روانی است. این بزه بیشتر بر پایه آهنگ و انگیزه مرتکب شناخته می‌شود و قصد و انگیزه مرتکب، چون هم پویا و دگرگون پذیر است و هم تشخیص ناپذیر، نمی‌تواند سنجه تعریف یک جرم باشد. (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۲۰)

با این وجود جرم سیاسی را جرائم مربوطه به تشکیلات مملکتی می‌دانند (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۵۰) که موضوع منحصر و واحد آن تخریب یا تغییر یا تزلزل یک یا چند



عنصر از عناصر نظام سیاسی باشد. (مدنی، ۱۳۶۹: ۳) آدلف پرینس بلژیکی، جرائم سیاسی را شامل جرائمی می‌داند که منحصرأ علیه نظام یک کشور باشد. (همان: ۳۱۲) هرگاه رفتار بزه‌کار به سازمان و شیوه کار قوای عمومی اعم از منافع سیاسی دولت و حقوق سیاسی شهروندان آسیب و گزند وارد کند، سیاسی است. (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱) پرفسور لیت نیز آن را از اعمال قابل مجازاتی می‌داند که علیه حقوق سیاسی جامعه یا افراد صورت گرفته باشد. (اصغری، ۱۳۷۸: ۳۴)

جرم علیه شخصیت دولت یا جرم ضد شخصیت کشور یا مخالفت نظم سیاسی داخلی یا خارجی کشور یا بر ضد وظیفه دولت و تشکیلات آن و تغییر رژیم مملکت باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۱۹۲) برخی دیگر نیز آن را جرمی می‌دانند که به تشکیلات اجتماعی زیان وارد کند (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۳۳) و به معنای اخص، جرمی است که مخالف نظم سیاسی خارجی یا داخلی کشور باشد. (همان: ۱۹۲) برخی نیز معتقدند که باید آن دسته از جرائم که از سوی دولتمردان بر ضد شهروندان ارتکاب می‌یابد، به‌سختی مجازات شوند و نباید آن‌ها را در زیر جرائم سیاسی نهاد تا مرتکبین آن‌ها بتوانند از مزایای بزه سیاسی بهره‌مند گردند. (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

بیشتر قانون‌گذاران به‌واسطه اختلافات عمیق و جدی که در معنا و مفهوم جرم سیاسی وجود دارد، معمولاً از تعریف آن پرهیز داشته و ترجیح داده‌اند با سکوت از کنار تعریف آن بگذرند. در این بین برخی از کشورها مانند انگلستان و اسپانیا، اصلاً به جرم سیاسی نپرداخته و در قوانین خود تعریف از آن ارائه نکرده‌اند. (اصغری، ۱۳۷۸: ۲۲) از طرف دیگر نیز برخی کشورها مانند آلمان و ایتالیا تعریف کاملی از جرم سیاسی ارائه نموده‌اند. این اختلاف در معیارهای ارائه شده برای جرم سیاسی نیز قابل مشاهده است. برخی معیار جرم سیاسی را انگیزه مرتکب و برخی نوع بزه ارتکابی دانسته‌اند. برخی دیگر مانند ایتالیا، لبنان و سوریه نیز نظریه مختلف که مرکب از نظریه ذهنی و عینی را پذیرفته‌اند.

۲. عنصر روانی جرم

اولین وجه تمایز جرائم سیاسی از سایر جرائم از جمله جرائم امنیتی را می‌توان در عنصر روانی جرم جستجو نمود. قدیمی‌ترین معیار، ضابطه شخصی یا ذهنی است؛ اما این ضابطه با ابهاماتی مواجه است که آن‌ها اشاره می‌شود، ولی با وجود تمامی نقصان‌ها در تعریف جرم سیاسی با تکیه بر عنصر روانی، باید پذیرفت که مجرم سیاسی دارای عنصر روانی متفاوت از سایر بزه‌کاران است. مجرمین سیاسی در واقع خود را اصلاح‌گران جامعه می‌دانند و تلاش دارند جامعه‌ای بهتر را برای خود و دیگران ایجاد نمایند. از این رو باید عنصر روانی را از مؤلفه‌های وجه تمایز جرم سیاسی دانست، ولی این مسئله به واسطه سیال بودن خود جرم سیاسی، دچار ابهامات جدی است، چه بسا تروریست‌هایی که برای خود رسالت پیامبرگونه‌ای ترسیم و با خلوص نیت دست به عملیات انتحاری و ایذایی می‌زنند. لذا برای تمیز این قبیل جرائم از مجرمین سیاسی، علاوه بر عنصر روانی، باید تفاوت‌های دیگری نیز در عنصر مادی جستجو کرد.

۱-۲. اهداف و اغراض سیاسی

هر جرم عمومی مصرح در قانون جزا، هرگاه با انگیزه خاص سیاسی همراه شود، جرم سیاسی به وجود می‌آید. در نظریه ذهنی یا مفهوم شخصی، شخص مجرم و هدف او و نه جرم و اثری که به جای می‌گذارد، ضابطه قرار می‌گیرد. (کرمی و کرامتی معز، ۱۳۹۵: ۲۰۷-۲۰۹) مطابق مقدمه قانون استرداد مجرمین فرانسه، «ارتکاب جرم معلول هیجان ناشی از نوعی عقیده سیاسی بوده یا از انگیزه سیاسی فاعل آن حاصل شده باشد». (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۳۹) صرف داشتن انگیزه سیاسی در تقیید جرم سیاسی کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دایره جرم سیاسی را چنان گسترده می‌سازد که شامل تمامی جرائم می‌شود و از سوی دیگر با توجه به آنکه عنصر روانی امری درونی است، ابهامات جدی را در مقام اثبات جرم ایجاد می‌کند.



۲-۲. عدم طمع‌ورزی و منافع فردی

این مسئله در کنفرانس بین‌المللی وحدت حقوق جزا در کپنهاک در سال ۱۹۳۵م. نیز مورد توجه قرار گرفت و قیودی بر عنصر روانی جرم سیاسی اضافه شد. لذا جرم سیاسی، جرمی شناخته شد که هدف ارتکاب جرم، خودخواهی یا منفعت شخصی نباشد. (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۵۰) دلیل توجه افکار عمومی نسبت به مجریان سیاسی و رفتار معتدل با آن‌ها، این است که مجرمان سیاسی بر خلاف سایر مجرمان، تحت تأثیر اغراض شخصی و احساسات غیرانسانی حرص و آز و انتقام و حسادت و امثال آن نیستند. (میلانی و اردکانی ارجمند، ۱۳۹۴: ۳۱) بزهکار سیاسی همچون بزهکار عادی از روی خواست بد و آهنگ شریانه به بزه دست نمی‌یازد و وارونه آن، بیشتر با انگیزه شرافتمندانه و با آهنگ پیشرفت جامعه یا بهبودی کارها، قانون را زیر پا می‌نهد. از این رو است که بیشتر مردم چنین کسانی را بزهکار واقعی نمی‌دانند و گاهی نیز پا را فراتر از نهادی و آن‌ها را الگوی خویش می‌سازند. (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

۲-۳. نیت شرافتمندانه

برخی از محققین در جرم سیاسی تعریف ایجابی را جایگزین تعریف‌های سلبی نموده و برای ترسیم ایجابی مجرمین سیاسی تلاش کرده‌اند. از این رو برخی معتقدند که در جرم سیاسی، انگیزه انسانی و نوع‌دوستانه وجود دارد. لذا مجازات آن‌ها سبک‌تر است.

۲-۴. نگرش مصلحانه (غیر براندازانه)

محققین برای تبیین بهتر تمایزات جرائم سیاسی از سایر جرائم به خصوص جرائم امنیتی، معیارهای ذهنی دیگری را نیز بر شمرده و با اضافه کردن قیود بیشتری به تعریف جرم سیاسی، آن را محدودتر نموده‌اند که این نگرش محل اختلاف است. در تقسیم‌بندی، جرائم در دو بخش درون و برون سیستمی قابل احصا است در جرائم درون سیستمی، مجرم بدون قصد ضربه‌زدن و مقابله با اصول و چهارچوب‌های اصلی

کشور، نگرش مصلحانه دارد. در این نگاه که منطبق با معیار فقهی است مجرمین درون سیستمی قابل حمایت و مجرمین برون سیستمی غیر قابل حمایت هستند.

۳. عنصر مادی جرم

عنصر مادی جرائم، اصلی‌ترین عامل تقسیم‌بندی جرائم است. ارائه تعریف و حدود مشخصی برای عنصر مادی جرائم سیاسی می‌تواند، تعریف دقیق‌تری را از این جرائم ارائه نماید. برخی از محققین، جرائم سیاسی را از سنخ جرائم مطبوعاتی دانسته و معتقدند که جرائم مطبوعاتی از رایج‌ترین جرم سیاسی، محسوب می‌گردد. با این نگرش می‌توان عنصر مادی جرائم سیاسی را به مثابه عنصر مادی جرائم مطبوعاتی، محدود به یک سری از عناصر مادی خاص دانست. با این وجود هنوز محدوده دقیقی برای عنصر مادی جرم سیاسی که مورد وفاق لاقابل جمع زیادی از محققان باشد، تدوین نشده و بیشتر محققین با نگاه سلبی تلاش داشته‌اند برخی از اقدامات را از زمره عنصر مادی جرم سیاسی خارج نمایند.

۱-۳. عدم ارتکاب جرائم خشن

مجرمین سیاسی در واقع مجرمین یقه‌سفیدی هستند که برای ایجاد اصلاحات در راستای پیشرفت بهتر کشورشان کوشش می‌نمایند. از این رو مورد رأفت دستگاه قضایی بوده و مقتنین نیز برای آنان قوانین خاصی را وضع نموده‌اند. حال اگر فردی با عاریه گرفتن این هویت، به جرائم خشن مبادرت ورزد و اصلاح جامعه را در رهگذر اقدامات خشونت‌آمیزی که به مال و جان مردم آسیب می‌رساند، جستجو نماید، طبعاً جامعه دیگر نگاه رحمت‌آمیزی به او نداشته و او را از زمره مجرمین سیاسی جدا می‌نماید. افراد اگرچه با انگیزه و هدف سیاسی و شرافتمندانه، مرتکب جرائم خشن شوند، با واکنش منفی جامعه همراه می‌شوند، چراکه ارتکاب چنین جرائمی با اهداف مزبور ناسازگار است. روشن‌ترین ملاکی که برای تمایز میان جرائم سیاسی با سایر جرائم می‌توان بر آن تکیه کرد غیر خشونت‌آمیز بودن این جرائم است. (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۱۴)



امروزه بیشتر رفتارهای خشن خصوصاً جرائم علیه افراد بی‌گناه به بهانه‌های سیاسی از قلمرو جرم سیاسی حذف شده است. (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۴) بلژیک و فرانسه با انعقاد قرارداد استرداد در سال ۱۸۵۶م. این عنوان مجرمانه را از زمره جرائم سیاسی خارج ساختند و از آنجا که قرارداد مذکور نخستین متن قانونی بود که سوءقصد به حیات افراد را صریحاً از عداد جرائم سیاسی خارج کرد که به شرط بلژیکی معروف گردید. (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۹) قانون‌گذار فرانسه نیز در قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹م. سوءقصد به جان افراد را صریحاً از عداد جرائم سیاسی خارج کرد. (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ۳: ۵۵) دیوان عالی فرانسه اعلام کرده که تهدیدهای صورت گرفته علیه شهروندانی که مأمور خدمات عمومی اند، تخریب اشیای مورد استفاده عموم و نیز اعمال خشونت علیه اشخاص هرچند با انگیزه سیاسی، نمی‌توانند مصداقی از جرائم سیاسی باشند. علاوه بر این در برخی از آرای ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز را با وجود انگیزه سیاسی بی‌تأثیر دانسته است. (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

قانون‌گذار ایران تا قبل از قانون جرم سیاسی، به صورت پراکنده برخی از جرائم خشن از جمله کشتار جمعی و سوءقصد به حیات رئیس دولت یا نسبت به حیات یکی از اعضای خانواده او را از زمره جرائم سیاسی خارج دانسته بود؛ اما قانون‌گذار جمهوری اسلامی ابتدا در ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ برخی از این جرائم از جمله قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو، اعمال زور مسلحانه برای به دست آوردن امتیازات فردی یا گروهی در محیط اداره و قاچاق اسلحه و مهمات را در زمره جرائم سیاسی و نظامی دانست؛ اما کلی بودن عنوان سیاسی و نظامی سبب شد که محاکم به این قبیل جرائم نگاه سیاسی نداشته باشند و آنان را تحت عناوین دیگری دادرسی نمایند. این نگرش بعدها اصلاح شد و به صورت پراکنده از جمله در ماده ۱۱ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۳۶۳ و ماده ۳۱ قانون موافقت‌نامه همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران

و دولت کوبیت مصوب ۱۳۸۴، برخی از جرائم خشن از جمله تبعیض نژادی شامل قتل عضو یا اعضا یک گروه و یا گروه‌های نژادی، وارد کردن صدمات شدید روحی و جسمی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی به وسیله نقض آزادی یا حیثیت آن‌ها یا شکنجه کردن یا انجام رفتار و مجازات ظالمانه، غیرانسانی و ترذیلی در مورد آنان، جرائم تروریستی و قتل عمد را از زمره جرائم سیاسی خارج نمود. بعدها نیز در ماده ۴ لایحه بخش تعزیرات ق.م.ا که در اردیبهشت ۱۳۸۷ در جلسه مسئولان عالی قضایی تصویب شد، بر غیر خشن بودن جرائم سیاسی تأکید شد. تبصره یک لایحه مذکور نیز از باب تسبیب بروز خشونت از جانب سایر افراد را نیز مورد توجه قرار داده و اشعار داشت: «چنانچه هر یک از رفتارهای فوق منجر به خشونت از سوی دیگران شود، مرتکب جرم سیاسی به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد».

۲-۳. عدم خیانت به ملت و کشور

جرم سیاسی در تعریف کلی، شامل محدوده گسترده‌ای از جرائم می‌گردد. اگر قائل به تعریف جرم سیاسی به هر جرمی که مستقیماً علیه حکومت انجام شود باشیم، چاره‌ای جز پذیرش جرائم جاسوسی و خیانت به کشور (جرائم علیه امنیت خارجی)، به‌عنوان جرم سیاسی نمی‌باشد. در این فرض، دیگر جرم‌انگاری مستقل جاسوسی و خیانت به کشور معنا و مفهومی نداشته و صرفاً باید تحت عناوین جرم سیاسی جرم‌انگاری شود. این در حالی است که حفظ موجودیت و امنیت خارجی کشور و مبارزه با بیگانه پرستی، دولت‌ها را وادار ساخته تا برای مبارزه با جاسوسی و خیانت به کشور و جلوگیری از افشای اسرار مملکتی، مجازات‌های شدیدتری را پیش‌بینی کنند. از این رو در فرانسه جرائم علیه امنیت خارجی کشور که به‌عنوان بخشی از جرائم سیاسی محسوب می‌شدند، از زمره این نوع از جرائم خارج و برای آن مجازات اعدام پیش‌بینی شد. (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

در واقع یکی از اصلی‌ترین استثنائات به جرم سیاسی، جرائم جاسوسی و خیانت به کشور است که از جانب حقوق‌دانان بر استثنا شدن در اختیار گذاشتن اسناد مهم و سری کشور به بیگانگان نیز تأکید شده است. (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۴۰۵)



قانون‌گذار ایران نیز تلاش داشته بر این مسئله توجه نماید، از این رو معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، در ماده ۲ پیش‌نویس پیشنهادی لایحه قانونی جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، برخی موارد را به‌عنوان مصادیق جرم سیاسی تعریف نمود و آن را مقید به عدم مصداق جاسوس بودن نمود. در مصوبه مجلس ششم نیز که در نهایت از سوی شورای نگهبان تأیید نگردید، مشابه طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی، به افشا و انتشار اطلاعات طبقه‌بندی‌شده اشاره شد که اگرچه از جرم جاسوسی تمایزاتی دارد، ولی تشابهات نزدیکی نیز با آن دارد.

جرم سیاسی چه با نیت خیرخواهانه و چه با نیت کسب قدرت و جاه‌طلبانه، محدود به جرایمی می‌شود که رنگ و بوی خیانت به کشور در آن متصور نباشد. اگرچه در دنیای امروز، دولت‌ها، از اپوزیسیون‌های سیاسی رقبای خود حمایت می‌نمایند و جریانات مذکور نیز در تلاش هستند که برای کسب قدرت و کنارزدن حکومت فعلی کشور خود، از همه حمایت‌ها بهره‌مند شوند، ولی مرسوم بودن این امر، سبب خارج شدن آن از اعمال مذموم و نابهنجار جامعه نمی‌گردد. هیچ جامعه‌ای نمی‌پذیرد که عده‌ای ولوبه دلایل خیرخواهانه، به مردم و ملت خود پشت کرده و از کشورها و دول بیگانه استمداد بطلبند و منافع ملت و کشور از جمله استقلال به مخاطره اندازند. قانون‌گذاران، این قبیل جرائم را از زمره جرائم سیاسی نمی‌دانند. کشورهای لبنان و سوریه نیز به صراحت جرایمی مانند علیه امنیت خارجی، جاسوسی، خیانت و... را از عداد جرائم سیاسی استثنا کرده‌اند.

با این وجود قانون‌گذار جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین انقلاب، در ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ برخی از این جرائم را از جمله ارتباط جاسوسی با دول بیگانه یا سازمان‌های جاسوسی خارجی (از زمره جرائم مربوط به قبل از انقلاب اسلامی) و عضویت در سازمان‌های جاسوسی علیه نظام جمهوری اسلامی و یا جاسوسی و کسب اطلاعات محرمانه به نفع دول بیگانه یا گروه‌های داخلی که فعالیت آن‌ها ممنوع اعلام شده، از بین بردن یا اختفای غیر مجاز مدارک و اسناد دولتی اعم از



محرمانه و غیر آن مربوط به قبل یا بعد از انقلاب اسلامی از زمره جرائم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی در زمره جرائم سیاسی و نظامی دانست که این امر در بند ح ماده ۳ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، اصلاح شد و مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جاسوسی و افشای اسرار را از زمره جرائم سیاسی خارج کرده است.

۳-۳. فقدان سوءاستفاده مالی

محققینی که در تعریف جرم سیاسی قید کرده‌اند که لزوماً باید با انگیزه سیاسی و خیرخواهانه انجام گیرد، (پیوندی، ۱۳۸۲: ۹۱) در واقع تلاش داشته‌اند که منافع شخصی و اهداف حقارت‌آمیز را از جرم سیاسی دور نمایند. در نگاه آنان مجرم سیاسی بیشتر با انگیزه شرافتمندانه و به دور از اغراض و مقاصد شخصی و سودجویانه و مبتنی بر تحصیل منافع نامشروع و سطحی و غیرانسانی مرتکب جرم می‌شوند و افرادی تحصیل کرده و برخوردار از فرهنگ والا هستند که معمولاً با انگیزه‌های پست و مادی، دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند. مجرمین سیاسی به لحاظ قصد و اراده مجرمانه و توجه و آگاهی نسبت به عمل مجرمانه و غیرقانونی بودن آن نه تنها با مجرمان دیگر تفاوتی ندارند، بلکه شاید گاه در این زمینه از قصد مجرمانه و تعهد آگاهانه بیشتری نسبت به انجام عمل مزبور به عنوان یک عمل مجرمانه برخوردار باشند. با این وجود تفاوت قائل شدن برای مجرمین سیاسی به واسطه انگیزه شرافتمندانه و انسانی و مطابق با هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی در مقایسه با انگیزه‌های پست و غیرانسانی، قابل درک است. از همین رو است که جرم سیاسی با وجود عدم تفاوت چشمگیر در قصد و اراده مجرمانه (عنصر معنوی) با سایر جرائم، جایگاه خاصی در میان سایر جرائم به خود اختصاص داده است.

مؤسسه حقوق بین‌المللی در سال ۱۸۹۲ م. جرائم مرکب و مرتبط با جرم سیاسی که شامل دزدی‌های شدید مخصوصاً دزدی مسلحانه یا با آزار است را از زمره جرائم سیاسی مستثنی نمود. (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۲۰۳) بند الف ماده ۲۱ قانون مجازات عراق نیز جرائم علیه شرف مثل سرقت، اختلاس، تزویر، خیانت در امانت، رشوه و... را از زمره جرائم سیاسی مستثنی کرده است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز در ماده



۳ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به سرقت و غارت اموال، رشاء و ارتشا، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پول‌شویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور را از زمره جرائم سیاسی خارج نموده است.

۳-۴- عدم ارتکاب جرائم رذیلانه

جرم سیاسی با هدف اصلاح و خیرخواهانه ارتکاب می‌یابد و افکار عمومی با مجرمین سیاسی که دارای انگیزه شرافتمندانه‌ای هستند و قصد اصلاح دارند و پایبند به منافع شخصی و مصالح و مزایای گروهی نیستند، با چشم اغماض و حتی گاهی با دیده تشویق می‌نگرند، ولی به مرتکبین جرائم رذیلانه با دیده تنفر و انزجار نظر می‌کنند. از این رو قانون‌گذار جمهوری اسلامی در ماده ۳ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روان‌گردان را از زمره جرائم سیاسی خارج کرده است.

۴. عنصر قانونی جرم (عدم تعارض آن با جرائم منصوص دینی)

ایران طی قرون گذشته یکی از کشورهای اسلامی بوده و مشابه سایر جوامع اسلامی، قوانین جزایی آن متأثر از شرع مقدس بوده و به واسطه آنکه مفهوم جرم سیاسی تحت عناوین مشابهی نظیر بغی در اسلام مورد توجه بوده، بدون آنکه در نظام حقوقی ایران از عنوان جرم سیاسی بهره‌گیرد، این جرم را تا حدودی به رسمیت شناخته بود. با این وجود در زمان قاجار، مخالفت با مجموعه‌ی دربار با اعمال و حشیانه‌ای از جمله مجازات همه خانواده روبرو می‌شد. (کرمانی، ۱۳۵۷: ۴۴۲)

بیش از صد و پنجاه سال قبل که نظام‌های حقوقی در اروپا بر روی رژیم ارفاقی به مجرمین امنیتی تأکید داشت، واژه جرم سیاسی با اقتباس مع‌الواسطه از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، وارد قانون اساسی مشروطه شد. این واژه اولین بار پس از مشروطیت، در نظام تقنینی ایران مورد اشاره قرار گرفت، لکن با وجود تأکید قانون اساسی مشروطه بر جرم سیاسی، قانون‌گذار مشروطه هیچ‌گاه تعریف مشخصی از جرائم

سیاسی ارائه نمود و محاکم جرائم سیاسی با حضور هیئت منصفه برگزار نکردند. با تصویب قانون مجازات عمومی در ۱۳۰۴، ذیل فصل دوم (در مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی)، در مواد ۸۲ و ۸۳، برخی از جرائم وزرا، نمایندگان، صاحب‌منصبان و مأمورین دولت جرم‌انگاری شد. قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه نیز در ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۷ مصوب شد که در آن جرائم نخست‌وزیر و وزرا که در حوزه کاری آنان ارتکاب می‌یابد، جرم‌انگاری شد. در ماده هشتم آن نیز بر حضور هیئت منصفه در این جرائم تأکید شده است. بررسی قوانین دوران مشروطه گویای آن است که صرفاً برخی از جرائم مطبوعاتی و همچنین برخی از جرائم مسئولین و حاکمان از زمره جرائم سیاسی محسوب می‌شد.

با سقوط رضاشاه و آزادی زندانیان مغضوب حکومت بنا بر فرمان عفو عمومی در روز ۲۷ شهریور ۱۳۲۰ و سپس با تصویب قانون عفو محکومین سیاسی و عادی در مهر آن سال، شماری از عناوین مجرمانه مندرج در قوانین، مصداق جرم سیاسی محسوب شد. سال‌های ابتدایی پهلوی دوم، فضای تنفسی را برای جرائم سیاسی فراهم ساخت، لکن با قدرت گرفتن مجدد شاه، به‌خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد، فضای سیاسی کشور متفاوت شد و به‌مرورزمان، برخورد با مجرمین سیاسی در دوران پهلوی شدت عمل خاصی یافت و با تصویب قانون سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۶، رسیدگی به جرائم سیاسی از صلاحیت دادگاه‌های عمومی اخذ و در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت.

با پیدایش انقلاب اسلامی، مجرمان سیاسی که تشکیل‌دهندگان نظام نوپای جمهوری اسلامی شده بودند، نگاه ترحم‌آمیزی به جرم سیاسی داشتند، لذا قانون‌گذار در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار عادی را ملزم به تعریف جرم سیاسی کرده و مشابه با اصل ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت، دادرسی جرم سیاسی را علنی و با حضور هیئت منصفه دانست که این توجه بیانگر رویکرد حمایت‌گرایانه از متهمین سیاسی و پذیرش اصل اختلاف‌آرا و تفاوت عقاید سیاسی است.



با وجود توجه قانون اساسی به جرم سیاسی و تکلیف مقنن به بیان حدود و تعریف آن، قانون جرم سیاسی با یک تأخیر ۳۷ ساله از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسید. اگرچه طی این سال‌ها تلاش‌های مختلفی برای تدوین این جرم از جمله پیش‌نویس معاونت پارلمانی وزارت دادگستری، پیش‌نویس کمیسیون حقوق بشر اسلامی، پیش‌نویس لایحه جرائم سیاسی مصوب ۱۳۷۸/۵/۱۲ مسئولین قضایی، طرح مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۳۸۰/۸/۳ و... برای تعریف و ارائه حدود جرم سیاسی صورت گرفت که به سرانجام نرسید، چراکه برخی از جرائم امنیتی مانند جاسوسی و جرائم خشونت‌آمیز مانند سوء قصد به جان افراد، در زمره مصادیق جرم سیاسی قرار گرفته بودند.

در این بین برخی قوانین از جمله قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و قانون فعالیت احزاب و... به صورت گذرا به برخی از مصادیق جرم سیاسی اشاره داشته‌اند که در برخی از آن‌ها، دایره جرم سیاسی چنان وسیع گرفته شد که شامل تمامی جرائم امنیتی گردید و در مواردی نظیر قانون موافقت‌نامه همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت ایران و کویت نیز چنان دایره مضیق گرفته شد که مبادرت به توهین نسبت به رؤسای دو کشور را از دایره جرائم سیاسی خارج گردید که این امر بیانگر عدم تقنین متوازن، با سیاست واحد در خصوص جرائم سیاسی بود. با تمامی این تلاش‌ها مصادیق جرم سیاسی به صورت مشخص احصاء نگردید و با فقدان تعریفی جامع از جرم سیاسی، عملاً این دادرسی از این جرائم به فراموشی سپرده شد. این خلأ قانونی طی سالیان گذشته سبب شده بود که میان جرائم امنیتی با جرائم سیاسی خلط مبحث شده و بسیاری از مجرمین سیاسی با اتهامات امنیتی محاکمه و از سوی دیگر، بسیاری از مجرمین امنیتی با عنوان مجرمین سیاسی در جامعه ایران شناخته شوند.

با تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵، جرائمی نظیر نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی چنانچه به انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور باشد،

توهین به مسئولین، توهین نمایندگان سیاسی کشور خارجی (منوط به اقدام متقابل)، نشر اکاذیب، جرائم مقرر در قوانین انتخابات (به‌استثنای مجریان و ناظران انتخابات) بدون آنکه مرتکب، قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب شده و مجرمین سیاسی علاوه بر آنکه مطابق با اصل ۱۶۸ قانون اساسی، محاکمه آنان علنی و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد، از ارفاقاتی نظیر احتساب‌نشدن تکرار جرم در بزه سیاسی، امکان بهره‌مندی از عفو عمومی و خصوصی، تسریع در اعاده‌حیثیت، مورد استرداد واقع‌نشدن، عدم به کار گمارده شدن در زندان، برخوردار می‌شوند. قانون‌گذار، در واقع با قانون یادشده اگرچه خلأ قانونی جرم سیاسی را پر نمود لکن با نگاهی به جرائم سیاسی مندرج در قوانین سایر کشورها، می‌توان مشاهده کرد که قانون‌گذار جمهوری اسلامی، از نظر مصداق برخی از جرائم نظیر فعالیت تبلیغی بر ضد نظام، گردهمایی یا راهپیمایی‌های غیرقانونی و... را از زمره جرائم سیاسی ندانسته و تنها بخشی از جرائم را حائز عنوان سیاسی دانسته است.

نظام حقوقی ایران به‌واسطه تطابقش با شرع مقدس اسلام، قوانین خود را منطبق با شرع و یا لااقل غیر معارض با آن تقنین می‌نماید. این مسئله در قوانین جزایی، رویکرد جدی‌تری داشته و تلاش شده که تطبیق حداکثری میان شرع و قوانین موضوعه صورت پذیرد. این امر دست مقنن را در جرم‌انگاری جرائم محدود ساخته و به‌واسطه آنکه وجود هیئت منصفه در محکوم یا تبرئه کردن مجرم در شرع مقدس دیده نشده و از امور مستحده است، دست قانون‌گذار در حوزه‌هایی که شرع صراحتاً به بیان جرم پرداخته محدود شده است. لذا قانون‌گذار جمهوری اسلامی در بند الف ماده ۳ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات را از زمره جرائم سیاسی خارج نموده است.

۵. تفاوت میان جرائم سیاسی با سایر جرائم

تفکیک قائل شدن میان جرائم سیاسی با سایر جرائم از زمره تحقیقات متعدد



پژوهشگران بوده است. برخی از حقوق دانان، تفاوت جرم سیاسی با سایر جرائم را صرفاً عنصر روانی جرم دانسته و قائل به دو تقسیم جرائم بر این اساس به جرائم عمومی و سیاسی هستند. (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۸۹) این دسته از ضابطه ذهنی برای تشخیص جرم سیاسی بهره گرفته‌اند، برخی وجه تمایز جرائم را عنصر قانونی دانسته و قائل به تقسیم جرائم به سیاسی، نظامی و عمومی هستند. (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۴۰) برخی نیز قسیم جرائم را بر اساس مجنی علیه دانسته و قائل به جرائم علیه اشخاص، اموال، مؤسسات، حاکمیت و دولت بوده‌اند. (العوجی، ۱۹۸۸: ۲۲۱)

این دسته از ضابطه مادی که در واقع موضوعی که مورد تجاوز قرار گرفته است، برای تشخیص جرم سیاسی بهره گرفته و برخی نیز با بر اساس ضابطه مرکب که ترکیبی از انگیزه ارتکاب جرم و ضابطه مادی است استفاده نموده‌اند. در این بین جرائم سیاسی و امنیتی به واسطه اینکه جرم علیه حاکمیت و حکومت است، وجوه مشترک بیشتری با جرائم سیاسی دارند، لکن جرائم سیاسی به واسطه معنای غیرشفاف و دقیق خود، دامنه مشخصی ندارد که بتوان با تکیه بر آن تمایز میان جرائم سیاسی با جرائم امنیتی را به وضوح مشخص نمود. از سوی دیگر نیز اکثر دولت‌ها از احصای جرائم سیاسی سرباز می‌زنند تا بتوانند فضای امنیتی را توسعه دهند. طرفداران توسعه فضای امنیتی با توجیه برقراری امنیت، هرگونه فعالیت علیه حاکمیت را یک جرم امنیتی قلمداد می‌کنند. از منظر آن‌ها جرم سیاسی با اقدام علیه امنیت کشور مساوی است. (میلانی و اردکانی ارجمند؛ ۱۳۹۴: ۳۰) تا پیش از انقلاب‌های فرانسه، آمریکا و روسیه و پیش از رخ دادن مشروطه در ایران، رویکرد کیفری و سیاسی به بزه و بزهکاران سیاسی به بدترین شکل ممکن بود و مرزی میان بزه سیاسی و امنیتی کشیده نشده بود و رویکردهای کیفری نسبت به همه آن‌ها یکسان بود؛ (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۰۹) اما با مرور زمان نگرش به جرم سیاسی دچار دگردیسی شده و مفهوم جرائم سیاسی از مفهوم جرائم امنیتی مجزا شد. اگرچه در مصداق این تغییر و تحول چندان نمود دقیقی نمی‌توان یافت و هم‌پوشانی زیادی میان این دو عنوان جرم مشهود است. با این وجود حقوق دانان معتقدند که میان این دو جرم،



تفاوت‌های جدی وجود دارد. تمایز میان جرم سیاسی با سایر جرائم از جمله جرائم امنیتی را می‌تواند در هر سه عنصر روانی، قانونی و مادی جرم جستجو کرد، ولی در عنصر قانونی به واسطه آنکه در حوزه اختیار قانون‌گذاران است، تمایزات تقنینی قانون‌گذاران کشورهای مختلف، سبب عدم ایجاد ملاک و معیار واحدی برای تمییز این دو جرم شده است. از این رو باید تمایز این دو نوع جرم را در عنصر روانی و مادی جرم جستجو نمود.

نتیجه‌گیری

سیال بودن مفهوم جرم سیاسی و عدم شاخصی دقیق در تفکیک این جرائم از سایر جرائم در کنار تلاش دولت‌ها برای مجازات مجرمین سیاسی بدون رژیم ارفاقی و همچنین تلاش مجرمین عمومی و امنیتی برای بهره‌گیری از این رژیم‌های ارفاقی با سیاسی دانستن جرم‌شان، از زمره عوامل اصلی ابهامات جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی کشورها بوده است. با وجود پژوهش‌های متعددی که در این حوزه صورت گرفته، تمایزات و شاخص‌های اصلی فاصله‌گذاری میان این جرائم در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. تاکنون پژوهش‌ها، کتب و مقالات متعددی در حوزه جرائم سیاسی نگارش شده که جملگی به ابعاد متنوع جرم سیاسی از تطبیق آن با نظام‌های مختلف حقوق کیفری یا فقه یا تحلیل و توصیف قانون جرم سیاسی پرداخته‌اند. مع الوصف با وجود آنکه حجم قابل توجهی پژوهش در این حوزه صورت گرفته، بررسی تمایزات میان این جرائم با سایر جرائم، مورد مذاقه و ریشه‌یابی قرار نگرفته است.

بررسی قوانین ایران نیز گویای آن است که قانون‌گذار جمهوری اسلامی در قانون اساسی بر رژیم ارفاقی نسبت به مجرمین سیاسی تأکید داشته و قانون‌گذار عادی را ملزم به تدوین قانون برای تبیین جرم سیاسی نمود که این امر بیانگر رویکرد حمایت‌گرایانه نظام حقوقی ایران از متهمین سیاسی و پذیرش اصل اختلاف آرا و تفاوت عقاید سیاسی است. قانون‌گذار عادی به واسطه آنکه دایره جرم سیاسی با

سایر جرائم به خصوص جرائم امنیتی تمایز دقیقی نداشته و تدوین جرم سیاسی این مجال را برای مجرمین امنیتی فراهم می‌آورد که با بهره‌گیری از آن، خود را شامل رژیم ارفاقی بدانند. با وجود لوایح و طرح‌هایی در این خصوص نتوانست قانون جرم سیاسی را تدوین نماید تا آنکه پس از ۴ دهه بحث و نظر محققین، نهایتاً در اردیبهشت ۱۳۹۵ اقدام به تصویب جرم سیاسی نمود. با این وجود اولین محاکمه جرم سیاسی با فاصله ۴ ساله از تصویب این قانون، پس از بخشنامه ریاست قوه قضائیه در سال ۱۳۹۹ برگزار شد.

قانون‌گذار ایران در تبیین جرم سیاسی با نگرش درون و برون سیستمی بودن جرائم سیاسی، جرائم برون سیستمی که تمامیت کشور و هستی نظام را هدف قرار داده باشد، از دایره جرائم سیاسی خارج دانسته و صرفاً جرائم درون سیستمی که با نگاه مصلحانه و اصلاحی به نظام محقق می‌گردد را جرم سیاسی دانسته و ضمن توجه به عنصر معنوی (اهداف سیاسی، نیت شرافتمندانه و خیرخواهانه)، تمایزات قابل توجهی را میان جرائم سیاسی با جرائم عمومی و امنیتی تبیین نموده است.

تمایز اصلی میان این جرائم را در سه عنصر اصلی معنوی، مادی و قانونی می‌توان مشاهده نمود که شامل شاخصه‌های سلبی و ایجابی است. طبق ضابطه ذهنی، ذیل عنصر معنوی، شاخص‌هایی نظیر اهداف و اغراض سیاسی، عدم طمع‌ورزی و منافع فردی، نیت شرافتمندانه و خیرخواهانه و هدف مصلحانه قابل احصاء است. بر اساس ضابطه عینی نیز ذیل عنصر مادی، شاخص‌هایی نظیر عدم ارتکاب جرائم خشن، خیانت به ملت و کشور، جرائم مالی و رذیلانه از زمره تمایزات اصلی میان این جرائم است. با تصویب قانون جرم سیاسی، تمایزات این جرائم در نظام حقوقی ایران، شامل عنصر قانونی نیز شده و به واسطه اقتباس قوانین کیفری ایران از شرع مقدس، جرائم مستوجب حد، دیات و قصاص نیز از دایره جرائم سیاسی خارج شده‌اند. قانون‌گذار جمهوری اسلامی در تقنین جرم سیاسی با دقت نظر به تبیین وجوه تمایز جرائم سیاسی، در راستای حفظ کیان امنیت کشور و جلوگیری از سوءاستفاده مجرمین امنیتی، همت گماشته است که این امر سبب گردید که دایره جرم سیاسی بسیار



مضیق گردد و انتقاد برخی از محققین را به همراه داشت که پژوهش و کارهای علمی بیشتری را در آینده در حوزه افزایش دقت تقنینی و درعین حال کاهش انتقادات علمی و نخبگانی ضروری ساخته است.



فهرست منابع

۱. آقابابایی، حسین، (۱۳۹۰)، امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرائم امنیتی، تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵، زمستان: ۷۵ - ۱۱۵.
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
۳. اصغری، سید محمد، (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی جرم سیاسی، تهران: اطلاعات.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات فردوسی، جلد اول..
۵. پیوندی، غلامرضا؛ (۱۳۸۲)، جرم سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۹)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۷. جوانمرد چیاغه، مهین، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی و حقوقی جرم سیاسی، تهران: انتشارات فرهنگ‌شناسی.
۸. حسینی نژاد، حسینقلی، (۱۳۷۳)، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران: میزان.
۹. حومد، عبدالوهاب، (۱۹۶۳م)، الاجرام السیاسی، بیروت: دارالمعارف.
۱۰. رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۹۰)، نظریه یگانگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. رحمانی، قدرت‌الله، (۱۳۹۱)، نظریه یگانگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. زراعت، عباس، (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۳. زندیان، نهال، (۱۳۹۸)، بررسی جرم سیاسی در ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۵، قانون یار، بهار، شماره ۹ (جلد دوم): ۷-۳۰.
۱۴. زینلی، محمدرضا؛ (۱۳۷۸)، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، مطالعه تطبیقی، تهران: امیرکبیر.





۱۵. ساریخانی، عادل؛ (۱۳۸۴)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، قم: انتشارات دانشگاه قم.

۱۶. صانعی، پرویز؛ (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.

۱۷. عالی‌پور، حسن و کارگری، نروز، (۱۳۸۹)، جرایم ضد امنیت ملی، تهران: خرسندی.

۱۸. علی‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، حقوق جنایی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: فردوسی.

۱۹. العوجی، مصطفی، (۱۹۸۸ م)، القانون الجنایی العام (النظریه العامه المجرمیه)، بیروت: مؤسسه نوفل.

۲۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۱. کرمی، داود و کرامتی معز، هادی، (۱۳۹۵)، قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در بوته نقد، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و هفتم، زمستان: ۲۰۵-۲۲۰.

۲۲. کوشکی، غلامحسین و علیزاده سرشت، نادر، (۱۳۹۴)، نگاهی به قلمرو جرائم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب، پژوهش حقوق کیفری، پاییز، شماره ۱۲: ۹۹-۱۲۴.

۲۳. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۸)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: جهاد دانشگاهی.

۲۴. مجیدی، سید محمود، (۱۳۸۶)، تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۲، نیمسال دوم: ۱۰۵-۱۲۳.

۲۵. محمدی‌جورکویه، علی، (۱۳۸۳)، مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

۲۶. مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۶۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش.

۲۷. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: میزان.

۲۸. میلانی، علیرضا و اردکانی ارجمند، غلامرضا، (۱۳۹۴)، دامنه نفوذ تفکرات امنیت‌مدار



در قلمروی حقوق کیفری ایران، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، زمستان: ۲۶-۳۳.

۲۹. نجف‌زاده، صفرعلی، (۱۳۸۰)، بررسی جرم سیاسی در حقوق جزای ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۳۰. هاشمی، محمد، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان.

خشونت جنسی علیه زنان در محیط شغلی

مولود مرادیان^۱

چکیده

در زمان کنونی خشونت یکی از موضوعات مرتبط با سلامت و ایمنی در محیط کار محسوب می‌شود. خشونت جنسی در محیط شغلی یک مسئله نگران‌کننده برای هر زن در هر محیط کاری و یک معضل جهانی است که در حال افزایش بوده و باعث عدم احساس امنیت در محیط کار برای زنان می‌شود. موضوع ارتکاب خشونت و آزار و اذیت جنسی در محیط شغلی علیه زنان یکی از دغدغه‌های مهم و حساس است. لذا این پژوهش با هدف بررسی خشونت علیه زنان شاغل در محیط کار با استفاده از روش تحلیلی توصیفی صورت گرفته است. زنان به‌عنوان بخش کلانی از جمعیت کشور، نقش مهمی در اشتغال و توسعه جامعه دارند. خشونت علیه زنان در محیط شغلی یکی از جرایمی است که امنیت زنان شاغل را به خطر می‌اندازد و پیامدهای زیان‌باری برای زنان به همراه دارد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، زنان معمولاً به دلیل ترس از دریافت برچسب‌های ناروا، از دست دادن شغل، بی‌آبرویی و انزوا در مقابل این جرائم سکوت می‌کنند و در بهترین حالت سعی می‌کنند محیط کار خود را تغییر دهند و در بدترین حالت ممکن است تسلیم خواسته‌های مجرمان شوند. خشونت علیه زنان تأثیرات و تبعات گوناگون و مستمر هم برای فرد قربانی و هم برای سازمان و در کل جامعه دارد. این موضوع نه‌تنها برای سلامت و روانی زنان تأثیرگذار است، بلکه برای عملکرد سازمان و ارتباطات اجتماعی نیز تأثیرات مخربی دارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت جنسی، محیط شغلی، زنان شاغل، خشونت

در زمان کنونی زنان در سراسر جهان به طور فزاینده‌ای به بازار کار وارد شده‌اند. این تحول مثبتی است که نشان‌دهنده پیشرفت جامعه‌ها و تغییرات در نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی است. با این حال، این تحولات همراه با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز همراه است که باید به آن‌ها پرداخت. امنیت جسمی و روحی زنان در محیط کار یکی از مسائل مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. زنان شاغل نه تنها با مسائل مربوط به حقوق کمتر و عدم تساوی شغلی مواجه هستند، بلکه ممکن است با آزار و سوءاستفاده جنسی نیز روبرو شوند. این موضوع باعث به وجود آمدن نگرانی‌هایی درباره امنیت روانی و آینده شغلی آنان می‌شود. خشونت جنسی شامل یک طیف گسترده‌ای از رفتارها است که از مزاحمت‌های کلامی و تحقیر ذهنی تا سوءاستفاده‌های جنسی و تجاوز را در بر می‌گیرد. این نوع آزار و اذیت است و می‌تواند به هر شکلی از ارباب و تهدیدات تا اجبار و خشونت جنسی شامل شود. این اقدامات نه تنها به شخصیت و هویت افراد تجاوز می‌کنند، بلکه باعث تحقیر و تخریب اعتماد به نفس آن‌ها نیز می‌شود. خشونت جنسی می‌تواند شامل اقداماتی مانند تحریک جنسی ناخواسته، تجاوز، ارباب جنسی، تحقیر جنسی و هرگونه رفتاری که با هدف ارضای نیازهای جنسی خود و بدون رضایت و اجازه فرد دیگری انجام می‌شود، باشد. این اقدامات نه تنها به افراد آسیب جسمی و روحی وارد می‌کند، بلکه تأثیرات عمیقی بر روابط اجتماعی و حیات روزمره آن‌ها دارد. خشونت جنسی و فقدان امنیت روانی در محیط کار یکی از مسائل جهانی است که در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در ایران، تحقیقات کمتری در این زمینه انجام شده است. در حالی که مطالعات زیادی درباره خشونت علیه زنان و راه‌های مقابله با آن انجام شده است؛ اما موضوع خشونت جنسی زنان در محیط کار به طور جدی و همه‌جانبه مورد بررسی قرار نگرفته است. این موضوع اجتماعی، با وجود پیامدهای منفی که دارد، به دلیل قبح اجتماعی‌اش هنوز هم در جامعه و محیط‌های کاری وجود دارد و نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر است. بررسی‌های عمیق‌تر و تحقیقات



گسترده‌تر در این زمینه می‌تواند به شناخت بهتری از این مسئله منجر شود و به ایجاد راهکارهای مؤثر واقعی برای پیشگیری و مقابله با آن کمک کند.

۱. بیان مسئله

خشونت جنسی در محیط کار یکی از مسائل جدی است که بر سلامت و امنیت زنان تأثیر مستقیم دارد. این مسئله، با افزایش شرکت زنان در بازار کار، به یک مشکل فراگیر اجتماعی تبدیل شده است؛ اما تا زمانی که دیدگاه‌های نابرابری قدرت و جامعه‌پذیری، به‌ویژه در میان مردان، وجود داشته باشد، قربانیان خشونت جنسی در محیط کار تردید دارند که آیا باید تجربیات خود را بیان کنند یا خیر. این امر باعث می‌شود که تمایل کمتری به گزارش دادن و بیان تجربیات مربوط به خشونت جنسی در محیط کار وجود داشته باشد. بیان تجربیات خشونت جنسی در محیط کار نیازمند حمایت و تضمین امنیت است. افراد باید اطمینان داشته باشند که اگر تجربیات خود را بیان کنند، مورد حمایت و حفاظت قرار خواهند گرفت. همچنین، ایجاد فرهنگ سازمانی مناسب و ارائه آموزش‌های مرتبط با پیشگیری از خشونت جنسی و ارتقاء امنیت محیط کار می‌تواند به افزایش اعتماد و تمایل به گزارش دادن موارد خشونت جنسی کمک کند. توجه کمتر به مسائل خشونت جنسی در محیط کار، از اهمیت آن نمی‌کاهد، بلکه اهمیت اقدامات عملی برای کاهش قربانیان و رفع پیامدهای منفی آن را دوچندان می‌کند. این مسئله نیازمند توجه جدی و اقدامات مؤثر است تا بتوان از آن جلوگیری کرد و محیط کارهای سالم و امنی را برای همه کارکنان فراهم کرد. همچنین به دلیل قبح بیان مسائل مربوط به خشونت جنسی، آمار دقیقی در دسترس نیست. این نشان می‌دهد که ممکن است بسیاری از موارد آزار جنسی در محیط کار، از دیدگاه‌های رسمی یا آماری، نادیده گرفته شوند؛ اما تجربیات آشنایان، دوستان و همکاران نشان می‌دهد که این نوع خشونت جنسی در محیط کار واقعیت دارد و این امر نیازمند توجه و اقدامات فوری است.



۲. مفهوم خشونت علیه زنان

خشونت مفهومی است که به طور عام به افراد ضعیف‌تر یا زیر سلطه قرارگرفته توسط افراد قدرتمندتر وارد می‌شود. این خشونت می‌تواند به صورت فیزیکی، روانی یا جنسی باشد؛ اما وقتی از خشونت جنسی صحبت می‌کنیم، معمولاً به مواردی اشاره داریم که شامل تحریک جنسی، تجاوز یا سوءاستفاده جنسی از فرد دیگری می‌شود. این نوع خشونت معمولاً به زنان و کودکان وارد می‌شود و می‌تواند به یک مسئله جنسیتی تبدیل شود. به طور کلی، زنان به دلیل شرایط فیزیولوژیکی و اجتماعی خود، به عنوان فراوان‌ترین قربانیان خشونت جنسی شناخته می‌شوند؛ اما خشونت جنسی یک مسئله جامعه‌شناسی و جنسیت‌شناسی است که نیازمند بررسی دقیق و جامع است. خشونت علیه زنان یک مسئله جداگانه و مهم در جامعه است و از آنجا که زنان به عنوان یک گروه آسیب‌پذیرتر در برابر خشونت هستند، تعریف خشونت علیه زنان نیاز به تأکید و تمرکز خاص دارد. در تعریفی که از خشونت علیه زنان ارائه شده، به وضوح به جنسیت و نقش زنان در جامعه اشاره شده است. این تعریف بر این اصل تأکید دارد که خشونت علیه زنان ناشی از نقش جنسیتی زنان و نقش قدرتمندتر افراد مرد است. تعریف دیگری که از خشونت علیه زنان ارائه شده است، به وضوح به اقتدار مالی، جسمانی، اجتماعی و عاطفی اشاره دارد که افراد قدرتمندتر برای اجبار زنان به انجام کارهایی که ممکن است برخلاف میل آن‌ها باشد، به کار می‌برند. (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۴)

۳. خشونت جنسی

هرگونه نگاه توهین‌آمیز به زنان، تماس بدنی عمدی، تظاهر به اعمال جنسی در حضور زن، نمایش اعضای تناسلی، آدم‌ربایی به منظور تجاوز و انجام اعمال منافی عفت، ایجاد مراکز فحشا، قاچاق زنان، هر نوع بهره‌برداری تجاری از زنان از جمله تهیه عکس و فیلم از زنان و انتشار آن از طریق رسانه‌ها، موتناژ عکس و انتشار آن، تشویق به فحشا، حمایت از فساد و تسهیل آن، زنا با محارم، اجبار به رابطه در



زمان عادت ماهیانه و بیماری و در نهایت شدیدترین نوع رفتار مجرمانه که متضمن خشونت جنسی است را می‌توان خشونت جنسی علیه زنان دانست. این‌گونه رفتارها نشان‌دهنده نقض حقوق اساسی زنان و انسانیت آن‌ها است. این نوع اقدامات نه تنها زنان را به شدت آسیب می‌زند، بلکه به‌طورکلی جامعه و راهبردهای زندگی انسانی و اجتماعی را نیز تهدید می‌کند. به همین دلیل، لازم است تا این نوع رفتارها به شدت محکوم شده و از آن جلوگیری شود.

در افغانستان، خشونت علیه زنان به چندین شکل وجود دارد و از جمله آن‌ها می‌توان به خشونت زناشویی، خشونت غیرکلامی، خشونت حقوقی و خشونت سیاسی اشاره کرد. خشونت جنسی نیز یکی از جدی‌ترین مشکلات زنان در این کشور است و به دلیل برخی تابوهای مرتبط با جنسیت در جامعه، بسیاری از موارد خشونت جنسی کتمان می‌شوند و گزارش نمی‌شوند. با این حال، در نیمه نخست سال ۲۰۲۰، ۲۶۲ مورد از قضایای خشونت جنسی علیه زنان در دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به ثبت رسیده است که این رقم ۶/۳ درصد کل موارد خشونت علیه زنان در این دوره زمانی را شامل می‌شود. این رقم نسبت به نیمه نخست سال ۲۰۱۹ که ۲۵۶ مورد ثبت شده از خشونت جنسی علیه زنان بود، افزایش داشته است؛ به عبارت دیگر خشونت جنسی همچنان یکی از مشکلات جدی زنان در افغانستان است و باید با تلاش و همکاری همه اقشار جامعه، برای رفع آن تلاش شود.

خشونت جنسی یکی از بدترین و ناامن‌ترین نوع خشونت است که بر زنان و دختران وارد می‌شود. این نوع خشونت شامل هرگونه رفتار نامناسب و ناخوشایندی می‌شود که به نقض حقوق جنسی و اجتماعی فرد مبتلا به آن منجر می‌شود. از لمس ناخواسته تا تجاوز، هرگونه تعرض جنسی برای قربانیان خشونت جنسی پیامدهای جسمی و روانی بسیار وخیمی دارد. این اقدامات می‌تواند باعث ایجاد آسیب‌های جسمی و روانی عمیقی شود که برای قربانیان بسیار دشوار است. به‌عنوان مثال ازدواج اجباری و بارداری اجباری از مواردی است که در برخی جوامع مرسوم است. در این موارد، تصمیم‌گیری درباره بارداری و تعداد فرزندان به زنان داده نمی‌شود



و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرد. این نوع خشونت باعث می‌شود که زنان از حقوق اساسی خود محروم شوند و نظر و اراده آن‌ها در مورد مسائل مهمی مانند بارداری نادیده گرفته شود. به‌طور کلی خشونت جنسی یک مسئله جدی است که نیازمند توجه و اقدام فوری جامعه و ارگان‌های مربوطه است تا بتوان این نوع خشونت را متوقف و قربانیان آن را حمایت کرد. (زنجانی زاده و همکاران: ۱۳۹۳)

خشونت جنسی به هر نوع رفتار غیراخلاقی و ناپسندی اطلاق می‌شود که شامل هرگونه تعرض جنسی به یک فرد می‌شود، حتی اگر فرد مخالفت کند. این نوع خشونت می‌تواند از لمس ناخواسته تا تجاوز جنسی شامل تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی باشد. ازدواج اجباری، تجاوز جنسی، تن‌فروشی اجباری، ازدواج زود هنگام، ختنه زنان، تست باکرگی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهانه و مواقع مرضی، توقعات غیر متعارف در هنگام جنسیت و حاملگی اجباری، همه این‌ها مثال‌هایی از خشونت جنسی است. این نوع خشونت می‌تواند در هر محیطی اتفاق بیفتد، از خانه و خانواده تا محیط‌های کاری و اجتماعی. خشونت جنسی باعث می‌شود که زنان و دختران از حقوق اساسی خود محروم شوند و بدنشان تحت کنترل دیگران قرار بگیرد. این نوع خشونت پیامدهای جسمی و روانی بسیار دشواری برای قربانیان خود دارد و نیازمند توجه و پشتیبانی جامعه و ارگان‌های مربوطه است. (پاغوش، ۱۳۹۲: ۱۶)

۴. قوانین مربوط به خشونت جنسی علیه زنان

ازدواج حق تمتع جنسی یکی از حقوق و تکالیف مهم زوجین نسبت به یکدیگر است. این حق به معنای حق داشتن به رضایت و احترام متقابل در روابط جنسی بین همسران است. این رابطه به‌شرط ابتنا بر علاقه و احترام متقابل، باعث استحکام روابط و وفاداری و صمیمیت در خانواده می‌شود؛ اما متأسفانه در برخی موارد، مردان زنان را به تمکین برخلاف میلشان یا مجبور به رابطه جنسی غیر متعارف می‌کنند که این اجبار می‌تواند آثار سوء جسمی و روحی برای آنان به دنبال داشته باشد. این



نوع اجبار به روابط جنسی غیر متعارف، به عنوان خشونت جنسی شناخته می شود و می تواند منجر به آسیب های جسمی و روحی برای زنان شود. این اقدامات می توانند باعث افزایش استرس، افسردگی، اضطراب، آسیب های جسمی و حتی صدمات جبران ناپذیر جسمی شود.

خشونت جنسی در خانواده، از جمله شامل عمل خشونت آمیز نزدیکی به عنف با همسر، یک مشکل جدی است که بسیاری از زنان به آن مبتلا می شوند. این مشکل ریشه در فرهنگ و عقاید غلط دارد که برخی مردان تصور می کنند که زن جزو اموال آن ها است و رضایت زن هیچ گاه برای انجام این رابطه لازم نیست. این دیدگاه نه تنها با اصول انسانی و حقوق بشر در تضاد است، بلکه باعث آسیب های جسمی و روحی برای زنان می شود. باید تأکید شود که هیچ گونه اجبار به روابط جنسی، حتی در ازدواج، قابل قبول نیست. رضایت و احترام متقابل در روابط جنسی بسیار حائز اهمیت است و هرگونه اجبار به انجام روابط جنسی تنها منجر به خشونت و آسیب های جسمی و روحی می شود. بنابراین برای رفع این مشکل، آموزش های فرهنگی و اجتماعی برای تغییر دیدگاه های اشتباه درباره حقوق زنان و احترام به رضایت آنان بسیار حائز اهمیت است. همچنین قوانین و مقررات قوی برای محافظت از حقوق زنان و پیشگیری از خشونت جنسی در خانواده و ازدواج ضروری است. (معظمی: ۱۳۸۳)

خشونت جنسی علیه زوجه، هرگونه رفتاری است که با هدف کسب لذت جنسی و بدون رضایت زوجه انجام می شود. این شامل هر نوع فعالیت جنسی از لمس کردن بدن تا مقاربت به صورت خشن و با استفاده از اجبار و زور می شود. اصلی ترین ویژگی این نوع خشونت، عدم رضایت و رضایت زور آمیز زوجه است. هرگونه بدرفتاری و خشونت که محور مرکزی آن موضوعات جنسی باشد، از مصادیق بزه دیدگی جنسی زوجه در خانواده محسوب می شود. متأسفانه در بسیاری از قوانین و مقررات، به ویژه در قوانین مجازات اسلامی و دیگر قوانین، به ارتکاب اعمال جنسی به عنف از سوی زوج با توجه به آسیب های روحی و روانی بسیار آن، توجه کافی



نشده است. این مسئله می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز بزه‌کاری زوجه باشد و باید با جدیت و توجه به آسیب‌های جدی که این نوع خشونت می‌تواند به زنان و خانواده‌ها وارد کند، مورد توجه قرار گیرد. لازم است که قوانین و مقررات مربوط به خشونت جنسی علیه زنان و زوجه‌ها با دقت بیشتری مورد بررسی و اصلاح قرار گیرد تا این نوع خشونت‌ها به‌درستی شناخته شده و مورد پیگیری قضایی قرار گیرند و متخلفان مجازات مناسبی را ببینند. (عظیم زاده اردبیلی و ریاضت: ۱۳۹۴)

از آنجاکه جرائم جنسی غالباً بین کسانی رخ می‌دهد که با یکدیگر ارتباط صمیمانه و نزدیک دارند. از این‌رو مسئله برخورد با آن قدری پیچیده است و قانون‌گذار بر سر این دوراهی قرار می‌گیرد که آیا با این جرم همانند جرم‌های معمولی رفتار کند یا به مسائلی چون مشاوره و سازش و آشتی اهمیت دهد. حال اگر با این جرم همانند جرمی معمولی برخورد شود، موضوع عدالت کیفری مطرح می‌شود که حمایت از این طریق در برخورد با جرائم خانوادگی، بیانگر قدرت قانون در دستگیری، تعقیب و محکوم کردن آشکار جامعه در مورد رفتار و عمل شخص سوءاستفاده‌کننده است و مسئولیت فردی او را برای عملی که انجام داده، مورد تصدیق قرار می‌دهد و در غیر این صورت باید طراحی‌های قانونی‌اش در حیطه عدالت ترمیمی قرار گیرد. (عطاشنه و همکاران: ۱۳۹۱)

خشونت جنسی در تمامی اشکال آن، چه درون خانواده و چه در نهادهای اجتماعی و به‌صورت ناشناخته یا در اثر منازعات رخ دهد، جرمی است که بیشترین تأثیر روانی و جسمی را بر فرد قربانی می‌گذارد. این نوع خشونت می‌تواند باعث آسیب‌های عمیقی شود که ممکن است تا سال‌ها پس از وقوع آن، اثرگذار باشد و باقی بماند. بسیاری از بزه‌دیدگان خشونت جنسی، به دلیل فشارهای اجتماعی، احساسات شرم و ترس و عدم دسترسی به حمایت و حقوق قانونی، اقدام به گزارش این اعمال نمی‌کنند. از این‌رو بسیاری از این جرائم ممکن است بدون تحقق عدالت و جبران خسارت‌ها، بدون توجه به آسیب‌های جدی که به قربانیان وارد می‌کند، بی‌پاسخ بماند. (استل، زینستاخ: ۱۳۹۵)

۵. خشونت علیه زنان در محیط کار

تاریخ نشان داده است که زنان به دلیل جنسیت خود مورد تبعیض و خشونت قرار گرفته‌اند. این خشونت‌ها ممکن است در خانه، در محیط اجتماعی و حتی در محیط کار رخ دهد. این امر به دلیل آن است که از نظر فرهنگی و اجتماعی، قدرت و کنترل بیشتری در اختیار مردان بوده و آن‌ها به‌طور غالب‌تری در فضای عمومی حضور دارند. این نوع تبعیض و خشونت می‌تواند زنان را از شرکت کردن در مواقع مختلف اجتماعی، فرصت‌های شغلی و حتی از ادامه تحصیلات بازدارد.

تبعیض و خشونت علیه زنان در محیط کار شامل یک طیف وسیعی از موارد است که ممکن است به شکل‌های مختلفی رخ دهد. این شامل انواع مختلفی از خشونت می‌شود که اغلب بیشتر بر زنان تأثیرگذار است. عوامل مؤثر بر خشونت در محیط کار نیز می‌تواند شامل فرهنگ‌سازمانی، نقش‌های جنسیتی، قدرت و کنترل، نگرش‌های اجتماعی و ساختارهای قدرت باشد. علاوه بر این، مزاحمت جنسی در محیط کار نیز یک شکل خاص از خشونت است که بیشتر بر زنان تأثیر می‌گذارد. این مزاحمت ممکن است شامل تحریک‌های جنسی ناخواسته، تبعیض جنسی در حقوق و فرصت‌های شغلی، آزار جنسی و حتی آزار جنسی از سوی همکاران یا مدیران باشد. این موارد می‌تواند بر توانمندی زنان در محیط کار و همچنین رضایت و روانی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. مزاحمت جنسی شامل یک طیف گسترده‌ای از رفتارهای ناخواسته است که می‌تواند به‌صورت بصری، کلامی، رفتاری و حتی فیزیکی نمایان شود. این موارد می‌توانند شامل نظرات ناپسند، لمس بدون مجوز، تحریک‌های جنسی ناخواسته، تبعیض جنسی در حقوق و فرصت‌های شغلی و سایر موارد باشند. افزایش حساسیت نسبت به مسئله مزاحمت جنسی در محیط‌های کار در چند دهه اخیر، به همراه افزایش چشمگیر موارد مزاحمت جنسی در محیط کار، نشان‌دهنده اهمیت بالایی این مسئله است. مزاحمت جنسی مشکل بسیاری از کارکنان است و هر ساله ده‌ها هزار نفر از زنان تجارب خود از مزاحمت جنسی را به کارفرمایان و سازمان‌ها گزارش می‌دهند.



موارد فوق‌الذکر می‌تواند تأثیرات عمیقی روانی و روان‌شناختی بر فرد داشته باشد و باعث افزایش استرس و ناراحتی شود. این موارد نه تنها بر توانمندی و رضایت زنان در محیط کار تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه نقضی از حقوق انسانی و حقوق کارگری محسوب می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی یک مسئله شایع و جدی در کشورهای مختلف جهان است. به‌عنوان مثال، بر اساس یک گزارش در سال ۱۹۷۰، محققان تخمین زدند که از هر دوزن، یک زن قربانی مزاحمت جنسی می‌شود. این بررسی برای اولین بار نشان داد که این مسئله با یک آمار بالا روبرو است. همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهد که سالیانه تقریباً ۱۶۰۰۰ مورد شکایت در خصوص مزاحمت جنسی توسط کمیسیون فرصت‌های شغلی آمریکا دریافت می‌شود که بیش از یک‌سوم آن‌ها در دادگاه‌ها مطرح می‌شود. این آمارها نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی یک مسئله جدی است که نیازمند توجه و اقدامات فوری است. ضرورت اتخاذ تدابیر برای پیشگیری از مزاحمت جنسی و حمایت از قربانیان آن بسیار احساس می‌شود تا محیط‌های کاری و جامعه‌ها را از این نوع رفتارهای ناخواسته و آزاردهنده محافظت کنیم. (انارسن: ۲۰۱۱)

آمارهای انجمن صنعتی غرب در سال ۲۰۰۲ نشان داد که ۵۱ درصد زنان شاغل قربانی توجه مردان هستند که شامل سوءاستفاده‌های جسمی و متلک‌گویی‌های لفظی نسبت به زنان است. این نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی و تبعیض جنسی در محیط کار یک مسئله جدی است و به‌وضوح نشان می‌دهد که زنان به‌عنوان یک گروه آسیب‌پذیر، به‌طور گسترده‌ای مورد تبعیض و آزار قرار می‌گیرند. (فیگن: ۱۳۸۴)

۶. مزاحمت جنسی در محیط کار

مزاحمت جنسی می‌تواند به طرق مختلفی تعریف شود و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به آن وجود دارد. به‌عنوان مثال، کمیسیون «فرصت‌های برابر شغلی» ایالات متحده تعریفی از مزاحمت جنسی ارائه کرده است که به‌طور جامع‌تری این مسئله را بیان می‌کند. بر اساس این تعریف، مزاحمت جنسی شامل برقراری رابطه جنسی بدون



رضایت طرف مقابل، درخواست رابطه جنسی و هرگونه رفتار کلامی یا فیزیکی که بار جنسی داشته باشد و منجر به ارتقای شغلی یا تهدید برای از دست دادن شغل زنان شود، می‌شود.

این تعریف نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی فقط محدود به برقراری روابط جنسی نیست، بلکه شامل هرگونه رفتار کلامی یا فیزیکی است که بار جنسی داشته باشد و می‌تواند منجر به تهدید یا آسیب شغلی شود. این تعریف نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی یک مسئله جامع و پیچیده است که نیازمند توجه و آگاهی بیشتر از جامعه و سازمان‌های مختلف است.

مزاحمت‌های جنسی یک طیف گسترده از رفتارها را شامل می‌شود که می‌توان آن‌ها را به چند دسته‌بندی زیر تقسیم کرد:

۱. مزاحمت‌های کلامی: این نوع مزاحمت‌ها شامل گفتارهای شهوانی و خشونت‌آمیز است. در گفتار شهوانی، فرد با استفاده از الفاظ و اظهاراتی که متضمن مسائل جنسی است، به طرف مخاطب این نوع محتواها را ارائه می‌دهد. این موارد می‌تواند شامل داستان‌ها، شوخی‌ها، طنزهای جنسی، پرسش‌های شخصی یا جنسی، کنایه‌های جنسی، اظهارنظرهای جنسی در مورد ظاهر و لباس و همچنین ارائه پیشنهادها یا جنسی ناخواسته باشد.

۲. مزاحمت‌های فیزیکی: این نوع مزاحمت شامل هرگونه لمس، فشار یا هر نوع تماس بدنی ناخواسته است که می‌تواند به طرف مقابل احساس ناخوشایندی و ناراحتی بدهد.

۳. مزاحمت‌های جنسی در محیط کار: این نوع مزاحمت شامل هرگونه رفتار جنسی ناخواسته، تبعیض‌آمیز یا مزاحمت‌آمیز در محیط کار است که می‌تواند به تحقیر، اذیت یا از دست دادن فرصت‌های شغلی منجر شود.

این دسته‌بندی‌ها نشان می‌دهد که مزاحمت جنسی یک مسئله گسترده است و می‌تواند شامل رفتارهای مختلفی باشد که از گفتار تا فعل و حتی در محیط کار رخ می‌دهد. این موارد نیازمند توجه و آگاهی بیشتر از سوی جامعه و سازمان‌های



مختلف است. (صادقی: ۲۰۱۴)

بر اساس نتایج برخی از مطالعات، مشخص شده است که مزاحمت‌های جنسی در محیط کار می‌تواند تأثیرات منفی جدی بر سلامت روانی افراد قربانی داشته باشد. این تأثیرات ممکن است شامل افسردگی، اضطراب، استرس، افزایش خشم و ناراحتی، کاهش اعتماد به نفس و احساس عدم امنیت باشد. افرادی که مورد مزاحمت جنسی قرار می‌گیرند، ممکن است احساس ناامنی، ناخوشایندی و احساس تحقیر شدن داشته باشند که منجر به اختلالات روانی می‌شود.

علاوه بر این مزاحمت‌های جنسی می‌تواند منجر به اختلالات خواب، کاهش تمرکز و توجه، افزایش استرس و حتی افزایش خطر ابتلا به اختلالات روانی مانند اختلال استرس پس از طلاق یا اختلال استرس پس از تجربه رویدادهای تراژیک شود. این تأثیرات منفی می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر کارایی و عملکرد در محیط کار تأثیر بگذارد و باعث کاهش بهره‌وری و افزایش نرخ غیبت و ترک شغلی شود. (شنون: ۲۰۰۶)

مزاحمت جنسی می‌تواند منجر به محدود شدن توانمندی‌های زنان در محیط کار شود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آنان ترجیح می‌دهند محیط کار خود را ترک کنند یا کار خود را در محیطی که تجربه ناخوشایندی داشته‌اند، به تعویق بیندازند. تجربه ناخوشایند مزاحمت جنسی ممکن است مدت‌ها ذهن زنان را درگیر کند و آن‌ها را از ابراز توانمندی‌هایشان بازدارد. علاوه بر این مزاحمت جنسی می‌تواند مانع پیشرفت اقتصادی زنان شود و آن‌ها را درگیر تنش‌های حاصل از این موضوع کند. این موضوع ممکن است منجر به تن دادن به خواسته‌ها یا استعفا دادن زنان شود. اگر زنان شغل خود را ترک کنند، این موضوع می‌تواند به‌شدت بر عملکرد آن‌ها تأثیر بگذارد و موجب کاهش انگیزه و میل آن‌ها برای پیشرفت شغلی شود و در نهایت ممکن است آن‌ها دلسرد شوند. همچنین مزاحمت جنسی ممکن است منجر به آسیب شدید اقتصادی زنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی شود؛ زیرا ممکن است زنان به علت ترک کار مجبور به غیبت و انزوا شوند. این موضوع می‌تواند منجر به کاهش فرصت‌های



اقتصادی و اجتماعی زنان شود و آن‌ها را از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی دور نگه دارد. (کریستا: ۱۹۸۶)

بدون شک ایجاد یک محیط کار ایمن برای زنان بسیار حیاتی است؛ اما مسئله اشتغال زنان تبعات فراوانی دارد که ناامنی در محیط کار و مزاحمت جنسی از جمله آن تبعات است. این موارد به شکل‌های مختلف و متعدد در محیط کار برای زنان وجود دارد، از جمله شیوه‌های مدرن خشونت جنسی، تهدید و تحقیر جنسی و مزاحمت جنسی در محیط کار. آنچه قابل تأمل است، شیوع و بروز شیوه‌های مدرن خشونت در جهان معاصر و پیامدهای روانی و اجتماعی این پدیده بر بازماندگان است. سکوت زنان در برابر مزاحمت‌های جنسی، به دلایلی نظیر شرم، ترس از سرزنش و عدم حمایت نهادهای اجتماعی، موجب نبود آمارهای دقیق مربوط به مزاحمت جنسی می‌شود. این پدیده عمدتاً جمعی مبین وضعیتی است که مناسبات قدرت و بی‌قدرتی را به نمایش می‌گذارد. به‌طورکلی برای حل مسائل مربوط به اشتغال زنان، باید اقدامات قوی‌تری برای ایجاد محیط کار ایمن و آزاد از هرگونه خشونت جنسی انجام شود. این اقدامات باید شامل تشویق به گزارش دادن حوادث، ارائه حمایت‌های لازم به قربانیان و ایجاد فرهنگ سازمانی مناسب برای پیشگیری از مزاحمت جنسی باشد.

نتیجه‌گیری

زنان در محیط کار با انواع خشونت مواجه می‌شوند که می‌تواند شامل تبعیض، آزار و اذیت، تحقیر و حتی بدتر از آن باشد. این امر می‌تواند بر امنیت روانی و حتی فیزیکی زنان تأثیرگذار باشد و باعث ایجاد محدودیت‌ها و مشکلاتی برای آنان در محیط کار شود. با ورود زنان به عرصه‌های کاری، اهمیت ایجاد محیط کاری سالم و بدون خشونت برای همه شاغلین، بیشتر از هر زمان دیگری مشهود است. زنان در محیط کار ممکن است به‌عنوان یک گروه آسیب‌پذیرتر مورد خشونت قرار بگیرند. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان ممکن است از سوی رؤسا، همکاران و ارباب‌رجوع



مورد خشونت قرار بگیرند. این امر می‌تواند از طریق تحقیر، تبعیض، آزار و اذیت، یا حتی به شکل‌های فیزیکی اتفاق بیفتد. این نوع خشونت می‌تواند احساس امنیت زنان را در محیط کار مخدوش کند و باعث ایجاد محدودیت‌ها برای شرکت کردن آنان در فعالیت‌های کاری و حرفه‌ای شود. این مسائل نشان‌دهنده اهمیت اقدامات فوری و مؤثر برای پیشگیری و مقابله با خشونت در محیط کار است و نیازمند توجه و همکاری همه افراد و سازمان‌ها برای ایجاد یک محیط کاری سالم و بدون خشونت است. عدم احساس امنیت در محیط کار یکی از مسائل جدی است که برای زنان شاغل مشکلات جبران‌ناپذیری ایجاد می‌کند. این مشکلات می‌تواند شامل از دست دادن اعتماد به نفس، اضطراب، افسردگی، اختلالات خواب، کاهش عملکرد شغلی و حتی مشکلات فیزیکی ناشی از استرس و اضطراب باشند. درعین حال، فقدان یک پرسشنامه و ابزار مناسب جهت سنجش ابعاد و میزان خشونت علیه زنان در محیط کار یک خلأ مهم است. این ابزارها می‌تواند به محققین و سازمان‌ها کمک کند تا خشونت در محیط کار را به صورت دقیق‌تر شناسایی کرده و برای پیشگیری و مقابله با آن اقدامات مؤثرتری انجام دهند. بنابراین توسعه پرسشنامه‌ها و ابزارهایی برای سنجش خشونت علیه زنان در محیط کار می‌تواند یک قدم مهم در جهت ایجاد محیط کاری سالم و بدون خشونت باشد.

فهرست منابع

۱. پاغوش، مهسا، (۱۳۹۲)، سیاست جنایی تقنینی ایران در مقابله با خشونت علیه زنان، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲. زنجانی زاده، هما، ابراهیم صالح آبادی، ابراهیم و جعفریان یزدی، ندا، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۹، شماره ۴۶/۲-۷
۳. زینستاخ، اسفل، (۱۳۹۵)، عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی: ظرفیت‌ها، چالش‌ها و مسیر پیشرو، چکیده مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، تهران: نشر میزان.
۴. عطاشنه، منصور، بصیری نیا، ابوالحسن و ابراهیمی نسب، یوسف، (۱۳۹۱)، بررسی علل و عوامل آثار جرائم جنسی علیه زنان در منظر قوانین حقوق کیفری ایران. زن و فرهنگ، ۳ (۱۱)، ۹۹-۱۰۹. [SID. https://sid.ir/paper/189758/fa](https://sid.ir/paper/189758/fa)
۵. عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ ریاضت، زینب، (۱۳۹۴)، سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرائم علیه زوجه در خانواده، دو فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۰، شماره ۶۳، ۶۷-۴۳.
۶. فیگز، کیت، (۱۳۸۴)، زنان و تبعیض جنسی و افسانه فرصت‌های برابر، مترجمان اسفندیار زندپور به دخت مال امیری، ناشر گل آذین.
۷. کریمی، زهرا، (۱۳۹۵) بزهدکاری و بزهدیدگی زنان مطلقه (مطالعه موردی شهر اصفهانی)، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۸. معظمی، شهلا، (۱۳۸۳)، جرم شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲.
9. Einarsen Stail, H. D. Z. H., Cooper L Cary (2011). Bullying Harassment in the Workplace. International Standard Book.



10. Krišta, S. H. J. (1986). "Theory of Tort liability for Sexual Harassment in the Workplace." University of Pennsylvania law Review: 134-141.
11. Sadeghi Fasaei, S. a. A. A. S. N. a. P. D. a. M. G. (2014). "Women's Perception and Impressions of Victimization (Qualitative Study in Tehran)." Social Studies Studies in Iran 2(3(392-412).
12. Shannon. C, R. K. M., Richman. J. A (2006). "Workplace Harassment Patterning Gender and Utilization of Professional Services." University of Illinois at Chicago: 1178-1192.

